

# تقانتنا

سال اول - شماره هشتم - ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ بها ۱۵ ریال

اختاپوس پای میز محاکمه!



جدول و شرح کامل بر نامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو

# دنیا از چشم



## گران خریدن

سی سال پیش یکی از بازیهای دلپذیر بچه های مدرسه این بود که واژه های دشوار و نا آشنا را حفظ میکردند و هرکس که بیشتر میدانست برنده میشد و امروز تعداد کشور های کوچک و استقلال یافته در قاره سیاه و دیگر نقاط جهان و نام ناشناختی زمامدارانشان آنقدر از اذهان بمرور است که اگر بچه ها و بزرگتر ها درصدا موخن باشند باید باندازه يك قابوسنامه وقت صرف کنند.

درباره تعداد کودتاهای خاور میانه عربی، آفریقا و آمریکای لاتین معمولاً در کتاب ها چیزی نمی نویسند زیرا تا حروف کتاب ها را بچینند بساط تعدادی از آن کشور ها را کودتاگران تازه نفس برچیده اند، باین ترتیب کتاب، گهنة میشود و بناچار باید تاریخ آنها را در روزنامه ها خواند، که میخوانیم.

این کشور ها تا چندی پیش مستعمره بودند و پروژگارا استعمار مردم لقمه نانی داشتند، دفاع مرز هایشان نیز بعهده آنها نبود، اما از آنروز که باستقلال رسیده اند نان ندارند و بجای آن هول جان دارند و نا یکشاهی آخر را اسلحه میخرند تا با آن اسلحه راه شیخون را ببندند.

نوعی دیگر از استقلال نیز در آینده نزدیک به بازار سیاست عرضه میشود و آن

اینست که استعمار قبل از حرکت و قبل از ترك گفتن دیار ماتوس، درآمد چند سال آینده سرزمین «محتمل الاستقلال» را میگیرد و برابر آن اسلحه میفروشد. اما، نه این نوع اخیر و نه آن شکل معمول، هیچیک در امان نیستند.

با اینحال، استعمار از يك چیز در هراس است و آن اینست که کشور هائی از این قبیل در کنار خود یا در منطقه خود، تکیه گاههای سالم بدست آورند و بر آنها تکیه کنند و بدفاع از منافع ملی خود راه را برای همیشه بر استعمار ببندند و اینچاست که استعمار، کشور های مستقل را که میتوانند در پرتو قدرت اقتصادی و سیاسی، تکیه گاه نیز باشند مورد حمله قرار میدهد، نه با حمله مستقیم بلکه بروش نو:

همسایه ها را بر یکدیگر برانگیختن و همخانه ها را روپرو قرار دادن

با اینهمه، آیا باید ترسید و آیا باید از حضور مؤثر در هراس بود؟ در دنیائی که بردگی را نیز بقیمت وبه جبر میفروشند آیا برای حفظ آزادی و آزادگی نمیتوان بهای چند توطئه را بر قیمت پرداخت؟

البته نه گران تر از آنچه که باید!!

محمود جعفریان

امروز مصادف است با تولد ابر مرد تاریخ اسلام، خورشید تابان حق و عدالت، حضرت محمد (ص) که در جهان تاریخ عرب عهد جاهلیت طلوع کرد و دنیا را با انوار حیات بخش رسالت خویش از بروذ و فقر ممنوی نجات بخشید. و در این روز شورسین بزرگ جهان شیمه و اشاهه دهند و هرج تعالیم مقدمه شرع، حضرت امام جعفر صادق (ع) ششمین پیشوای شیعیان نیز چشم ب دنیا گشوده است.

ما این روز بزرگ را بعموم مسلمانان و شیعیان جهان، بخصوص هموطنان گرامی صمیمانه تبریک میگوئیم و آرزو مندیم که راه محمد (ص) راه همه پیروان او باشد.

## آقای تماشا



### از میان نامه های سردیبر

« خوشحالم و از همه شما متنون که حرفهای تکراری دیگران را به خوردما نمی دهید. مطالبی که درباره فرخ غفاری، هزبر دارپوش، عباس نعلبندیان و کیمیای چاپ گردید واقعا جالب بود. ایکاش برایمان از سمندریان، ابراهیم گلستان، نجف دریا بندری و آری آواتسیان هم بنویسید.

چنگیز - اصفهان

مجله شما را از ابتدا خریدم. خواهش این است که به ستارگان تلویزیون بیشتر بپردازید. این کار اصلی شما است.

بیژن تلبانی

بمقول یکی از روزنامه های تهران، مردم همدان هر دستگاه تلویزیون را از دیست تا هفتصد ریال گران تر از قیمت عادی خریدند. این نشان علاقه ما به تلویزیون است ولی متاسفانه هنوز نمی توانیم از برنامه اول استفاده کنیم یعنی همیشه، با صدا داریم و از تصویر چیزی نیست یا تصویر هست و صدا نیست مجله شما که بیادست هدی جز نزدیک کردن تلویزیون به تماشاگران ندارد، ایکاش این مشکل ما را منعکس کند.

همدان - جمشید رنگچی

مدتی بود تصمیم گرفته بودم که دیگر مجله نظوانم و خوشحالم که مجله شما این تصمیم را دردم شکست. شما برخلاف همه که اول دریاغ سبز نشان می دهند و بعد از کار بیاز میمانند، روز به روز مجله نان بهتر میشود. مقالاتتان، بخصوص، مطالب هنری بسیار جامع و جالب است. بدنیست اگر ضمن تهیه فهرست برنامه های رادیو و تلویزیون، به برنامه های سینما ها، تار ها و نمایشگاه ها هم اشاره کنید. موفق باشید.

نیلوفر بزرگهر

# تماشنا

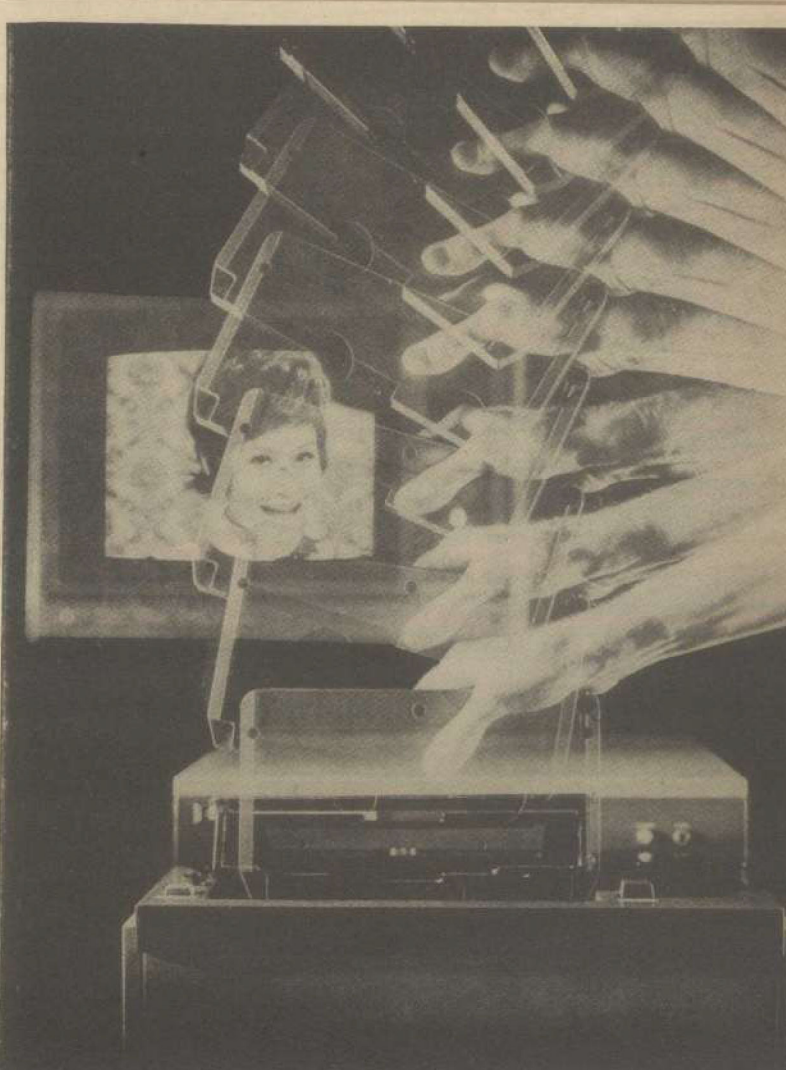
صاحب امتیاز و مسئول: رضا قلهبی  
 زیر نظر: ایرج کرکین  
 مسئول هیات تحریریه: ژیللا سازگار  
 طرح و تنظیم: قباد شیوا با همکاری هیلدا وارماتیان  
 روی جلد از علی قنقالی  
 آگهی ها: دفتر مجله تماشا  
 چاپ ژیللا تلفن ۳۰۱۵۳۷ - ۳۱۶۹۵۴

دفتر مجله: خیابان تلویزیون، ساختمان تولید تلویزیون - صندوق پستی ۲۰۰ - ۳۳ - تلفن ۳۲۱۹۰۵



# CASSETTE TV

## تلویزیون کاستی ، مجاللی برای فرار از آگهی‌ها و برنامه‌های یکنواخت ...



تلویزیون کاستی در آمریکا عملاً به بازار آمد و مورد استفاده قرار گرفت و بینندگان تلویزیون را از دست برنامه‌های عمومی و ساعت‌های معین راحت کرد. با این دستگاه بیننده‌ی تلویزیون می‌تواند به‌همان آسانی که

نخستین تلویزیون کاستی که به بازار آمریکا رسیده است به «اوکو کارتری ویزن» موسوم است که به صورت ترکیب تلویزیون و دستگاه پخش خواهد بود. نمونه‌هایی از کاست‌ها در بالای دستگاه دیده می‌شود. کاست را باید در شکاف جلوی دستگاه قرار داده با فشار یک دکمه برنامه روی تلویزیون دیده می‌شود.

صفحه‌ی دلخواه خود را روی گرامافون می‌گذارد، کاست محتوی برنامه‌ی مطلوب

- این وسیله جدید در جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی چه تأثیری خواهد گذاشت
- چگونه آموزش یکنواخت انسانها متوقف می‌شود و گیرنده پیام، خود برگزیننده پیام خواهد شد.

خود را در دستگاه پخش تلویزیون کاستی بگذارد و برنامه را اختصاصاً تماشا کند. تأثیر این سیستم جدید پخش برنامه را شاید بتوان از پیدایش خودتلویزیون مهمتر دانست. تلویزیون کاستی در دنیای ارتباطات انقلابی برپا خواهد کرد که دامنه‌ی آن کیفیت و کمیت تمام جنبه‌های ارتباطات، آموزش و سرگرمی‌ها را در بر خواهد گرفت.

بیننده تلویزیون معمولی تماشاگر برنامه‌هایی است که برای چندین میلیون نفر تهیه شده، اما برنامه کاستی به تعدادی محدود، مثلاً ۳۰۰۰ نسخه منتشر می‌شود. و در اختیار ذوق و علاقه‌های گوناگون قرار می‌گیرد. به این ترتیب بیننده از تماشای برنامه‌های یکنواخت تلویزیون تجارتی که در ساعت‌های معین پخش می‌شود فارغ شود و هرچه را که می‌خواهد، از جمله فیلم‌های خودش، را می‌تواند روی صفحه‌ی تلویزیون تماشا کند. و مهمتر این‌که برنامه‌ها را واضحتر و روشنتر ببیند.

گرانی قیمت دستگاه جدید که به سادگی به تلویزیون معمولی وصل می‌شود، اجازه نمی‌دهد که تمام خانواده‌ها بتوانند از آن بخرند و تلویزیون خود را به تلویزیون کاستی تبدیل کنند (اولین نمونه‌ی آن ساخت شرکت سی بی اس C.B.S است و قیمت آن به حدود ۸۰۰ دلار بالغ می‌شود و فقط موسسات بزرگ می‌توانند آن را بخرند. قیمت دستگاه‌هایی که به‌منازل فروخته خواهد شد

این دستگاه پخش ساخت شرکت ژاپنی سونی است. سیستم این دستگاه اجازه می‌دهد برنامه‌های تلویزیونی در خانه ضبط شود.

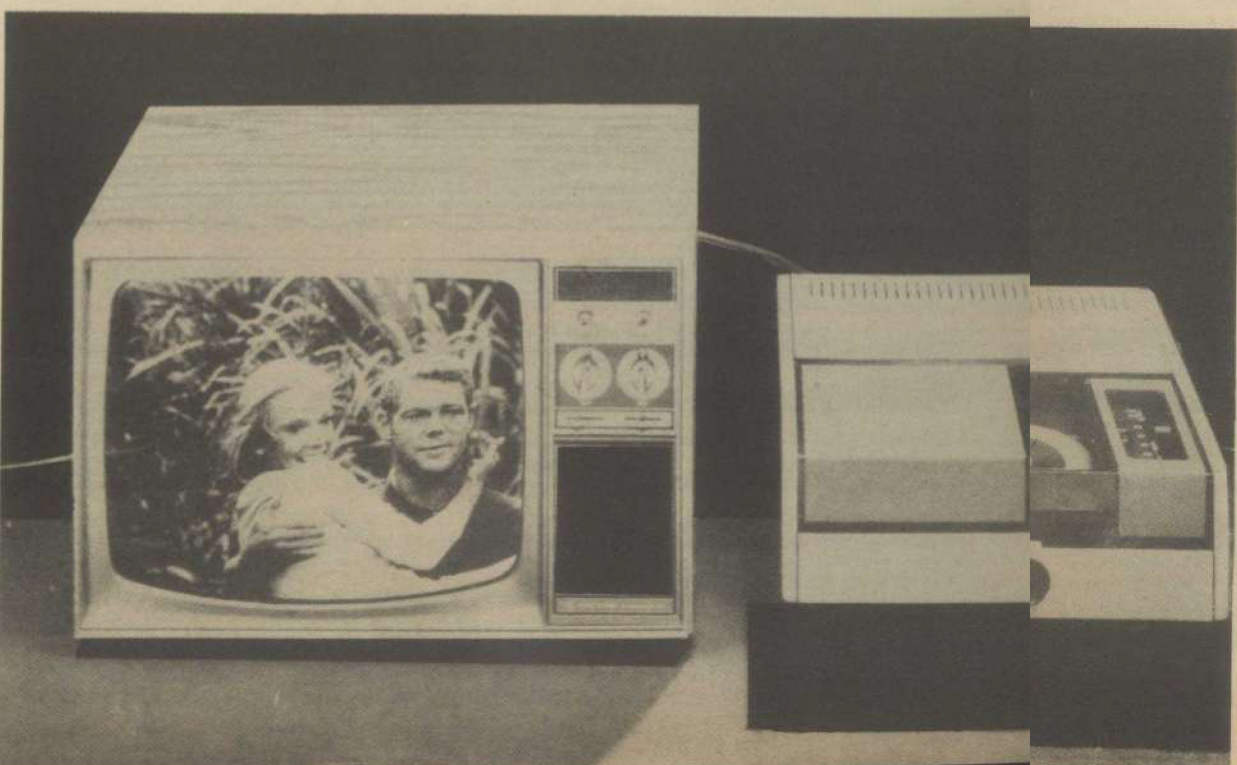
احتمالاً به ۲۰۰ دلار بالغ خواهند شد.) اما شرکت‌های رقیب که می‌دانند صاحب ۹۰ میلیون گیرنده‌ی تلویزیون در انتظار تبدیل دستگاه خود به تلویزیون کاستی هستند، سخت در تلاش هستند تا با محصولی مشابه گوشه‌ای از این بازار بزرگ را نصیب خود کنند. مشکل این است که کاست ساخت یک شرکت به دستگاه پخش شرکت دیگر نخواهد خورد و خریدار را دچار دردسر خواهد کرد. دستگاه سیستم ساخت شرکت C.B. به ضبط دیدنوالکترونی (EVR) موسوم است، اختراع دکتر پیتراگلدنمارک است وی در ۲۲ سال پیش صفحه‌های بزرگ ۳۳ دور را اختراع کرد. طرز کار این سیستم به این ترتیب است: یک پرتو الکترونی روی فیلم خاصی تصاویر سفید و سیاه را چاپ می‌کند. یک پرتو الکترونی دیگر در داخل دستگاه پخش این تصاویر را به اصطلاح «می‌خواند» و به‌علاوه خاص تلویزیونی تبدیل می‌کند. علاوه ایجاد شده به وسیله‌ی کابل به گیرنده‌ی تلویزیون منتقل می‌شود و توسط سیستم معمولی تلویزیونی، یعنی تبدیل علاوه به تصاویر و صدا، پخش می‌شود. در یک کاست، محتوی ۷۵۰ فوت فیلم، ۱۸ هزار «فریم» جا می‌گیرد. (یعنی با این فیلم می‌توان تمام صفحات دایره‌المعارف عظیم بریتانیکا را صفحه به صفحه عکس‌برداری کرد.) پادستگاه EVR می‌توان فیلم را جلو برد، عقب کشید، متوقف کرد و یا «فریم» به «فریم» تماشا کرد. اما متأسفانه از آن نمی‌توان برای ضبط در منزل استفاده کرد، بلکه تصاویر را باید در کارخانه روی فیلم ضبط کرد. شرکت C.B.S کارخانه‌ی جدیدی برای این کار ساخته و فیلمها را به‌تعداد زیاد منتشر می‌کند. C.B.S به این وسیله از ضبط قاجاقی فیلم‌های خودش به وسیله‌ی فیلمبرداری در منزل جلوگیری خواهد کرد. و به این ترتیب مشتری همیشه برای برنامه‌های

جدید به سی بی اس رجوع می‌کند. مسأله‌ی ضبط قاجاقی برنامه‌ها در منازل امری است که فرستنده‌ها از هم‌اکنون به آن می‌اندیشند. رقبایی که معتقدند آینده دیگر به فیلم تعلق ندارد و از آن نوارمغناطیسی (ویدیوتیپ) است، بی‌کار C.B.S را گرفته‌اند و چنان‌که اشاره کردیم دستگاه‌هایی مشابه پدید آورده‌اند. در اکثر این دستگاه از ویدیوتیپ، که سالیانه در تلویزیون تجارتی به کار می‌رود، آسان است. تکنولوژی ویدیوتیپ نسبتاً ساده‌است: تصویرها روی سطح پوشش‌دار نوار، به صورت بارهای الکترومغناطیسی ضبط می‌شود و هنگام پخش روی پرده‌ی تلویزیون، به تصویر تبدیل می‌شود. از این نوار برای ضبط برنامه‌ی تلویزیونی در خانه هم می‌توان استفاده کرد، به شرط آن‌که دوربین خاص آن، به‌بهای ارزان، در اختیار همه باشد، بعد از استفاده و پخش نوار می‌توان آن را به طریق الکترومغناطیسی پاک کرد و بارها به کار برد. دوربین‌هایی که در حال حاضر برای ضبط در خانه موجود است گران بوده و برنامه‌های سیاه و سفید را ضبط می‌کند. شرکت آر - سی - آ (R.C.A) سیستمی ساخته که بهترین نوع تلویزیون کاستی است و تا دو سال دیگر به بازار خواهد آمد و احتمالاً بهای آن از همه ارزاتر خواهد بود. زیرا ماده‌ی اولیه آن را پلاستیک معمولی تشکیل می‌دهد که در کارخانه‌های شرکت به فیلم مغناطیسی تبدیل می‌شود. کاست‌های مربوط به این سیستم را هم نمی‌توان در خانه پرکرد. شرکت‌های سازنده‌ی کاست و برنامه‌های ضبط شده با آن که می‌دانند محصول شان باید از نظر کیفیت جالب باشد تا مردم وادار به خرید شوند، در همان روال تلویزیون تجارتی کام برمی‌دارند و به این امر مهم توجهی ندارند. این بی‌توجهی شاید پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه

و سرمایه‌های هنگفت ایشان را به‌خطر اندازد. هر شرکت بزرگ سعی دارد فیلم‌های داستانی، فیلمهای مستند و برنامه‌های جالب تلویزیونی را برای ضبط در کاست در اختیار بگیرند. C.B.S با فوکس قرن بیستم قراردادی برای ضبط ۱۵۰۰ فیلم قدیمی امضاء کرده و شرکتی دیگر قراردادی مشابه با یونایتد آرتیست و مجمع ملی فوتبال آمریکا بسته است. سیستم کاستی با استقبال عظیم مردم روبرو شده است. از این‌رو چندین شرکت عظیم تأسیس شده و به کار تهیه برنامه‌های کاستی پرداخته‌اند. حتی ساختن فیلمهای پورنوگرافی Porno Graphy هم در زمره‌ی برنامه‌های ایشان است. شرکت‌های سازنده‌ی فیلمهای پورنوگرافی معتقدند انسان تماشاگر این گونه فیلمها را در خانه ترجیح می‌دهد. زیرا در سالن عمومی دچار خجالت می‌شود. بزرگترین مشکل در آغاز کار تلویزیون کاستی، گرانی بهای کاست است. ۲۵ دلار برای یک فیلم دو ساعته مبلغ گزافی است که احتمالاً خریدار را منصرف خواهد کرد. بعضی شرکتها با علم به این که دستگاههای پخش ایشان فقط با ازدیاد و رواج کاست بفروش خواهد رفت. به این فکر افتاده‌اند که کاست را گزایه بدهند، نه این که بفروشند. مبلغ گزایه هم حدود ۴ الی ۸ دلار برآورد شده، که باز هم گران است. کاست بعضی شرکتها را می‌توان برای ضبط برنامه‌های تازه به‌شکلی اصلی فرستاد. شرکتی بنام Avco کاست‌خاصی ساخته که با آن فقط یک بار میتوان نمایش داد. چون فیلم دوباره بر نمی‌گردد. به این ترتیب بیننده می‌تواند فقط یک بار فیلم و برنامه‌ی مورد نظر خود را ببیند (معادل بهایی که پرداخته است). بررسی‌هایی که اکنون مطرح شده این است که آیا مردم، در صورت ارزان شدن

کاست و دستگاه پخش حاضر خواهند بود تلویزیون تجارتی را رها کنند و به‌خاطر برنامه‌های کاستی پول بدهند؟ علی‌رغم این مشکل، امید می‌رود به‌همراه رواج تلویزیون کاستی، و تبدیل آن به یک وسیله ارتباطی عمومی، قیمت‌ها کاهش یابد. در آن روز شاید حتی مغازه‌های تخم گل فروشی هم برای تعلیم گل کاری به مشتریان خود کاست بفروشند و داروخانه‌ها کاستهای مربوط به بهداشت خانواده بفروشند و حتی فروشندگان لوازم خانگی بتوانند برای آموختن طرز کار دستگاه یا سوار و پیاده کردن و تعمیر کردن آن به مشتری کاست بدهند. باید در انتظار آینده بود و دید چه افتخاری برای این صنعت جدید باز خواهد شد، پیش‌بینی می‌شود که از تلویزیون کاستی در اتاق پزشکان، مدارس، بیمارستانها، کلیساها، باشگاهها و محافل تفریحات استفاده شود. و شاید در آینده پزشکان، مهندسان و سایر متخصصان بتوانند با استفاده از تلویزیون کاستی در جریان تحولات علمی جدید قرار گیرند. سی بی اس امیدوار است در زمینه‌ی تلویزیون کاستی برای آموزش حرفه‌ای جدیدی برای خود دست و پا کند. این شرکت هم‌اکنون مشغول تولید ۲۰۰ دستگاه پخش و ۴۰۰۰ کاست برای یک شرکت بیمه است. این شرکت از دستگاه‌های مزبور برای تعلیم کارمندان خویش استفاده خواهد کرد. همین شرکت برای جلب مدارس هم نقشه‌های خاصی طرح کرده و قصد دارد در امر آموزش مدارس انقلابی کوچک ایجاد کند. معلمان با استفاده از تلویزیون کاستی خواهند توانست مطالب و موضوعات مورد نظر خود را با توجه به فرصت و علاقه دانش‌آموزان در ساعت‌های مورد نظر نمایش دهند، نمایش برنامه‌ها متوقف کنند و به‌سئوالهای دانش‌آموزان پاسخ بدهند و حتی کاستها را برای مطالعه به دانش‌آموزان امانت بدهند. شاگردان هم خواهند توانست بکمک وسایل ضبط خانگی تکلیفهای خود را به‌صورت کاست تحویل دهند. فقط گذشت زمان و ترقیات فنی و ابداعات جدید نشان خواهد داد که برای تلویزیون کاستی چه آینده‌ای وجود دارد. و آن‌گاه می‌توان دریافت یک تحول فنی در ایجاد انقلاب در امر ارتباطات اجتماعی چه نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

دستگاه پخش تلویزیون کاستی ساخت C.B.S برنامه‌های کاستی را بوسیله‌ی سیم به‌سوارخ جای آنتن دستگاه گیرنده منتقل می‌کند. شاسی جلوی دستگاه پخش برای روشن کردن است و از شاخه‌های جنبی آن می‌توان طرز پخش، پیشروی، بازگشت و توقف تصاویر را کنترل کرد.



دستگاه پخش تلویزیون کاستی ساخت C.B.S برنامه‌های کاستی را بوسیله‌ی سیم به‌سوارخ جای آنتن دستگاه گیرنده منتقل می‌کند. شاسی جلوی دستگاه پخش برای روشن کردن است و از شاخه‌های جنبی آن می‌توان طرز پخش، پیشروی، بازگشت و توقف تصاویر را کنترل کرد.

فخری نیکزاد شروع به صحبت می‌کند . لباسی مشکمی به تن دارد و گویی که برای ضبط برنامه کرده است . هنوز روی صورتش به چشم می‌خورد. زن پرکاری است . کارمند وزارت پست و تلگراف است . گوینده تلویزیون است و در کار دوبله هم دست دارد . می‌پرسم : - خانم ، چه نیازی هست به این همه تلاش ؟... می‌گوید : یک نیاز شدید روحی . من احتیاج دارم که همیشه مشغول باشم . به‌کارم عشق دارم . مخصوصاً به‌گویندگی تلویزیون ... - پس برای چه زندگی می‌کنید ؟ معتقد

# خانم هفت شهر عشق

## گوینده بی تبسم تلویزیون

تلویزیون علاوه بر این که صدای آدم را می‌شنوند چهره آدم را هم می‌بینند . تاثیر تصویر را شما بهتر می‌دانید که چقدر بیشتر است. درست مثل اینکه رود روی کسی با او به صحبت بنشینید . این جالب تر از یک گفتگوی تلفنی است. نه ؟  
- کارتان را با چه برنامه‌ای شروع کردید ؟  
- کارم را با برنامه شهر آفتاب شروع کردم که برنامه‌ایست برای معرفی کتاب . بعد طرح برنامه هفت شهر عشق ریخته‌شد و گویندگی آن را بمن واگذار کردند . می‌توانم بگویم که شهرتم را با هفت شهر عشق به‌دست آوردم . برنامه دیگری هم داشتم بنام « چهره های ادب ایران » که بعد از مدتی تعطیل شد و جای آن را برنامه « داستانهای جاوید ادب پارسی » گرفت که هنوز هم ادامه دارد . - خودتان کدام يك از این برنامه ها را

پشت پا به همه چیز و همه کس زده باشد و دنیا را به هیچ بگردد و چیزی برایش مهم نباشد این را باید مردمی که مرا می‌بینند و می‌شناسند فضاوت کنند که من فلنتر هستم یا نه .  
از زندگی خصوصی می‌پرسم . می‌گوید :  
- دوتا پسر دارم به اسم مهرداد و « ودا » . شوهرم افسر چترپاز است . با آنکه کارم نسبتاً زیاد است ، به کارخانه و تربیت بچه هایم خوب می‌رسم .  
- جز گویندگی دنبال هنر یا فن دیگری نرفته‌اید ؟  
- چند بار از من خواسته‌اند که در فیلم بازی کنم ، اما من همیشه کار گویندگی را به بازی در فیلم ترجیح داده‌ام و قبول نکرده‌ام در فیلم بازی کنم دلیلش هم این است که علاوه بر این که خودم کار گویندگی را بیشتر دوست دارم فکر میکنم مردم هم این کارم را بیشتر دوست داشته باشند.

- اگر ناراحت نمی‌شوید راجع به اشتباهاتان هنگام اجرای برنامه صحبت کنید .  
- اشتباهی که گفتنش جالب باشد ندارم . تنها يك بار اشتباهی کردم که یکماه تمام ناراحت بودم . این اشتباه خیلی فاحش بود و من خیلی از آن متاسفم . این اشتباه ناشی از بیسوادی من یا آنهایی که سر ضبط برنامه حضور داشتند نبود ، فقط بر اثر بی توجهی بیش آمده بود .

من داشتم برنامه چهره های ادب ایران را اجرا می‌کردم . برنامه راجع به رودکی بود و شعری می‌بایست خوانده شود که می‌گفت :  
مستی مکن که نشنود او مستی

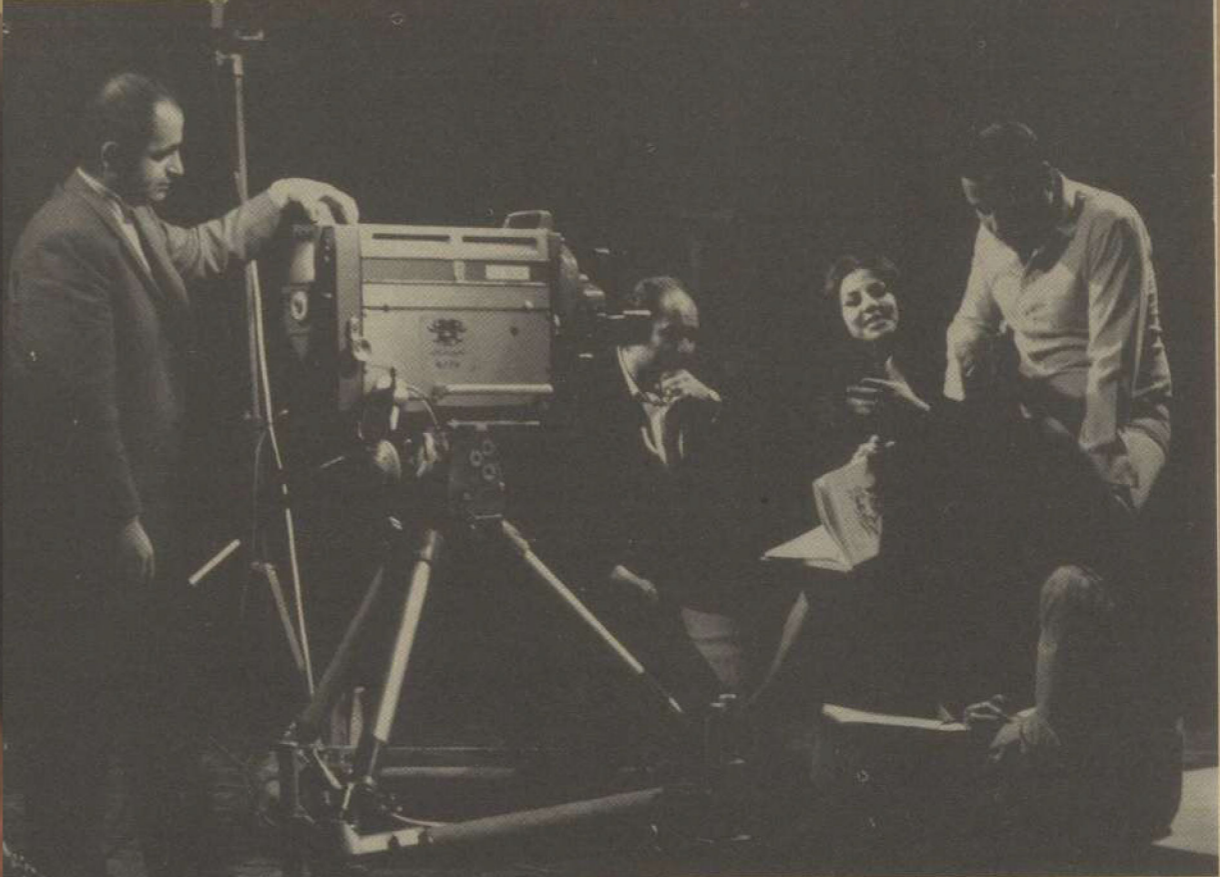
زاری نکن که نشود او زاری  
و من مستی ( بی‌اضمه م ) رامستی ( با فتحه م ) خواندم و حالا هم خودم تعجب میکنم . چون همیشه تا معنی يك شعر را نفهمم محال است آن را بخوانم . به‌رحال این اشتباه سروصدای زیادی براه انداخت و مردم خیلی نامه نوشتند و انتقاد کردند . البته من از انتقاد بدم نمی‌آید ، اما صیباتی شدم که چرا باید چنین اتفاقی بیفتد .

مصاحبه به درازا کشیده و وقت ضبط برنامه دارد فرامی‌رسد . در آخرین سؤال می‌پرسم - همسر و بچه‌تان راجع به کار شما چقدری دارند ؟

جواب می‌دهد - بچه های من خیلی کوچکتر از آن هستند که نظر بخصوصی داشته باشند . پسر کوچکم وقتی يك سالش بود و من تازه آمده بودم تلویزیون تا آرام برنامه مرا می‌زدند و می‌فهمید که برنامه من است می‌آمد پای تلویزیون و با دقت نگاه می‌کرد . اما حالا دیگر برایشان عادی شده است . پسر بزرگترم در صورتی برنامه های مرا نگاه می‌کند که هم زمان با برنامه‌ام برنامه دیگری که مورد علاقه‌اش باشد روی کانال دیگر پخش نشود ، اما شوهرم کار گویندگی مرا خیلی دوست دارد . وقتی برنامه من پخش می‌شود واقعا لذت می‌برد و هر کاری داشته باشد می‌گذارد و می‌آید با دقت برنامه‌ام را تماشا می‌کند و احتمالاً اثر ایرادی از لحاظ تصویر ، یا فرم بیان ، یا متن داشته باشد تذکر می‌دهد . می‌توانم بگویم این کار را از خودم بیشتر دوست دارد .

فخری نیکزاد را برای ضبط برنامه صدا می‌کنند و من از او خدا حافظی میکنم .

به کار گویندگی تلویزیون عشق دارم



برخلاف بسیاری از مردم ، من به خاطر کار زندگی نمی‌کنم .

هم مطبوعات به من لقب گوینده « بی‌تبسم » داده بودند .  
- این لقب دلخوران نکرد ؟  
می‌خندد و جواب می‌دهد : نه اصلاً . خوب واقعیت داشت . از عنوان های دیگری که یکی از روزنامه ها به من داد و من خیلی خوشم آمد « فلنتر تلویزیون » بود .  
- واقعا فکر می‌کنید که فلنتر تلویزیون باشید ؟  
- واله باید دید که فلنتر را چگونه تعبیر میکنند . اثر مردم این لقب را به‌معنی درویش و صوفی به من داده باشند نمی‌توانم بگویم که صوفی و عارفم ولی خوب در این زمینه دارم گسار می‌کنم . اما اثر بخوابم معنی حقیقی فلنتر را بگیریم ، به معنی آدمی که

بیشتر دوست دارید ؟  
- من خودم « هفت شهر عشق » را بیشتر دوست دارم . هرچند که داستانهای جاوید هم برنامه ایست در زمینه ادبیات . ولی آن شور و حال و جلیبه هفت شهر عشق و آن حالت عرفانی را ندارد . فکر می‌کنم مردم هم هفت شهر عشق را بیشتر دوست دارند .  
- شما از عرفان نام بردید . می‌توانید بگویید که از عرفان تنها خوششان می‌آید یا مطالعاتی هم در این زمینه دارید ؟  
بیشتر آنکه این برنامه را اجرا کنم هیچ اطلاعی نداشتم اما حالا کم و بیش اطلاعاتی به‌دست آورده‌ام . می‌خواهم بگویم قبل از اینکه ببینیم اصولا عرفان چیست ، حقیقتش را شناخته بودم ولی به دلیل ناآگاهی اسمی روی



که میتوان اسمش را کارآموزی گذاشت وارد کار دوبله شدم . نقش های کوچکی به‌من واگذار می‌شد و من آنها را اجرا می‌کردم . بعد شنیدم رادیو احتیاج به گوینده دارد و من دوباره امتحان دادم و قبول شدم . اما حالا دیگر دلم میخواست گوینده تلویزیون بشوم . یکی از دوستانم مرا به گروه ادبی تلویزیون معرفی کرد . امتحانی از من کردند و قبول شدم . به این ترتیب کار من در تلویزیون آغاز شد .  
می‌پرسم : دلیل اینکه تلویزیون را به رادیو ترجیح دادید چه بود ؟  
لحظه‌ای مکث میکند و سپس می‌گوید : نمی‌دانم . شاید فکر کردم موفقیت آدم در تلویزیون می‌تواند سریع‌تر باشد . مردم در

چه شد که به تلویزیون روی آوردید ؟  
- من از وقتی ازدواج کردم ، یعنی از دوازده سال پیش دلم میخواست گوینده بشوم ولی همیشه مشکلاتی سر راهم بود . موقعیتی برای وارد شدن در کار مورد علاقه‌ام پیش نمی‌آمد .  
من در وزارت پست و تلگراف استخدام شدم ، چون شوهرم به شیراز منتقل شد به این شهر رفتم و هفت سال شیراز بودم . خیال داشتم گویندگی را از رادیو شیراز شروع کنم و در امتحان گویندگی هم قبول شدم منتها چون کارشان محدود بود ، صبح ها بود و من صبحها در اداره بودم و نتوانستم باراديو همکاری کنم . وقتی به‌تهران برگشتم فکر کردم خوست کارم را از دوبله شروع کنم . بعد از شش ماه

هستید به این که زندگی برای کار باشد ؟  
- در موقعیت خودم ، موافقم . روزی که بی‌کارم مثل یهودی سرگردان هستم .  
- چرا کار زیاد معمولاً برای فرار از چیزی ، یا پناه به‌جایی است . شما هم ؟ ...  
- بله ، شاید فرار می‌کنم . از باره‌ای ناملاهیات . بی‌کاری مرض می‌آورد . مسائل‌مرده را زنده می‌کند و مشکلات کوچک را بزرگ .  
- اما کار زیاد هم خیلی فرصت ها را از شما می‌زدد .  
- چه فرصتی را ؟ وقتی از به‌لم‌رساندن کاری خوشحال و راضی می‌شوم ، دیگر جای شکایت باقی نمی‌ماند .  
- حرفی است . اگر بی‌کار باشی چه می‌کنید ؟

# گزاره هفته گزاره نامه هفته



حیوانات بازیگران اصلی هستند

افسانه‌های هوفمان نام یکی از اپراهای مشهور « اوفن - باخ » آهنگساز قرن نوزدهم اروپاست ولسی یک نویسنده آروپایی این عنوان را به‌عبارت گرفته است تا افسانه‌های هوفمان جدید را ارائه کند: مردی با نام « داستین هوفمان » که با بازی در نخستین فیلم سینمایی خود بنام « فارخ‌التحصیل » به‌شهرت عظیمی رسید. هوفمان با این فیلم ضمناً قیافه جدیدی از یک بازیگر ضد قهرمان را ارائه کرد. ضد بودن، ضد قهرمانی، ضد هنر، ضد ادبیات و از این قبیل، از ابتلائات قرن بیستم است. منتها باید دید چه کسی و چه هنر و ادبی واقعا توانسته در این ضدیت بساخت و پرداخت چیز تازه‌ای اقدام کند. دنیای دیگری از هنر جدید را برپاسازد. هوفمان به‌رحال در حد خود و در نقش خود این کار را به‌عنوان یک بازیگر سینما کرده است. فیلم بدنی او بنام « کابوی نیمشب » و فیلم جدید او بنام « بزرگ مرد کوچک » قیافه ضد قهرمان او را تثبیت میکنند. فیلم اول درماندگی‌های آدم امروزی را در محیطی شهری و پرچینچال و هیاهو بررسی میکند و فیلم دوم به کارگردانی « آرتور - پن » تحقیق جالب و طنزآمیزی است از تنها بازمانده سفیدپوست نژدهای از تاریخ آمریکا و هوفمان سرگذشتی را از ۶ تا ۱۲۰ سالگی نشان می‌دهد.

هوفمان با نوازندگی موسیقی شروع کرد. مدتی تحصیل موسیقی کرده به‌نوازندگی پیانو پرداخت و سرانجام در یک مدرسه پانزده‌ساله به‌عنوان پیانیست متغول کار شد. میگوید ریتم زندگی و ریتم بازی را من در همین مدرسه آموختم. معلم مدرسه که زن هوشمندی بود رقصان خود را همه روزه به‌گفت و گذار و مشاهده دقیق طبیعت، مخصوصاً زندگی و رفتار مردم و امیدداشت. او میخواست ریتم طبیعی زندگی و اصول لازمه زندگی صحیح را به آنها بیاموزد.

هوفمان این روزها در اروپا است تا در فیلم جدیدی اثر « سام پکین پا » کارگردان فیلم‌های خوشونت‌آمیز هالیوود شرکت کند.

« هوفمان » درباره لطف بازیگری در سینما نکته جالبی میگوید. وی اعتراف میکند که تا بحال در زندگی عادی، در هیچ دعوا و مرافعاتی شرکت نکرده است و زندگی عادی او فی‌الواقع خیلی متعارف و بدون حادثه بوده است، در حالیکه اکثر فیلم‌های به‌رحال به‌نوعی جنال بر خاسته است، به عوالم غیر معمولی رسیده و خلاصه به‌دنیای فانتزی و تخیل وارد شده است.

## شکسپیر، سگسی ترین نویسنده جهان!

دقیق ادبی است. اتفاقاً شکسپیر نیز بنوشد و از ظرایف دنیای سستی‌بخش او مردی بود از میان مردم، عامی و بسا به‌جهانی دیگر و ابتکارات جدیدتری آگاهی دقیق از همه لطایف زبان مردم دست یابد.

کوچه و خیابان و اطلاع وسیع از همه در دوران معاصر آنچه بیشتر مورد آنچه این مردم حس و درک میکنند. توجه گروهی از فیلمسازان و صحنه اما شکسپیر، غیر از این یسک بردازان پیشناز قرار می‌گیرد. نحوه نمایشگر زیرک و مردی درست از اهل تطایق هنر سهل و متن شکسپیر چه در صحنه و جماعت تماشاخانه بود. او بر فن زمینه زبان و چه در زمینه تاریخ و نمایشگری خود تسلط کامل داشت. هنر زندگی با یکدیگر است و تکیه بر این خود را می‌ساخت. دقیقاً می‌ساخت و نکته که مکتب‌ها - هاملت‌ها - اتلواها - نمایشنامه‌هایش را درست بر اساس شناسایی و رمث و زولیت‌ها و ده‌ها شخصیت امکانات و مقننرات صحنه و هرگونه فریبنده و جالب دیگر شکسپیر در هر رابطه تماشاگر و نمایشگر خلق می‌کرد. دوره و زمانی و درست به‌همانگونه که شکسپیر بر تاریخ تئاتر و هم شکسپیر این شخصیت را پروراند است آنچه گذشتگان هنرمند او در زمینه پیدا میشوند. عشقی که در حرکات نمایش و صحنه کرده بودند و بخصوص رومث و زولیت‌رقاص‌های باله «مورس بر تاریخ تئاتر « کمندیا دل آرته » و « بزار » متجلی است. تعبیری که یسک فنون آنها آگاهی کامل داشت. مضافاً گروه از خوانندگان جاز و موسیقی آنکه میدانست چگونه « کمندیا دل آرته » « راک » از نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر را با نحوه تئاتر و زندگی انگلیسی نظیر « اتلوا » می‌گیرند و بسیاری از بررسی‌های جدید هنرمندان پیشنازمعاصر هماهنگ سازد.

شکسپیر اغلب درباره آن چیزها و ماجراهائی نوشت که قبل از او بارها نوشته و گفته شده بود. چه‌بسا اقتباس کرد. چه‌بسا تکرار تاریخ و افسانه کرد.

ولی آنچه او نوشت و مخصوصاً آنچه او بر صحنه نمایش آورد چیزی متفاوت و هنری خاص خود شکسپیر بود. شکسپیر از یکسوه‌جاده تاریخی را با جذبات‌ترین بیان صحنه، مورد علاقه‌هزاران تماشاگر خود ساخت و از سوی دیگر هر حادثه شیرین و تلخ صحنه را اساس بزرگترین بررسی‌های تاریخ کرد. او با حوادث خاص تاریخی، در واقع تاریخ دیگری از سرنوشت کلی و اعم انسان را نوشت و اگر خواننده هنوز زنده است و همچنان زنده خواهد ماند بیشتر به‌دلیل همین وسعت تخیل او، گسترش جهان‌اندیشه‌اش و تطایق و هماهنگی عمیق صحنه نمایش و صحنه حیات و زندگی است.

شکسپیر بارها در نمایش‌هایش یا با کتایه و رمز و یا خیلی صریح میگوید که صحنه کوچک نمایش او، نمونه‌ای از صحنه بزرگ زندگی است و وقتی از زبان هاملت سخن می‌گوید، حتی زندان او را در تئاتر نگ می‌بیند از زندان بزرگ جهان می‌گیرد.

شکسپیر به همه نویسندگان و نمایشگران تاریخ نشان داده است که مهمترین عضو سازنده نمایش نقش نمایشنامه است. نمایشنامه‌های او برتر از همه بازیگران و صحنه‌پردازان است. نمایشنامه‌های او در هر زمان به خلق بازیگران و صحنه‌پردازان جدیدی می‌پردازد و هر کس می‌تواند به‌قدر استعداد و درک و هنر خویش از دریای وجود آثار شکسپیر جامی بردارد آنرا

## رنالیسم رابطه عمیق تری برقرار می‌کند



رموزه بروکلین، در نیویورک نمایشگاهی از آثار دو هنرمند معاصر امریکائی «دیوید لوین» و «ارون شیکلر» برپاشده است. شیکلر برای ما زیاد آشنا نیست، اما آثار «دیوید لوین» را احتمالاً در نشریات و روزنامه‌های فارسی کم و بیش دیده‌ایم.

« شیکلر » یک نقاش به تمام معنی است و « لوین » کاریکاتوریستی است که کارهایش رنگ و هوای نقاشی دارد. یکصد و سی تابلو طراحی و نقاشی و کاریکاتور این دو هنرمند که درموزه بروکلین به‌تاما گذاشته شده، حداقل یک‌وجه مشترک کلی آندو را نشان می‌دهد و آن تمایلی است که هر دو هنرمند به‌اتخاذ شیوه‌های جدید رئالیستی از خود نشان داده‌اند. « شیکلر » و « لوین » را به‌حق « انقلابی‌های سنتی » نام داده‌اند.

اما وجوه اشتراک دیگر آنها، دوستی قدیمی‌شان با یکدیگر، تحصیل در یک مدرسه، گرایش‌های نخستین به‌شیوه « آستره » و سپس راه‌پیمائی در قلمرو واقعیت است. ولی برداشت هر یک از آنها از شیوه رئالیسم کاملاً متفاوت است.

« لوین » می‌کوشد کاریکاتور و نقاشی را در هم آمیزد. از سوی دیگر

## خواندن موسیقی یا شنیدن آن

بعضی از آراء و عقاید صرف‌نظر از آنکه آنها را بپذیریم و یا رد کنیم، به‌دلیل اهمیت ارزششان، به هر حال قابل یادآوری و بررسی هستند. « چارلز لروژن » موسیقی دان و محقق بزرگ موسیقی آمریکا در مقدمه کتاب بزرگی که به بررسی سه آهنگساز نابغه موسیقی کلاسیک یعنی هایدن - موتسارت و بتهوون اختصاص داده اظهار عقیده می‌کند که برای درک موسیقی، به قسط باید آرا شنید بلکه باید آنرا خواند.

مطالعه وسیع او در باره سه نابغه موسیقی کلاسیک در واقع نمونه جالبی از شناساندن این آهنگسازان به عامه مردم از طریق خواندن موسیقی است.

« چارلز لروژن » می‌گوید برای نسل که دانشا در برابر تحولات مختلف هنری است، بررسی درباره یک جنبه هنر کافی نیست بلکه نسل جدید باید هر هنری را درست از آنجائی شروع کند که خود خالق هنر آغاز کرده و ادامه داده است. موسیقی برای یک موسیقی دان فقط اصوات ظاهری نیست، بلکه او موسیقی را از روی نت ها می‌خواند. خواننده موسیقی تنها به منظور تکمیل اطلاعات موسیقی نیست، بلکه راه یافتن به عمق و درون هنر موسیقی است. « لروژن » براساس این نظریه و سایر نظریات جدید خود در زمینه آموزش موسیقی و تفهیم آن به عامه مردم علاقمند تحول جالبی در بررسی های موسیقی دانشگاه‌های آمریکائی به وجود آورده و خود در راس این تحولات قرار دارد.

« لروژن » قبل از تشابه‌شدن به این مباحث یک پیانیست برجسته بود که ۳۰ تا ۶۰ کسرت در سال اجرا می‌کرد. وی حالا نیز به اجرای کسرت می‌پردازد ولی اعتقاد اصلی او اینک بر این استوار شده است که مردم را نباید فقط از راه گوش بلکه از راه خواندن و بررسی موسیقی به این هنر نزدیک و علاقمند کرد.

سال گذشته انتقادشدید او از قاموس موسیقی دانشگاه « هاروارد » که درمجاه معتبر « نیویورک ریویو » چاپ شد انتظار را به این تحقیق چهل و چهار ساله هنر موسیقی جلب کرد. وی در کار یک تحول بزرگ در نحوه آموزش موسیقی، در نحوه بررسی این هنر و بخصوص در نحوه تفهیم دیگری از موسیقی به دوستداران این هنر است. آنچه مسلم است بحث و جدل خود وی راه های دیگری را برای این مطالعه پرشور هموار میکند.

# «تمدن»

ترجمه: دکتر حسن عربت

جلد کتاب از عاج - قرن نهم  
جام سنگی مصری بشکل عقاب



## تمدن: از نظرگاه کنت کلارک

در تاریخ بشری گاه دورانهایی فرا می‌رسد که زمین گرمتر و به اصطلاح رادیو اکتیو تر می‌نماید. البته من این سخن را به مثابه یک حکم علمی نمی‌گویم، اما می‌دانم که انسان طی تاریخ خویش سه چهار بار جهشی به پیش کرد که در شرایط تحول‌مندی باور نکردنی می‌بود. یکی از این زمانها سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسیح بود که نه تنها در مصر و بین‌النهرین، بلکه در دره رود سند ناگهان تمدن پدید آمد. بار دیگر اواخر قرن ششم پیش از میلاد بود که نه فقط در ایونیا Ionia و یونان مجزیه رخ داد و فلسفه دانش و هنر و شعر به چنان دوره‌ای رسید که تا ۲۰۰۰ سال بعد مانده‌ای نیافت، بل درهند مساله از اخگری منوی بالا گرفت که شاید هرگز همتایی نداشته است. یکی دیگر از این زمانها در حدود سال ۱۱۰۰ میلادی بود که جهش تمدن تمام جهان امروز، چین و هند و بیژانس را فرا گرفت اما پروان ترین و گبرآ ترین اثر آن در اروپای غربی بود که بیش از همه جا می‌رسد.

به آن نیاز داشت. این پدیده چون بهار روسیه بود و در هر رشته‌ای از زندگی، در کار، فلسفه، سازماندهی و صنعت، نیروهای سرشار بشری رها شد و وجود بشری فضیلت یافت. پاپها، امپراطوران، شاهان، اسقف‌ها، قديسان، دانشوران، و فیلسوفانی پدید آمدند که یک سروگردن از اقران خویش در اعصار دیگر بالاتر بودند و رویداد های زمان - هنری چهارم در کانوسا Canossa، اعلام نخستین جنگ صلیبی توسط پاپ اوربان، هلوئیز و آبلارد، شهادت سن توماس - چون درام های قهرمانی یا اعمال کنایه‌جمله‌گر شد که هنوز که هنوز است قلبهای ما را می‌لرزاند. شاهد این نیروی پهلوانی، این اعتماد به نفس و این قدرت اراده و هوش، هنوز در نظر ما نمایان است، به‌رغم همه وسایل مکانیکی امروز ما و ابعاد عظیم ما دیگری نوین. کلیسای جامع دورهام هنوز ساختمانی سهمگین است و انتهای شرقی کلیسای جامع کانتر بوری، هنوز عظیم و بفرنج به‌نظر می‌رسد.

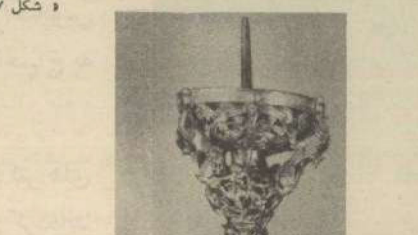


این کوههای بزرگ و منظم سنگی، از میان خانه های چوبین سر برافراشتند، آری هرکس که کوچکترین تصویری از تاریخ داشته باشد چنین می‌اندیشد. اما آنچه که همیشه به آن توجه نمی‌شده این است که همه این عظمت‌ناگهان، و در عمر یک‌نسل پدیدار شد. تغییراتی باز هم حیرت آورتر در مجسمه سازی حادث شد. تورنوس Tournus یکی از چند کلیسایی است که از عصر پرهراس قبل از سال ۱۰۰۰ بر جای مانده است. فقط پنجاه سال بعد، مجسمه سازی سبک و آهنگ مطمئنی را یافت که ویژه بزرگترین اعصار هنر است. مهارت و ابداع هنری که به اشیاء کوچک قابل حمل - مانند قطعه طلا کاری یا حکاکی برعاج - محدود بود، ناگهان به میزانی عظیم پدید آمد. البته این تغییرها متضمن زمینه های جدید اجتماعی و فکری، متضمن ثروت، ثبات و مهارت فنی بوده است و بالاتر از این‌ها به اعتماد به خویش نیاز داشته است تا طرحهای

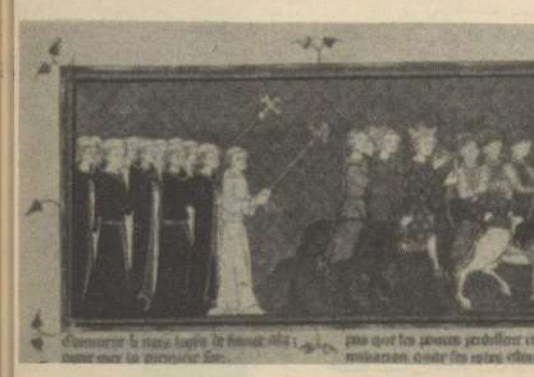
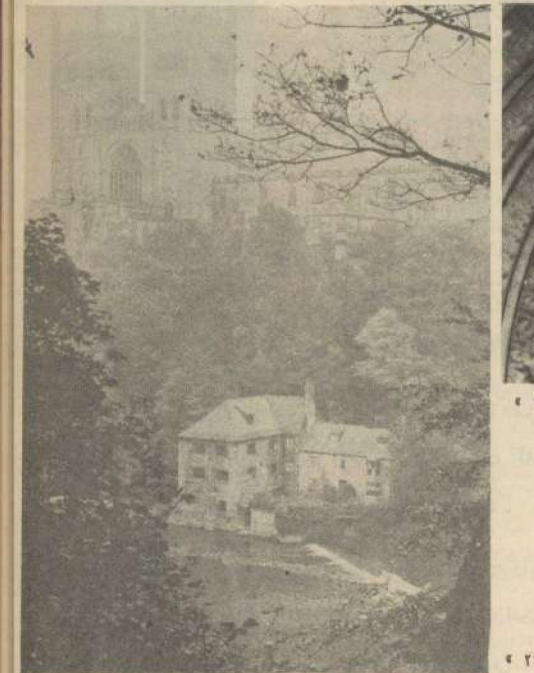
بزرگ را انجام پذیر گرداند. همه این‌ها چگونه ناگهان در اروپای غربی پدید آمد؟ به این پرسش پاسخهای بسیار می‌توان داد، اما یکی از این پاسخ‌ها اهمیت بیشتری دارد. پیروزی کلیسا سبب پیدایی این عظمت شد، می‌توان دلایل قانع کننده‌ای آورد که تمدن اروپایی اساساً مخلوق کلیسا بوده است، من در این گفته از کلیسا همچون منبع حقیقت مسیحی و تجربه روحی سخن نمی‌گویم، بلکه درباره کلیسا آنگونه می‌اندیشم که در قرن دوازدهم می‌اندیشیدند، یعنی قدرتی بنام کلیسا که چون امپراطوران عمل می‌کرد.



چنین وضعی امروز در کلیسا با عرصه سیاست رخ نمی‌دهد، نمی‌توان تصور کرد که دو اسقف پاپی کانتر بوری ایتالیایی باشند، اما در عرصه دانش چنین حالتی می‌تواند روی دهد و عملاً روی می‌دهد. و این نشان می‌دهد وقتی یک نحوه اندیشه، یا فعالیت بشری برای انسان جنبه حیاتی دارد، انترناسیونالیسم بی‌تردید مورد قبول قرار می‌گیرد. قرن دوازدهم، تا آنجا که مربوط به زندگی فکری و عاطفی مردان و زنان عصر می‌شد، به صرف ضرورت قناعت نکرد و از آن بالاتر رفت. این مردان و زنان از کلیسا الهام



آن در دسترس ماست. این کلیسا ۱۴۰ متر طول و ۴۰ متر عرض داشت و به عظمت یک کلیسای جامع بود و در روز های جشن بر همه دیوار های آن پرده های منقوش آویخته می‌شد. کف آن نیز، مانند کف نالار های رومی با نقشهای موزائیک آراسته بود، از این جنبه بی همتا شکفت ترین شیئی شمعدان هفت شاخه‌ای از برنز زراوند بود که فقط میله وسط آن هفت متر طول داشت که حتی در مقیاس های ریخته گری امروز نیز عظیم می‌نماید. از این شمعدان عظیم چیزی باقی نمانده فقط چند



شاخه کوچک شبیه آن که بعداً ساخته شد در دست است که فقط ۵ سانتیمتر طول دارد، اما جزئیات نقش و تراش آن چنان نمایان است که می‌توان شمعدان هفت متری دیر را تصور کرد. اگرچه این شمعدان برای کلیسای گلاستر Gloucester ساخته شد، اما یک نمونه کامل از کارهایی است که روی شمعدان دیر کلونی صورت گرفته بوده است. اما این نخستین جهش بزرگ شکوه کلیسایی، به‌شک افراطی بوده است. مدافعان سبک کلونی می‌گویند همه آذین‌ها و زیورهای آن، زیر تاثیر اندیشه های فلسفی بوده است. من تاچارم بگویم که معدودی حجاری های باقی مانده در خود کلونی با مفاهیم دشوار سروکار دارند، بلکه یک سلسله سرستونهایی هستند که الحان موسیقی را متمکن می‌کنند و پس از شارلمانی نقش بزرگی در آموزش و پرورش قرون وسطایی داشته‌اند. نظر کلی خود من آن است که بدایع این عصر، که در قرن دوازدهم در نقاشی و مجسمه سازی تجلی کرد، بخودی خود شادی بخش بوده‌اند. در این مورد نیز مانند پیدایش و بقیه در صفحه ۳۴

هفته گذشته ميز گردی در مجله «تماشا» برای بحث و انتقاد درباره سریال های ایرانی تلویزیون ملی ایران ترتیب دادیم که قرار بود در آن برنامه های اختابوس، خانه مهرخانم، سرکار استوار، داش پالکی و پهلوانان مورد بحث و انتقاد قرار گیرد. با اینکه این جلسه بیش از دو ساعت به طول انجامید تنها درباره برنامه اختابوس گفتگو شد و چون شرکت کنندگان در بحث خسته شده بودند، صحبت در باره برنامه های سرکار استوار، پهلوانان و داش پالکی و خانه مهر خانم را به جلسه بعد موکول کردیم. اینک گزارش نخستین جلسه:

● **صیاد: اختابوس مقاله من است!**

● **يك دانشجو: طنز اختابوس به هجو گرایش یافته و برداشت ذهنی منفی به تماشاگر میدهد!**

● **سید حسینی: طنز اختابوس بقدری قوی است که احتیاج به «شیطنت» ندارد!**

● **يك دانشجو: کاراکترهای اختابوس درهم تداخل کرده اند و فرق زیادی میان آنها نیست!**

● **مصطفی زاده: در يك برنامه تلویزیونی نتیجه گیری مستقیم نه صحیح است و نه امکان دارد!**

● **فریده گلسرخي: اختابوس را نباید بچه ها تماشا کنند!**

● **صیاد: کاراکترهای اختابوس خصوصیات کاریکاتوری دارند!**

● **فرهاد واهب زاده**

● **فریده گلسرخي**

● **صیاد: کاراکترهای اختابوس خصوصیات کاریکاتوری دارند!**

● **فرهاد واهب زاده**

● **فریده گلسرخي**

● **صیاد: کاراکترهای اختابوس خصوصیات کاریکاتوری دارند!**

● **فرهاد واهب زاده**

# سریال های تلویزیون پای میز محاکمه

بحثی درباره سریال های ایرانی تلویزیون ملی ایران

## جلسه اول: اختابوس

شرکت کنندگان در بحث:

رضا سید حسینی ( سردبیر مجله سخن - نویسنده مترجم )

علی محزون ( کارگردان نمایش های رادیوئی هنرپیشه )

● **همدانی** - برای اینکه بررسی و تبادل نظری درباره سریال های ایرانی تلویزیون بشود مجله تماشا تصمیم گرفت جلسه هایی ترتیب بدهد با شرکت تهیه کنندگان و نویسندگان این سریال ها و مدعیان از تماشاگران صاحب نظر تلویزیون تا بحث دوطرفه ای بشود در باره این سریالها. این بحث به اینصورت نیست که ما سنگری بسته باشیم که بگفتن تهیه کننده ها و طرف دیگرش تماشاگران تلویزیون قرار گیرند، به هم حمله کنند و احیاناً همدیگر را بگویند. به هیچوجه چنین روحیه ای وجود ندارد، بلکه مساله را به این شکل مطرح میکنیم که بحث درباره سریال های تلویزیونی دو طرف دارد: یکطرفش تهیه کننده ها و طرف دیگر تماشاگران، که به عقیده من هر دو دسته در این برنامه سهیم و شریک اند یعنی هم در خوبی برنامه و هم در بدی آن، اگر برنامه ای بد باشد، تماشاگر هم در آن مقصر است چون این تماشاگر است که آن برنامه را می پذیرد و قبول او باعث میشود که این سریال ادامه پیدا کند. بنابراین بحث ما با این روحیه است که مساله ای مطرح است که دو طرف دارد. این دوطرف می نشینند و باهم تبادل نظر میکنند. ممکن است تهیه کننده ای از برنامه خود انتقاد بکند و تماشاگری آن را مورد تحسین قرار دهد یا برعکس. با این هفتمه فکر میکنم هم هدف بحث ما روشن شده و هم طرفین بحث با هم آشنا شده اند و حالا خواهش میکنم بحث را شروع کنید.

نخستین برنامه مورد بحث سریال اختابوس است.

● **علی محزون** - من همه برنامه های اختابوس را دیده ام، ولی در آن تعدادی که دیده ام بمنظرم همه چیز در این سریال رعایت شده است. یکی از ایراد هایی که به تهیه کننده های تلویزیون میگردد اینست که صرفاً از يك عده جوان تازه کار استفاده میکنند. البته حق است، باید جوانها بیایند و استعداد های خود را بروز دهند ولی به عقیده من اینها احتیاج به يك مقدار تجربه ستی و کاری دارند. متأسفانه همه از آن دسته انتخاب میشوند که تجربه ندارند و این يك مقدار سطح کار تأثر تلویزیونی را پائین می آورد. تنها سریالی که این مساله رعایت نشده سریال اختابوس است که آقای صیاد در حالیکه خود سوابق دارند، سعی کرده اند هم از اشخاص با تجربه و قدیمی استفاده کنند و هم از افراد تازه کار. تنها سریال ایرانی است که مورد توجه طبقات پائین و بالا - هم روشنفکر و هم طبقه کارگر و زحمتکش - این برنامه است.

البته هر کاری ایراد هایی دارد اما نمیشود باین سریال حمله کرد چون به عقیده بنده هشتاد و حتی نود درصد کاری که باید بشود در این سریال میشود، چرا که یکیش انتقاداتست که همه مردم مملکت ما علاقمند بآن هستند و حتی شاه مملکت فرمودند که انتقاد کنید، آنچه هست بگوئید و نشان بدهید. بنابراین توده مردم از هر طبقه ای که هستند علاقمندند که انتقاد های زندگی روزمره خود را در هر کاری ببینند و بشنوند. آقای صیاد در این برنامه واقعا ابتکار را کرده یعنی تا آنجا که قدرت داشته این انتقاد ها را بصورت خوبی ارائه کرده است، من چون حرفه ام این است، میدانم هفته ای چنین برنامه ای تهیه کردن چقدر مشکل است، واقعا مشکل است. من نه تنها انتقادی نسبت باین برنامه ندارم بلکه به عنوان يك هنرپیشه تشکر میکنم که قسمی در این راه برداشته اند.

● **شعاع الدین** - در مورد عنوان کردن هنرپیشه های تازه کار، من فکر میکنم يك عده ای هستند که حقتشان است بیایند و خودشان و کارشان را عرضه بکنند. از لحاظ اینکه شما میفرمائید تهیه چنین برنامه های هنرگي مشکل است، کسی که تلویزیون تماشا



فریده گلسرخي (نویس)

● **فرهاد واهب زاده** (دانشجوی دانشکده ادبیات)

● **شعاع الدین** (دانشجوی دانشکده هنر های دراماتیک)

● **پرویز صیاد** (نویسنده و کارگردان برنامه اختابوس)

● **دکتر محمد صنعتی** (از گروه تهیه کننده برنامه خانه قمر خانم)

● **شعاع الدین مصطفي زاده** (نویسنده برنامه داش پالکی)

● **ابراهیم مکی** (دبیر کمیته نمایش تلویزیون ملی ایران)

بتوانید به صورت يك صیارت یا يك جمله بازگو کنید؟ آیا همین توقع را در مورد يك قطعه نمایش فرنگی که از تلویزیون عرضه میشود مثلاً فیلم جایزه هم دارید. منظرم از این سؤال اینست که میخواهم برای من روشن بشود که شما واقعا از يك برنامه چه میخواهید. ● **شعاع الدین** - اگر من به این صورت از اختابوس انتقاد میکنم دلیل بر این نیست که مثلاً جایزه را نایب میکنم.

● **صیاد** - چرا در سیمنا میتوان گفت ولی در تلویزیون باید گفت!

● **شعاع الدین** - برای اینکه تلویزیون نوی خانه است و با همه خانواده سروکار دارد و بصورتی قابل زندگی مردم شده مثلاً با همه جلوگیری که پدر و مادر میکنند، بچه ها این برنامه را می بینند و میخواهند بدانند که مثلاً آقای قاطبه کیست که اینهمه هارت و پورت میکند، یا مثلاً بلژیکی ... بهر حال باید بر تریبی هدف را عنوان کند که ...

● **صیاد** - شاید یکی از نقایص اختابوس ( البته من این را نقص نمیدانم ) اینست که چرا اختابوس در هر قطعه چیز میبوی نامی گوید. علتش اینست که این سریال اقتباس خیلی خیلی مستقیمی است از زندگی روزمره.

همانطور که در يك زندگی روزمره شاید جاده مهمی رخ ندهد یا حادثه ای که امروز رخ میدهد نتیجه اش در آینده روشن بشود و ما نمیدانیم این آینده کی خواهد بود. حالا این برداشت آیا صحیح است یا نه و آیا بکنفر اجازه دارد کار نمایش را اینطوری عرضه بکند یا نه، این مساله ایست جدا. برای مثال اگر شما در مجلسی باشید که اتفاقی بیفتد و بر اساس آن بحثی بگوید، در آنجا هیچ چیز پیش بینی شده ای نیست و هیچکس بفرنگی خاصی نیست. اصولاً محفلی پیش می آید و در آن مطالبی گفته میشود و يك سلسله رفتار هایی از اشخاص که مناسبات مختلفی دارند، در فواصل دور با نزدیک هستند نسبت بآن مساله، بروز میکند یا ایراد عقیده هایی میکنند و حرفهای میزنند، حتی ممکن العمل هایی نشان میدهند. اینها اظهار عقیده ها و مکن العمل هایی است که اشخاص مختلف در يك اتاق، در يك خانواده در يك مغازه یا در كوچه و خیابان نسبت به مسائل مختلف نشان میدهند. همین واقعه را ما بطور موجز و فشرده تر در يك برنامه تلویزیونی میگذاریم. البته به همین راحتی و گشادگی هم نیست یعنی آنقدرها فراخ نیست که خود زندگی هست بلکه خلاصه تر است یعنی این اشخاص خصوصیات کاریکاتوری دارند نسبت باشخاص واقعی اجتماع، ولی در يك مدنی طولانی مثلاً خود شما کم کم به این نتیجه میرسید که بلژیکی را بطور زنده و واقعی در اجتماع می بینید یا امثال دکتر هستند ولی در يك کار عمین احساس میکنید که نه، اینها يك کم اغراق میکنند، غلبه میکنند ...

● **محزون** - اجازه میدهید آقای صیاد که من دنباله حرف شما را بگیرم؟ آنچه من قبلاً گفتم از نظر اجرا بود، اما از نظر داستان و نویسندگی، اختابوس آمده کاراکترهایی را

میکند هیچوقت مشکلات تهیه کننده بسا نویسنده برنامه فکر نمیکند، بلکه دلت می خواهد يك کار خیلی خوب در حد فهم و درک خودش ببیند. من دلم میخواهد بدون اینکه حمل بر جوانی و دانشجو بودن من بکنید، بدانید که اصلاً این طبقه ای که من از طرف آنها حرف میزنم هیچ نظر خوشی نسبت به سریال های تلویزیون ندارند. از نظر خودم، در مورد اختابوس سوالی برآیم وجود دارد که اختابوس میخواهد چی را عنوان کند؟ آمده ای عادی چون بلژیکی یا دکتر یا آن تیپ مثلاً با نمک آقای قاطبه چه میخواهند بگویند؟

● **پرویز صیاد** - والله فکر میکنم بعد از اینهمه نظرات مختلفی که از اختابوس تا کنون پخش شده، باید این علت ساده و پیش پا افتاده وجودی خود را گفته باشد و اگر تا بحال نگفته و برای شما این مساله حل نشده فکر میکنم کوتاهی از طرف ما بوده که این مساله را خوب و صریح نگفتیم و یا نتوانسته ایم بطور کامل بگوئیم.

بحث سر این است که آیا واقعا حتما ما در يك قطعه نمایش، بخصوص در يك قطعه نمایش تلویزیونی لازم است که دنبال يك چیز بخصوص بگردیم؟ آیا شما شخصاً معتقد هستید که يك قطعه نمایش که در تلویزیون می بینید حتما باید چیزی را بشما بگوید که بحث سر این است که آیا واقعا حتما ما در يك قطعه نمایش، بخصوص در يك قطعه نمایش تلویزیونی لازم است که دنبال يك چیز بخصوص بگردیم؟ آیا شما شخصاً معتقد هستید که يك قطعه نمایش که در تلویزیون می بینید حتما باید چیزی را بشما بگوید که



علی محزون

ابراهیم مکی

محمد صنعتی

از اجتماع نشان داده و انتقاد کرده که آقایان کار اکثر خوب است در اجتماع باشد یا خوب نیست، خوبایش را بگیرند و بدها را بگذارند کنار. از گوشه و کنار بیبهای را انتخاب و بررسی کرده که اتفاقاً کار خوب و با ارزشی است. اما جوانها، آنها که در دانشکده هستند همیشه چشم به مبداء دارند و میخواهند شاهکار های تأثیری را ببینند. ما هم وقتی جوان بودیم همین احساس را داشتیم و فقط شکسیرین ها را می پسندیدیم. شما اگر نمایش های کشور های اروپایی یا آمریکایی را ببینید همه اش نمایش های بزرگ اجرا نمیشود. در سال شاید چهارتا پيس کلاسیک بزرگ اجرا میشود، باقی نمایشهایی در زمینه مسائل و زندگی روزمره است. زندگی خودشان را به صورت انتقادی در می آورند و روی صحنه یا در سیمنا یا در تلویزیون می گویند. به عقیده من اختابوس این کار را میکند یعنی بلژیکی یا دیگری را آورده یا مسترکاف را که واقعا در اجتماع وجود دارد، شما میدانید، منم میدانم، اما این دانستن غیر از اینست که اجتماعی ببینیم و قضاوت کنیم و درباره بد و خوب نظر بدهیم.

● **مصطفی زاده** - من تعدادی از برنامه های اختابوس را دیده ام. مساله ای که مطرح شد، یعنی اینکه اختابوس چه میخواهد بگوید، بیشتر تماشاگران این سؤال را دارند. باید دید که همه تماشاگران تلویزیون دنبال این هستند که فلان برنامه چه میخواهد بگوید؟ عده ای هستند که صرفاً خواستار يك سرگرمی هستند یعنی بنده که فی المثل يك تماشاچی هستم وقتی بخانه میروم و بیچ تلویزیون را باز میکنم میخواهم يك چیزی ببینم که آن ساعت را سرگرم باشم. يك عده هستند که نه، مثلاً تیپ دانشجویان که میخواهند فکری در کار تلویزیونی باشد. اما تهیه کننده که يك برنامه سریال را تهیه میکند، اول از نویسنده شروع میکنیم؛ اگر نویسنده فکری نداشته باشد چیزی را نمی نویسد. پس در يك سریال حتما فکری هست. منتها این تماشاگر، است که باید دید بچه دیدی برنامه را تماشا میکند. اگر با نظر سرگرمی سریال اختابوس را تماشا کند مسلماً از مشاجرات پرستارها و مثلاً نمک پرانی های آقای قاطبه لذت می برد. اما اگر دنبال فکر باشد می نشیند و دقت میکند که اینجا چه میخواهند بگویند. اما تماشاگر ما این حوصله را ندارد و نمی نشیند در حرفهای شخصیت ها دقت و نتیجه گیری کند، بلکه ضمن اینکه مشغول خوش و بش با دوستانش است یا مشغول صرف شیرینی و چایی، نگاهی به برنامه میکند و بالطبع قضاوتش اینست که این برنامه چیزی ندارد بگوید. مساله دیگر در برنامه اختابوس طنز و عدم صراحت آن است که شاید برای اکثریت مردم قابل لمس نیست و مردم کمتر بان توجه میکنند کمتر آنرا میگردند ... و اینجاست که يك مقدار درگیری در فکر تماشاگر پیش می آید. اما در مورد هنر پیشه جدید و هنرپیشه قدیم، من بهیچوجه فکر نمیکم آقای صیاد با توجه به اینکه آقای صادق بهرامی ( البته من بهمه پیش کسوت ها احترام میگذارم و میدانم که آنچه ما داریم از صدقه سر آنهاست، تجربیات سن دارند، ایشان را برای سریال اختابوس انتخاب کرده باشند. ایشان تیپ و کاراکتری را میخواهند در آقای صادق بهرامی پیدا کردند و اجرای نقش استاد را به ایشان محول کردند. من برای این حرف

میکند ...  
● **محزون** - اجازه میدهید آقای صیاد که من دنباله حرف شما را بگیرم؟ آنچه من قبلاً گفتم از نظر اجرا بود، اما از نظر داستان و نویسندگی، اختابوس آمده کاراکترهایی را

خود دلیل دارم. آقای صیاد اولین سریالی که در تلویزیون اجرا کردند سریال « حرف تو حرف » بود. همه کسانی که در این سریال بازی میکردند جوان بودند و سابقه کاری نداشتند که نمونه‌اش آقای مهندس بیلی است که آمد و گل کرد. البته با او کارش و کاراکتر را گرفت. هم آدمهایی که علاقمند نمیتوانند کار کنند و هم آدمهایی که تجربه و سابقه دارند، مساله اینک برای تهیه‌کننده مطرح است قبل از هر چیز تیپ بازیگر است که میتواند کاراکتری را که او دنظر دارد بخود بگیرد. حالا فرق نمیکند این آدم با تجربه باشد یا تازه‌کار، چون در حال با او کار میکند و برای نقشی که دنظر دارد تربیتش میکند.

**فرهاد واهب زاده** - من فکر میکنم آقای صیاد جواب خانم اعتدالی خو را ندانند که گفتند ما در خانه جواب آنها را که برنامه اختاپوس را می‌بینند چه بدیم ؟ مس

**واهبزاده** - نه ، من بدنبال طنزی که آقای مسطفی‌زاده فرمودند ، میگویم که این طنز دارد آمیخته به هجو میشود .  
**مصطفی‌زاده** - این که شما می - فرمائید طنز نیست . بازی با يك كلمه است و شاید شما دوتا پاسه‌تا معنی یا چهارتا معنی از يك كلمه که ایشان با لحن خاصی میگویند بگیریید . ما همیشه نخواستیم واقفیت را قبول کنیم بلکه خواستیم در يك ظاهر خیلی شسته رفته چیز های خیلی ناجور خود را پنهان کنیم . همان دختر خانمی که این حرف را زده‌اند ، بروید يك مقدار در مورد شوخیهای تازه‌کار ، چون در حال با او کار میکند و برای نقشی که دنظر دارد تربیتش میکند .

**شهلا اعتدالی‌خو** - این دلیل نمیشود که در تلویزیون مطرح بشود ...  
**فریده گل‌سرخي** - چرا باید آن دختر خانم فقط این حرف را یاد بگیرد ؟ ...

**صیاد** - نه ، عمدی نیست ، اما این



يك چیز را اضافه میکنم: درست است که اختاپوس مسائل را از میان مردم میگیرد و حتی کلماتی که دو دهان کاراکتر ها گذاشته میشود همان زبان عامه است . ولی آیا نشان دادن هجو ، گفتن کلمات هجو ، تکیه کردن روی کلماتی که گاهی با کنایه و ایجاز دو ذهن آدم تعقیب معنویت را میدهد نه تعقیب لفظی اش را ، صحیح است ؟ فرض کنید امروز در کلاس من بحثی پیش آمد ، شاگرد ها گفتند به‌آقای بلژیکی از قول ما سلام برسان و یکی از دختر هاگفت «کی میتونه زیرش بریزه» چرا ! چرا باید ما لفظی را در تلویزیون یاد بدیم که برداشت محصل از آن چیزی باشد که قابل جواب دادن نباشد ؟

**معز** - اگر بخوایم دنبال این حرف برویم که ...

و صحیح گفتن را داریم ؟ آیا ما هنوز وابسته به متنی هستیم که يك متر کالی را وارد ماجرا میکنیم که پیشش به مناسبت بسته است ؟ آیا لازم است که ما در انجمن خود این را نشان بدیم که يك برداشت منفی در ذهن مردم خواهد داشت ؟  
**صیاد** - اتفاقا دوست حدس زدید . این برنامه مقدار زیادی از خبیر مایه‌اش را به علت کمبود حادثه از الفاظ میگیرد . يك برنامه نمایش یا باید حادثه داشته باشد یا لفظانی این‌بی‌جاده بودن را جبران بکند . معمولا بوی برنامه تلویزیونی يك حادثه‌ای را میگیرند و پرورش میدهند ولی این سریال فاقد حادثه است بنابراین بالطبع مقداری روی الفاظ تکیه میکند .

**مکی** - آیا عمدی در این مساله هست ؟  
**صیاد** - نه ، عمدی نیست ، اما این

**واهب زاده** - آفتوت شما این را زمینه آموزش قرار میدهد ؟  
**صیاد** - این برنامه هیچ ادعای آموزش ندارد .

**واهب زاده** - بالاخره تلویزیون در هر برنامه‌اش - چه فیلم و چه سریال - يك چیزی دارد بگوید و این چیز منکی است در ذهن تماشاگر يك برداشت خاصی را ایجاد بکند . و همین میتواند يك زمینه آموزشی داشته باشد .

**مکی** - حتما چنین زمینه آموزشی هست‌منها يك تعلیم اخلاقی نیست ، آموزش در شناخت آدمهاست .

**فریده گل‌سرخي** - و پیغامش را به طور غیر مستقیم میدهد .  
**واهب زاده** - اینها را قبول دارم . ولی اینکه دو به هجو میرود و این هجو يك اثر منفی در ذهن مده‌ای که هنوز به سطح فرهنگی خاصی نرسیده‌اند میگذارد ، این را چه جوابی میدهد ؟

**صیاد** - جوابش را من گفتم . اگر آن مسائل خاصی هست به راحتی میتوانید مطرح بروید .

**واهب زاده** - در داخل خانواده شاید ولی ...  
**صیاد** - در مدرسه هم فرق نمیکند . دو مدرسه هم اگر دختر خانمی مسائلی آمیزشی را از شما بپرسد ، شما گلگون خواهید شد و از جواب طفره خواهید رفت .

**واهب زاده** - آن سوال جزو برنامه آموزشی ما نیست .  
**صیاد** - اینهم جزو برنامه آموزشی شما نیست .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - در برنامه‌مفته گلشنه ، اگر يك بچه از شما بپرسد که چرا این خانم چادری را آوردید چه میگویید ؟  
**شهلا اعتدالی‌خو** - اصلا برادر من از من پرسید که این خانم کیست ؟  
**فریده گل‌سرخي** - اصلا بچه‌نباید این برنامه را ببیند .  
**صیاد** - فرهنگ خانواده ما براین اساس است که ما مقداری از پاسخ گوین به سوالات بچه ها طفره میرویم و واقفیت را از آنها پنهان میکنیم . اگر بچه در حدی است که وقتی از شما میپرسد از کجا بدنی‌آمدید ، شما او را می‌پروانید و واقفیت را به او نمیگویید ، میتوانید در اینمورد هم واقفیت را باو بگویید . کم‌اینکه‌ما حتی در مورد «آنا توم» بدن به دخترانی که حتی دو دبیرستان تحصیل میکنند اطلاعات ضمیمه نمیدهم ، با آنکه میدانیم آنها خود همه چیز را میدانند . بنابراین شما خیلی راحت میتوانید سوال بچه را در مورد خانم چادری اختاپوس بلاجواب بگذارید .

**واهب زاده** - آفتوت شما این را زمینه آموزش قرار میدهد ؟  
**صیاد** - این برنامه هیچ ادعای آموزش ندارد .

**واهب زاده** - بالاخره تلویزیون در هر برنامه‌اش - چه فیلم و چه سریال - يك چیزی دارد بگوید و این چیز منکی است در ذهن تماشاگر يك برداشت خاصی را ایجاد بکند . و همین میتواند يك زمینه آموزشی داشته باشد .

**مکی** - حتما چنین زمینه آموزشی هست‌منها يك تعلیم اخلاقی نیست ، آموزش در شناخت آدمهاست .

**فریده گل‌سرخي** - و پیغامش را به طور غیر مستقیم میدهد .  
**واهب زاده** - اینها را قبول دارم . ولی اینکه دو به هجو میرود و این هجو يك اثر منفی در ذهن مده‌ای که هنوز به سطح فرهنگی خاصی نرسیده‌اند میگذارد ، این را چه جوابی میدهد ؟

**صیاد** - جوابش را من گفتم . اگر آن مسائل خاصی هست به راحتی میتوانید مطرح بروید .

**واهب زاده** - در داخل خانواده شاید ولی ...  
**صیاد** - در مدرسه هم فرق نمیکند . دو مدرسه هم اگر دختر خانمی مسائلی آمیزشی را از شما بپرسد ، شما گلگون خواهید شد و از جواب طفره خواهید رفت .

**واهب زاده** - آن سوال جزو برنامه آموزشی ما نیست .  
**صیاد** - اینهم جزو برنامه آموزشی شما نیست .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

**واهب زاده** - اما این يك برنامه تلویزیونی است .  
**رضاشاد حسینی** - من اگر ایرادی به رفتار گرفته بشود اول تردید پیدا میکنم که شاید اشتباه کرده‌ام و بنابر این میگذارم که به طن نوی اشتباه کرده‌ام و بعد مطالعه میکنم و جواب میدهم . در کار انتقاد و بحث در ایران ، این روش وجود دارد که مثل اینکه میخواهند آدم را به‌داری کنند ، بلاواسطه‌ب‌لکر دفاع می‌آند . البته آقای صیاد این روش را نداشتند و بلاواسطه‌قبول کرده‌مکن است لغزش من . تردیدی نیست . ما که حتما نیاید دفاع بکنیم . من قبول میکنم که گاهی ممکن است لغزشهایی پیش بیاید .

اینها مسایلی دیگر هستند که عدم تساوی خارق‌العاده توسعه رادیو و تلویزیون بر حسب کشورهای مختلف مطرح می‌کند . طبیعتا درجه پیشرفت در زمینه فنی عاملی است که ، در بسیاری از موارد ، جنبه اولویت دارد . کشورهای توسعه نیافته نسبت به کشورهای بسیار صنعتی شده ، عقب‌افتادگی دارند . اما همه مساله با این برداشت توصیه نمی‌شود . مثلا شوروی که در ۱۹۶۱ م نام اول را در پیشرفته‌ترین فنون تسخیر فضا در اختیار داشت در طبقه‌بندی کشورها از نظر تعداد گیرنده تلویزیون نسبت به جمعیت ، در مراحل بسیار پایین قرار دارد . در عوض قضیه در ایالات متحده امریکا به‌نحوی دیگر است و این کشور به‌طرزری غیرقابل توجهی ، اراج فوور تلویزیون است . نرخ نفوذ و عمق تلویزیون در این کشور ، نسبت به کشورهای دیگر ، خارج از حد تناسب است و توسعه آن گرفته است . مقام دوم را با فاصله‌ای زیاد ، کشور دیگر انگلوسا لون ، یعنی انگلستان داراست . ایتالیا ، ژاپن و آلمان فدرال هم در معرض تسلط پرده کوچک قراردارند . چین ، کشور وسیعی که دارای قدرت اتمی است تاخیر قابل ملاحظه‌ای در مسابقه تصویر الکترونیک دارد . دلیل این اختلافات تعجب‌آور چیست ؟

گذشته از عوامل اقتصادی ، مالی و فنی ، باید شرایط اجتماعی مساعد یا غیرمساعد را هم در نظر گرفت . به‌بیانی کلی ، وسایل ارتباط جمعی ( رادیو ، تلویزیون ، سینما و مطبوعات ) در صورتی توسعه پیدا می‌کنند که تقاضا و قبول مردم را بدنبال داشته باشند . رشد و افزایش اوقات فراغت در این بیان نقش مهمی بازی می‌کند . اما باید در مورد پر کردن و گذراندن این اوقات فراغت نوعی اتحاد شکل و یکپارچگی وجود داشته باشد . در این زمینه بسیاری از جامعه‌شناسان مثلا بوگارت ، عقیده دارند که تلویزیون در جامعه‌ای توسعه پیدا می‌کند که اختلافات بین طبقات نه‌تنها از نظر سطح زندگی ، بلکه از نظر پایه‌های فرهنگی ، بسیار تقلیل یافته باشد . وسایل ارتباط جمعی ، پیامها را از طرق سمبل‌های کتبی ، شفاهی یا بصری که باید توسط همگان فهمیده شود منتقل می‌کنند . اگر تلویزیون در ایالات متحده بنا توفیقی چنین عظیم روبرو شده به‌این خاطر است که در این کشور ، اختلافات اجتماعی در جریان قرن بیستم کاهش پیدا کرده و از این راه تفوق و نوعی عمومیت يك طبقه متوسط در زمینه ذوقی ، منافع و ارزش‌ها را بدنبال آورده است . بوگارت می‌گوید اتمن تلویزیون سمبل ملتی است که پیامی واحد را می‌جوید و دریافت می‌کند . همین نویسنده معتقد است که تمرکز جمعیت در شهرهای بسیار بزرگ ، به‌علاوه بالا رفتن عمومی سطح زندگی ، در عین حال به‌متحدالشکل شدن فرهنگی و توفیق زودرس پرده کوچک کمک کرده است .

اما در همان حال که تقاضا از جانب مردم وجود دارد ، لازم است که ایستگاههای فرستنده هم به‌خاطر و برای مردم به‌وجود آمده باشند . هزینه گران تاسیس ایستگاه تلویزیون و برد کم آن در اوضاع و احوال فنی فعلی ، نه‌تنه مهم تلویزیون است که رادیو از آن آسوده است . همچنین مساله سیستم‌های بهره‌برداری بر سر نوشت تلویزیون سنگینی می‌کند . در کشورهای که دولت ، بخش تصاویر بر امواج را به‌انحصار خود در آورده ، توسعه تلویزیون بسیار بطئی‌تر از کشورهای است که ابتکار بخش خصوصی و رقابت آزاد دستگاه های فرستنده را به‌وجود آورده و از محل تبلیغات ارتزاق می‌کنند . البته باید این نکته را هم اذعان کرد که در کشورهای دمت اخیر ، کیفیت برنامه‌ها و بخصوص ارزش فرهنگی و هنری آنها غالباً فدای بازده کمی آنها می‌شود . این واقفیت تردیدناپذیر است . خصوصا در کشورهای تاثیر آن به‌خوبی احساس می‌شود که هر دو نوع سیستم را داشته باشند مثل انگلستان ، در این کشور هم فرستنده‌های ملی وجود

# جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون

جمشید ارجمند

دارد و هم خصوصی ، و فرستنده‌های بخش خصوصی یا بخش برنامه‌هایی در سطح پایین‌تر ، مشترکاتی بسیار افزون‌تر پیدا کرده‌اند . در اینجا ، هر دو رژیم ، امتیازها و معایب خاص خود را دارند . کافی است که نتایج انحصار تلویزیونی را در کشورهای مثل شوروی و فرانسه ، بهره‌برداری تجاری را در آمریکا و سیستم مختلط را در ژاپن ، انگلستان و کانادا مشاهده کرد . اکنون باید به‌جنبه‌ای دیگر از مساله که به‌قول « برنارلین » هنوز آن‌طور که باید و شاید مورد مطالعه قرار نکرده توجه کرد . و این جنبه ، جامعه‌شناسی کادری آفریننده و تهیه‌کننده رادیویی و تلویزیونی است .

کارکنانی که برنامه‌ها را تهیه یا کنترل می‌کنند جامعه‌ای هستند کم‌وبیش به‌خوبی استخوانبندی شده و دائمی که جزئاً به‌جامعه‌هنرمندان دست‌آندازی می‌کنند و همچنین بر حسب مورد ، به‌سرویس‌های دولتی یا گروه‌های دولتی یا گروه‌های متنفذ کنترل کنند ، و اداره‌کننده تولید ، رژیم اداری در اینجا نفوذی دارد . اما باید توجه داشت که به‌رحال آنها که برنامه‌ها را به‌وجود می‌آورند پیوسته به‌طریقی تحت انقیاد يك قدرت خارجی هستند . این قدرت در مورد تلویزیون های ملی ، قدرت حکومت است و در مورد تلویزیون های خصوصی ، بنگاههای بزرگ سرمایه‌داری است . از طرف دیگر ، غالباً شرایط پیچیده‌تر هم می‌شود : در رادیو - تلویزیون دولتی بیش می‌آید که گروه‌های متنفذ ( مثلا صاحبان سلسله‌های مطبوعاتی بزرگ ) بسیاری از برنامه‌ها را در دست می‌گیرند و به‌عکس در سیستم خصوصی و رقابت آزاد ، حکومت پیوسته

حق‌کنترلی را برای خود حفظ می‌کنند ، چنین است که مثلا در آمریکا ، « کمیسیون فدرال ارتباط راه دور » نوعی کنترل را بر برنامه‌های فرستنده‌های خصوصی اعمال می‌کند .

از سوی دیگر آنچه که اهمیت بسیار دارد اختلاف محتوای جامعه‌شناسانه‌ای است که تهیه‌کنندگان به‌حسب رژیم اداری رادیو و تلویزیون ، در آن به‌کار سفولند . قبلا کفتم که چون در تلویزیون‌های تجاری ، سازندگان برنامه‌ها برای خوش‌آیند آگهی دهندگان ناچار به‌تبعیت از ذوق توده مردم هستند ، این سیستم نوعی جنبه استبدادی پیدا می‌کند . آمار سنجش افکار که تعداد افراد دوستدار برنامه‌های تلویزیون تجاری را معلوم می‌کند ، معیار توفیق برنامه است . وقتی این آمار پایین بیاید برنامه محکوم می‌شود . در سیستم انحصار دولتی ، تهیه‌کنندگان برنامه‌ها غالباً وظیفه‌ای تضمین شده به‌وسیله مقررات حرفه‌ای خویش دارند و درجه استقلال آنها بستگی دارد به‌شرایط این مقررات . این تهیه‌کنندگان تابع تعلیمات عمومی حکومت هستند اما در چهارچوب این محدودیت‌ها ، آزادی آنها ، به‌اندازه کافی وسیع است . رادیو و تلویزیون دولتی از نظریه مردم بی‌نیاز نیست و برای شناخت آن دست به‌سنجش‌هایی می‌زند . اما برایش امکان دارد که فاصله‌ای را با نظریه مردم حفظ کند . رادیو و تلویزیون دولتی ممکن است در جستجوی خوشایند مردم باشند ، اما ضمنا می‌توانند آموزش هم بدهند ، می‌توانند به‌جای آن‌که توده را تعقیب کنند ، هدایت‌آنها به‌عهده بگیرند . به‌رحال ، چه‌با دیکتاتوری سوجدوبانه و چه بدون آن جامعه‌شناسی تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی ، باید روابط بین آنها و مردم را کاملا در نظر بگیرد . تلقی گروه تهیه‌کنندگان به‌عنوان يك « جامعه روشنفکر » منزوی یا يك محیط مختار ( با مقررات داخلی ) و فارغ از قوانین بازار ، کار مشکلی است . « لازارسفلد » می‌گوید که چنین توصیفی مطلقا متناسب با رادیو و تلویزیون آمریکا نیست . حتی در فرانسه که انحصار دولتی ، سیستم منفعتی را ست کرده است ، اصول و مقررات فقط به‌صورت خیلی جزئی ، داخلی است .

از سوی دیگر ، گروه‌تهیه‌کنندگان به‌چهره‌سورت در دل جامعه کلی جای می‌گیرند ؟ روابط آنها با گروه روشنفکران پیچیده‌تر و متغییرتر از آن است که گاهی تصور می‌شود . اگر در بسیاری کشورها ، طبقات با فرهنگ‌تر ، طبقات مقاوم‌تر در برابر جاذبه‌های تلویزیون هستند ، این امر دلیل این نیست که ایسن طبقات در کنترل تولید تلویزیونی نقش ندارند ؟ « ل . وان دیک » می‌گوید که در جریان گنگره‌ای به‌سال ۱۹۵۶ ، روشنفکران از تهیه‌کنندگان تلویزیون انتقاد کردند که اینها دانشگاهی هستند که تحصیلات خود را به‌پایان رسانده‌اند و به‌گروه برگزیدگان فرهنگی سنتی تعلق ندارند . در حقیقت در هلند ، از هر هفت مسئول تلویزیونی ، شش نفرشان به جامعه روزنامه‌نگاران تعلق دارند . در بسیاری کشورهای دیگر نیز چنین است . « پ . آ . توشار » می‌نویسد که در فرانسه ، همچون بسیاری جاهای دیگر ، تلویزیون از کارکنان پست و تلگراف ، روزنامه‌نگاران و تکنیسین‌های سینما ساخته شده و کسانی که از تأثیر آمده باشند بسیار معدودند ، در هر حال شناخت مبداء ، شکل و سطح فرهنگی تهیه‌کنندگان و تصویری که آنها از ماموریت خود دارند جالب است زیرا این موده اجتماعی - فرهنگی چنانکه « سیلرمان » می‌گوید می‌تواند نقش فعالی روی ذوق مردم داشته باشد و آن را به‌طریقی که بستگی به‌همه اینها دارد ، راهنمایی کند .

رژیم اداری رادیو تلویزیون هر چه باشد ، و کادر تهیه‌کنندگان آن از هر طریقی انتخاب شده‌باشد ، خصایص مشترکی در جامعه تهیه‌کنندگان رادیو و تلویزیون وجود دارد که از این نوع گروه‌ها ، عناصر پارچا و ثابتی به‌وجود می‌آورد .

نامتام  
تامننا ۱۵



مصاحبه کننده: علی قشقانی

رضا مرزبان، سردبیر روزنامه پیغام

امروز ۱۳۳۵ آغاز کار مطبوعاتی در روزنامه

آفتاب شرق مشهد

۱۳۳۶ آغاز کار مطبوعاتی در تهران با

نجات ایران و زندگی

۱۳۳۲ روزنامه کیهان

۱۳۳۴ معاون سردبیر روزنامه کیهان

۱۳۳۸ سردبیر پیغام امروز

کتاب: مجموعه قصه تپه های سبز پوش

● آقای مرزبان، اینطور که از گوشه و

کنار می‌شوم، شما را روزنامه نگاری گوشه گیر،

ساکت و فراری از جمع دوستان شناخته‌اند.

دروستی که این صفات کاملاً با مشخصات یک

روزنامه نگار مفارقت دارد. او نمی‌تواند از

دوستان خود، جامعه خود و همکاران خود

جدا باشد. بامن موافق نیستید؟

دوری از ظاهر را نباید تعبیر به گوشه

گیری و کناره جویی کرد. در مورد دوستان و

مطبوعات این طور ها که گفتید نیست.

دوستان را میتوان از خودشان پرسید. در

مورد مطبوعات هم به شهادت خود مطبوعات

هر وقت پای همکاری مطبوعاتی در بین بوده بر

تظاهر و با کمال صمیمیت با هر دوست

مطبوعاتی یا هر نشریه متناسب که فضای فکری

مشترک در میان بوده، همکاری کرده‌ام.

● در حاشیه، هیچوقت با رادیو و

تلویزیون همکاری کرده‌اید یا فکر این همکاری

برایتان پیدا شده است؟

در مورد تلویزیون و رادیو من راستی

وضع جداگانه ای دارم شما حتماً آلفونس

دوده «نویسنده فرانسوی را میشناسید و با

آناش آشنا هستید ولی نمیدانم «پیر آسیابان»

این نویسنده را به یاد می‌آورید؟ پیر مرد

آسیاب بادی «آلفونس دوده» تمثیلی است

مناسب این مقام. پیر مرد میخواست آسیاب

بادی خودش را از یک هجوم حفظ بکند. و

خودش را پیش دیگران شکند که دیگر آسیاب

بادی از رونق افتاده است. نمیدانم، شاید

زیست من در برابر رادیو و تلویزیون و هجومی

که یکباره روی فضای افکار عمومی و روی

فضای وسائل ارتباط اجتماعی آورده‌اند چیزی

شبهه به همان واکنش آسیابان «آلفونس

دوده» است که میخواست آسیاب بادی کوچکش

را حفظ بکند. این نکته مهمی است و ریشه

عمیقی دارد که نمی‌شود به سادگی از آن

گذشت. بگذارید پیش از آنکه شما بگویید

آسیابان پیر به فضای کهنه و فراموش شده‌یی

دلیستی داشت من بگویم که مطبوعات آسیابی

بادی نیست و حساسیت من هم بیشتر از

همین جا ناشی می‌شود.

توضیح بدهم که در حال حاضر مطبوعات

در وضع مناسبی نیستند یا لااقل از نظر شخصی

من که نسبت به مطبوعات اساسی تر از آنچه

امروز با آنها برخورد میشود فکر و مطالعه

کرده‌ام اینطور است.

در طول سالهای گذشته مطالبی که در

مجله تحقیقات روزنامه نگاری و در اغلب

مجلات و روزنامه‌ها در زمینه مباحث مطبوعاتی

نوشته‌ام، بخصوص به این مطلب دقت داشته‌ام

که باید مطبوعات فضایی برای حرکت داشته

باشد. اما این فضا هیچ وقت به وجود نیامده،

بلکه به مرور از آنچه بود تنگتر شده است.

فضا چیست؟ ما از مطبوعات چه میخواهیم؟

وسائل ارتباط اجتماعی برای ما چه وظیفه‌ای

را انجام می‌دهند؟ من بطور کلی معتقد هستم

که روزنامه نویسی ایران یک سنت ملی دارد و

این سنت ملی متأسفانه یکباره از چندین

جهت مورد تاراج برداشته‌های غیر ایرانی

قرار گرفته است.

قضای کنونی مطبوعات با طرز کار و

روحیه روزنامه نویسی که عادت کرده فقط

روزنامه نویسی بماند و نسبت به آمیختن های

شدیدی که پیش آمده است از آن جمله

حاشیه روی و کارهای مختلف در دستگاههای

دولتی و کار کردن پراکنده - به جای یک جا

از چندین جا حقوق گرفتن، مستمیری و پاداش

دور بماند بکلی مخالف است.

بهتر است حاشیه نروم. از رادیو و

تلویزیون حرف می‌زدم. من فکر می‌کنم این

وسایل و مطبوعات به‌راهمی مکمل یکدیگر هستند

و به همین دلیل باید با دقت بیشتری در

کنار هم راه بروند.

در شمال بودم. صدای رادیو تهران را

در شمال آدم نمیشنود و رادیو رشت باید

آزرا تقویت بکند. رادیو را به قصد شنیدن

خبر گرفتم. وقت خیر گذشته بود و گوینده

رادیو رشت عوض گوینده رادیو ایران صحبت

میکرد و داشت به نامه‌ها جواب میداد و

جالبترین مطلبی که من در طول ۲۵ سال کار

مطبوعاتی ممکن بود دوباره مطبوعات بشنوم،

آنجا شنیدم. گوینده به نامه‌ی جواب می‌داد:

این که نوشته‌اید مطبوعات نقش ارشاد افکار

عمومی را دارند و آینه افکار عمومی هستند

درست نیست این رادیو و تلویزیون هستند که

افکار عمومی رامیسازند و چنین رسالتی دارند،

البته مطبوعات هم در این راه قدمی برمیدارند

اما رسالتی ندارند. این طرز تلقی و جواب

دادن گوینده رادیو به سئوالیکه از او شده

بود مرا به شدت متاثر کرد.

خوب مطبوعات نقشی ندارند، ولی شماکه

نقشی دارید چه می‌کنید؟ دقت کنید که آنچه

می‌کنید یکی از آن مسائل اساسی است،

برای شماکه به تلویزیون می‌روید و برای کسانیکه

در رادیو مطلب تهیه می‌کنند.

هدف تبلیغات در یک مملکت چیست و

کیسکه تبلیغ می‌کند چه می‌خواهد. نمی‌خواهد

فضای فکری جامعه‌اش را متناسب با برنامه‌ها

و راههاییکه حافظ تمدن و فرهنگ و تمامیت

کشور باشد بالا بیاورد و در درجه اول برای

این کار باید خود آگاهی داشته باشد و کیسکه

می‌خواهد این برنامه را اجراء کند قبل از همه

باید به مسائل مملکتی آگاهی کامل داشته

باشد.

ما کشوری هستیم مستقرو دارای سیاست

مستقل ملی و این سیاست مستقل ملی که در

سیاست جهانی کشورمان به کار بسته می‌شود،

در زمینه اقتصاد، در زمینه اجتماع، در

زمینه فرهنگ، در هر مورد باید تجسم

تحقق پیدا کند. ما کشوری هستیم در منطقه

خاور میانه در تقه‌یی بین حساس یا یک

تمدن قدیم و با اصالتی که کمترین دوران مدون

آن ۲۰۰۰ سال است. پیش از آن آثار اکتشافات

انکای اینکه مرز های زمین ما حفظ است،

آمدیم و مرز مغز هایمان را بروی هجوم دائم

و شدید تمدن‌ها و فرهنگ های خیلی جوان

و جایافتاده و خالی از حتی یک دهم تجربه

های سه هزار ساله خودمان باز گذاشتیم خود

بخود زمینه برای اینکه خللی در مرز های

حصار شده مان هم به وجود بیاید فراهم

میشود.

یادمان باشد که در گذشته ما با شرایط

امروز مواجه نبودیم. ما با هجوم اسلواچ

رادیویی و تلویزیونی و هجوم انواع وسایل

ارتباط و تبلیغ و تفهیم مثل سینما و فنی تاتر

روبرو نبودیم و حالا که هستیم باید در برابر

این مهاجمان تازه هم خودمان را مسلح بکنیم

و مسلح شدن در مقابل این وسائل جدید یک

تکیه کلام یا جمله‌یی برای زینت حرف نیست.

احتیاج به عمل دارد. من حالا یک نمونه از

مسلح شدن در برابر هجوم مدرن را به‌همین

مناسبت برایتان می‌گویم. چند وقت پیش در

تهران کتابی چاپ شد به‌نام توپاز که این کتاب

درست در نقطه سیاست مستقل افغان شده

تحریق پیدا کند. ما کشوری هستیم در منطقه

است و از این رمان که صرفاً جنبه سیاسی

حاد دارد فیلمی هم تهیه شده بود که همزمان

در تهران نمایش دادند.

گاهی ممکن است نظرشان در رد آن خط و

نادریست بودنش کاملاً درست باشد. مساله دیگر

این که من فکر می‌کنم نسبت به رادیو و

تلویزیون، به مطبوعات ظلم شده است.

گسترش دادن شبکه های رادیو و تلویزیون

در یک شرایط هماهنگ تکیه گاهی است برای

مطبوعات ولی با شرایطی که در حال حاضر

مطبوعات دارند، یعنی خلاء نیرو های فکری

و مادی، این کار آنها را تنها نمی‌کند. امروز

نیرو های فکری مطبوعات تمام در تلویزیون و

رادیو جذب می‌شود، زیرا مطبوعات برای آنها

فضا و وسعت کار ندارد چرا؟ برای اینکه

نویسنده تاملین حرفه ندارد. حقوقش کم است

و وسائل نمایش ذوق و سلیقه او هم فراهم

نیست. کیسکه به کار مطبوعات میپردازد با

نیستی که به مشاغل دیگر رومی‌آوند یک فرق

فاحش دارد. او صاحب ذوق و قریحه است و

ذاتاً ذوقی دارد که باید آنرا نمایش دهد وقتی

که نتوانست استعداد، هنر و ذوق خودش را

ظاهر بکند و فکر خودش را نمایش بدهد از

کارش سر میخورد. وقتیکه تاملین کارنداشت،

دچار تکراهی میشود وقتیکه تاملین درآمد

نداشت و دستمزد او حداقل بود، دچار باس

میشود و آتوقت مطبوعات میشود یک پاساژ

موقت.

برایتان بگویم، در کنار مطبوعاتی تا حدی

منزوی هستیم. من برای مطبوعات معتقد به

اصلی هستیم. اول گفتیم که روزنامه نویسی

سنتی شده و رفته و رفته و تمیزی دارد که نماینده

فرهنگ ماست. ما در روزنامه نویسی دهخدا

داشتیم - ملک الشعراء بهار داشتیم و چهره

های دوخشان دیگری تا امروز داشته‌ام که کار

های بزرگی کرده‌اند. به زبان ما خدمت

کرده‌اند به روزنامه نویسی ایران خدمت

کرده‌اند. حتی در زمان حاضر گنجینه‌یی مثل

عبدالرحمن فرامرزی داریم، استاد پیری که

تاریخ زنده مطبوعات نیم قرن ماست. آیا

میشود گفت سابقه کار مطبوعاتی فرامرزی در

جامعه ما کمتر از فلان نظریه یک روزنامه نویسی

خارجی ارزش دارد؟ طبیعی است که نه‌چون

فرامرزی ایرانی است و مطبوعات ما استادانه

کار کرده است و صاحب مکتبی است. در همین

حال که شاید در بسیار موارد من با آقای

فرامرزی هم فکری ندارم ولی همکاری نداشتن

دلیل نمیشود که به پیش کسی او احترام

نگذارم و استادی او را ستایش نکنم. او پایه

گذار یک نوع سرمقاله نویسی و مقاله نویسی

در مطبوعات ایران است که در آینده هم دشوار

است کسی بتواند چنین شیوه سهل و معتمنی

که او آورده ادامه بدهد. خوب با این وضع

### رضا مرزبان، روزنامه نگار «ساکت و گوشه گیر»

مطبوعات سخن می‌گویند

● من «آسیابان پیر» مطبوعات

هستم

● رادیو، تلویزیون و

مطبوعات مکمل یکدیگر

هستند و باید با دقت

بیشتری در کنارهم راه

بروند

● چرا نیروهای فکری

مطبوعات جذب رادیو و

تلویزیون شده‌اند؟

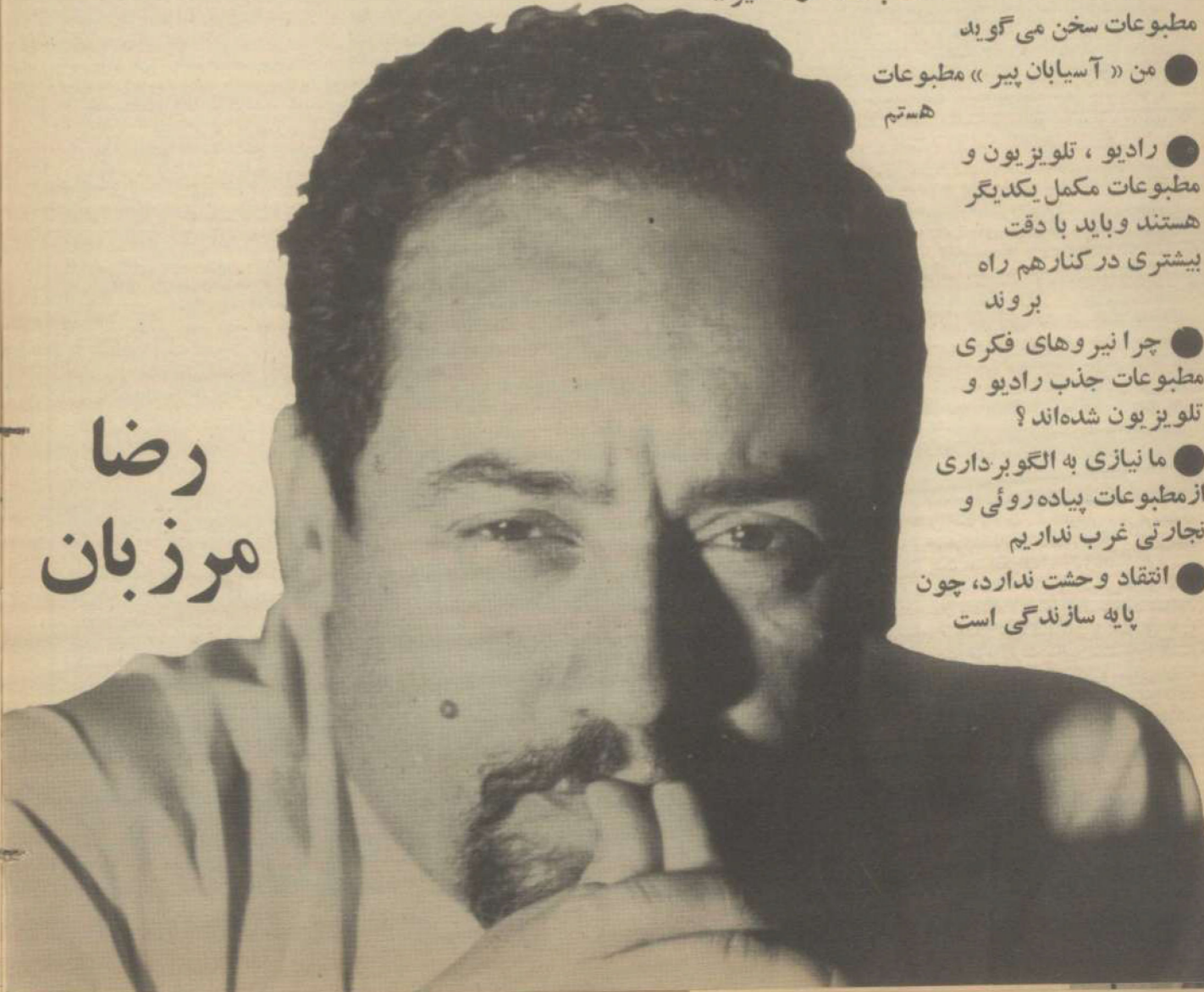
● ما نیازی به الگوبرداری

از مطبوعات پیاده روئی و

تجارتی غرب نداریم

● انتقاد وحشت ندارد، چون

پایه سازندگی است



## رضا مرزبان

زیاد هست که نشان می‌دهد بازهم دارای تمدنی

بزرگیم که آثارش از ویرانه‌ها وسیله باستان

شناسان بی‌دوبی به‌دست می‌آید درجه زمانی

زندگی می‌کنیم؟ در پایان قرن بیستم - قرن

بیستم چه عصری است؟ عصر کشمکش عظیمی

است که ما می‌بینیم تمام نیروها صرف این

میشود که هر کشوری که صاحب قدرت است

فضای کشورهای دیگر را پر کند، از نظر فکر،

که عبارت از فرهنگ و سنن اجتماعی و ملی

است، از نظر اقتصاد و از نظر سیاست که با

هم پیوستگی دارد.

با این حال، استقلال امروز دیگر فقط

مفهوم ذهنی ندارد. استقلال مفهوم عینی

پیدا کرده است. مردمی که روزی استعمار

زده بودند حالا میخواهند مستقل بشوند و

کشور هائیکه مستقل بودند میخواهند فضای

استقلالشان را در مقابل توسعه روابط و

کامل عظیم تکنولوژی و عصر سرعت و انتقال

سریع حفظ و تقویت کنند. استقلال فقط

بمعنای این نیست که ما مرزهایمان را محکم

ببندیم. برای حفظ استقلال و تمامیت مرز

هایمان و استقلالی که در کادر مرزی داریم

باید استقلال فکر داشته باشیم. استقلال

فرهنگ داشته باشیم و باقی استقلال‌ها را در

همین محیط و فضا بسازیم اگر قرار شد به

زیاد هست که نشان می‌دهد بازهم دارای تمدنی

بزرگیم که آثارش از ویرانه‌ها وسیله باستان

شناسان بی‌دوبی به‌دست می‌آید درجه زمانی

زندگی می‌کنیم؟ در پایان قرن بیستم - قرن

بیستم چه عصری است؟ عصر کشمکش عظیمی

است که ما می‌بینیم تمام نیروها صرف این

میشود که هر کشوری که صاحب قدرت است

فضای کشورهای دیگر را پر کند، از نظر فکر،

که عبارت از فرهنگ و سنن اجتماعی و ملی

است، از نظر اقتصاد و از نظر سیاست که با

هم پیوستگی دارد.

با این حال، استقلال امروز دیگر فقط

مفهوم ذهنی ندارد. استقلال مفهوم عینی

بمعنای این نیست که ما مرزهایمان را محکم

ببندیم. برای حفظ استقلال و تمامیت مرز

هایمان و استقلالی که در کادر مرزی داریم

باید استقلال فکر داشته باشیم. استقلال

فرهنگ داشته باشیم و باقی استقلال‌ها را در

همین محیط و فضا بسازیم اگر قرار شد به

زیاد هست که نشان می‌دهد بازهم دارای تمدنی

بزرگیم که آثارش از ویرانه‌ها وسیله باستان

شناسان بی‌دوبی به‌دست می‌آید درجه زمانی

زندگی می‌کنیم؟ در پایان قرن بیستم - قرن

بیستم چه عصری است؟ عصر کشمکش عظیمی

است که ما می‌بینیم تمام نیروها صرف این

میش

تلویزیون پیش از هر وسیله‌ی ژورنالیستی دیگر، وسیله‌ی ارتباط جمعی است. گرچه در تلویزیون برنامه‌های خاص اقلیت و برگزیدگان تهیه می‌شود؛ اما مخاطب بیشتر برنامه‌ها، توده‌های وسیع مردم هستند. هدف این است که برنامه‌ها هر چه بیشتر توده‌گیر باشد. نیاز به توده‌گیر و توده‌پذیر بودن برنامه‌های تلویزیونی را در عصر «انسان عادی» باید پذیرفت؛ اما نه به سادگی و بدون اندیشه. ضرورت توده‌گیر بودن نباید لزوماً مترادف با انحطاط کلی معیارها و یا تحقیر بدبینانه و فیلسوفانه‌ی بی‌بندگان باشد. ژورنالیسم تلویزیونی از تمام فرصت‌های خوب و خطرات ژورنالیسم پر محتوا و تصویری برخوردار است. هدف این نوع ژورنالیسم عبارتست از اکتفا و ارائه‌ی مطالب توده‌پذیر، به صورتی بسیار فشرده، با تکیه به قدرت اکتفا کنندگی تصویر و همراه با چند کلمه‌ی مختصر و بسیار ساده. فایده‌ی این وسیله‌ی ارتباطی - که خصوصیت آن سرشار بودن از تصویر و پیام است - عبارتست از: انتشار وسیع محتای، برانگیختن بحث و گفتگو بر اساس آگاهی، دلپذیر کردن توده‌ی مردم عادی به شناخت حقایق که زندگی‌شان را شکل می‌دهد. تلویزیون، در جامعه‌ی معاصر، از این مزایا و قدرت برخوردار است. قدرتی که جز در یک مورد، آن هم هنگامی که «پریکس» تمام مردم آن را برای شنیدن خطابه‌اش گردآورد، تاکنون سابقه نداشته است.

# اندیشه‌های اضطراب آلود ژورنالیست یک تلویزیون

- ۳ -

**نوشته‌ی رابین دی**

این مزایا و فرصت‌های خوب غالب اوقات از دست می‌روند، به غلط مورد استفاده قرار می‌گیرند و حتی ندیده انگاشته می‌شوند. و گهگاه هم تلویزیون با احساس شکوه‌آمیز مسئولیت، و استفاده‌ی کامل از توانایی‌های فنی خود، بر این فرصت‌ها دست می‌یابد. از این گونه‌ی نشتی که تلویزیون، در روزهای پس از قتل پرزیدنت کندی، در آرامش و استواری بختی‌ن به ملتی که دلپره و هراس ناشی از آن فاجعه به سر می‌برد، ایضا کرد. و نمونه‌ی دیگر می‌توانیم بیابیم؛ که کتیبتی کاملاً متفاوت دارد و شاهدش بوده‌ایم؛ نمایش فرود آمدن نخستین انسان بر سطح کره‌ی ماه، یکی از فرسلفی‌های درخشان تاریخ بشر.

مواردی دیگر را می‌توان شاهد آورد - که هر چند چشمگیری چندانی ندارند ولی نشان می‌دهند تلویزیون از فرصت‌های خود شرافتمندانه سود جست است؛ اما معایب بزرگ، چون سطحی‌گرا و احساسی‌گرا بودن تلویزیون، که در نهاد هر وسیله‌ی ارتباطی، متکی بر تصویر وجود دارد، از نقایص آن است. در پیدایی و دوام این گونه معایب، نه تنها فشار منام، برای زنده و فشرده بودن برنامه‌ها، بلکه اصولی تولید و ارائه‌ی برنامه‌ها هم مؤثرند. در این جا مجال نیست که به تفصیل از چگونگی تأثیر، و حتی تسلط، مکالیسم بخش برنامه‌های تلویزیونی، بر روی محتوی، سبک و پرداخت آن برنامه سخن بگوییم.

نکته‌ی ساده این است که ژورنالیست تلویزیون باید پیش از روزنامه‌نگار یا گزارشگر رادیو، نسبت به افکار دار خود آگاهی داشته باشد. تلویزیون شاید توانا‌ترین وسیله‌ی ارتباط جمعی باشد که تاکنون پدید آمده؛ اما آنها که از تلویزیون، به عنوان وسیله‌ی ژورنالیستی مند می‌گیرند، به خاطر سداقت و حیثیت خود، روبرو می‌شوند. خطرها و کمبودهای مزبور را می‌توان بدینگونه خلاصه کرد:

تلویزیون یک وسیله‌ی ارتباطی تصویری است که به عنوان بدوی و عینی می‌پردازد. تلویزیون به کمک تصاویر - به ویژه تصاویر مربوط به عمل - رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. تلویزیون در ارائه‌ی نمونه‌های تصویری و تأثیرها موثرتر است تا در عرضه‌کردن اندیشه‌ها و قناعت بسیار عمیق.

تلویزیون، می‌تواند، در جامعه‌ی دموکراتیک، به نحوی مؤثر فعالیت کند؛ اما در جامعه‌ی توتالیتر، چنین نشانی ندارد.

شعار تلویزیون این است «بین چه می‌گذرد». اما «دین» لزوماً همراه با درد و شناخت نیست. مناظری که برای تماشا برگزیده می‌شوند، تمام واقعیت را مطرح نمی‌کند.

\*\*\*

بر اساس آنچه تاکنون گفته می‌توانیم دو مسأله‌ی مهم را طرح کنیم: (۱) - برای اثبات این که تلویزیون نه تنها روی عقاید، بلکه روی وقایع هم تأثیر می‌کند چه دلایلی در دست هست؟ (۲) - برای چیرگی بر محدودیت‌ها، و اجتراز از جنبه‌های منفی تلویزیونی چه تدبیری می‌توان اندیشید؟

با نگاهی به‌دنیای معاصر نمونه‌های متعدد فریبده‌ی دیده می‌شوند که نشان می‌دهند تلویزیون در مسیر تاریخ موثر بوده است.

جنگ ویتنام را «تختخت جنگ تلویزیونی» نامیده‌اند. نزدیکی نیست که تماشا‌ی این جنگ (بهر بگوئیم، یک جنبه‌ی این جنگ) روی افکار امریکایی‌هایی که هر شب در خانه خود، هنگام خوردن شام تلویزیون می‌بینند، اثری نیرومند داشته است. در زمانهای گذشته، جنگ، چیزی بود که براتر آن سربازان در نقاط گسما مبارزه می‌کردند؛ امروزه جنگ چیزتست که مردم، در خانه‌های خود، هنگام خوردن شام، با آن روبرو می‌شوند.

آنان که با سیاست امریکا در ویتنام مخالفت دارند، از تأثیر تلویزیون روی افکار عمومی‌خشنودند، اما - بکنیم از بد و نیک مناهلی ویتنام - می‌پرسم آیا جوامع دموکراتیک آینده، که برنامه‌های سانسور شده‌ی تلویزیونی آن در هر خانه‌ی دیده می‌شود، می‌توانند جنگ را، هر چند عادلانه، بی‌آغازند؟

علت جنگ هر چه باشد - دفاع از خود، مقاومت در برابر تهاجم، یا حتی مبارزه زیر پرچم امریکا - شرح و بسط عملیات خونت‌آمیز نظامی از ورای برده‌ی تلویزیون، مردم را وحشتزده می‌کند و تکان می‌دهد. و شاید حتی اراده‌ی ملتی را برای مقاومت در برابر نیروهای بدی، دفاع از آزادی، متزلزل و فرسوده کند.

مردمی که از تماشا‌ی خونریزی و مرگ و نقص عضو به‌هراس افتاده‌اند، دیگر به‌علت جنگ نمی‌اندیشند و متقاعد نمی‌شوند. تأثیر منظمی مرگ یک کودک، سوختن یک خانه، مرگ یک سرباز، از تلویزیون بسیار نیرومندترست تا مفاهیمی انتزاعی چون «آزادی» یا «امنیات اجتماعی».

شاید برخی گمان ببرند: اگر تلویزیون یار و یاور صلح دوستان است، آیا این یآوری برای مردم جهان امیدانگیزست؟ پاسخ به چنین پرسشی بستگی دارد به این که آیا پاسخ دهنده، بی‌سلیح، به‌ر بهایی گشود، حتی به‌بهای از دست رفتن آزادی یا استقلال «کشور» های دورست که ما از آنها خبری نداریم. . . .

معتقد است یا نه.

به نظر نمی‌رسد که تابع تأثیر تلویزیون، در این مورد، را همگان دریافته باشند؛ اما مجله‌ی اکونومیست (لندن) اشاریهی به‌آن کرده:

«ایالات متحده نخستین کشوریست که تحت اصول دموکراسی - گزارشگری آزاد، آزادی اپوزتلیفه، انتخابات به جنگ تلویزیونی دست زده است و نتیجه‌ی آن کشد این

حقیقت بوده که مردم با جنگ مخالفند. این نتیجه‌ی است که تمام دموکراسی‌های آینده باید در اطراف‌ان نمود کنند.» البته امریکایی‌ها، به‌ربره‌ی آگنیو، معاون رییس جمهور - که از نحوه‌ی کار شبکه‌های تلویزیونی ناراحت است، این «تمق» را آغاز کرده‌اند.

متاسفانه ارزشهایی که در انتقادات آگنیو نهفته بود به‌دلایل متعدد ناشناخته ماند؛ این دلایل عبارتند از: بی‌بروایی او در حمله به مخالفان جنگ ویتنام، تهدید ضمنی او دایر بر این که ایستگاههای تلویزیونی باید زیر نظر دولت فدرال قرارگیرند؛ حمله‌ی او به «برگزیدگان معدود و انتخاب شده» ی لیبرالهای شرقی، که فقط متوجه تلویزیونی‌ها نبود و روزنامه‌نگاران را هم در بر می‌گرفت.

آگنیو، ضمن اشاره به اخبار تلویزیونی اعتراض کرده که: «اخبار بد بیشتر از اخبار خوب است. موافقت دیگر نمی‌تواند با مخالفت رقابت کند. یک دقیقه‌ی تدریج‌گلبور(۱) با ده دقیقه روی ویلکینز برابری می‌کند.»

شبکه‌های تلویزیونی نیز نسبت به حملات او واکنش سختی نشان دادند.

کوشش حکومتی امریکا برای اداری اخبار نیست و تهدید خبرنگاران در دموکراسی امریکا امر تازه‌ی نیست و تمام دبیرانی که مخاطب تلفنهای پرزیدنت جانسون یا پرزیدنت کندی، و یا گیرنده‌ی نامه‌های ترومن بوده‌اند، این را به‌خوبی می‌دانند، اما خبرنگاران تلویزیون به‌مبارزه‌ی اصولی خود در حفظ استقلال ادامه می‌دهند.

باید دانست که نیاز تلویزیون به تصاویر اعمال و حوادث، باعث وسوسه‌هایی می‌شود که منایل مهمی در مورد اخلاق دبیران تلویزیون مطرح می‌کند. وسوسه بین اخلاق و وظیفه.

ممکن است عیبی نداشته باشد که از شخصی بخواهیم یار دیگر، برای ضبط تصویر بهتر، دست به‌تظاهر و اعتراض بزند، اما اگر فیلمبردار از یک ظاهرکننده خواهش کند در همین ضمن با برتاب یک آجر شیشه‌ی را بشکند تا تصویر پرده‌ی ۲۲ اینچی بهتر شود، آیا باز هم اشکالی ندارد؟ اگر برای انحصار فیلمبرداری از یک واقعه‌ی خاص (مثلاً اشتغال هابیتی) از طرف شبکه‌ها پول پرداخت شود، آیا این کار، از نظر ژورنالیسم تلویزیونی، قانونی است؟ آیا شبکه‌ی تلویزیونی از نظر کمک به ایجاد یک واقعه‌ی مصنوعی مقرر است؟ آیا اگر یک تهیه‌کننده فیلم مستند که می‌خواهد از استعمال مواد مخدر فیلمبرداری کند، به‌خاطر دعوت از معتادان و گردآوردن آنها در یک محفل و پول دادن به آنها مقرر است؟ آیا اقدام یک شبکه‌ی تلویزیونی در مورد کمک مالی به سفر تونلهای فرار از یران، خوب است یا بد؟

ما این موارد را فقط به‌خاطر ارائه‌ی نمونه‌هایی از مشکلاتی که برای یک خبرنگاری مستندساز تلویزیونی مطرح است، عنوان کردیم. باید یادآور شد که خصوصیات فنی تلویزیون ایجاد می‌کند که ترتیبات خاصی از قبل مهیا نبود و حقایق بی‌آنکه تغییر ماهیت دهند از قبل ساخته و پرداخته شوند. این ترتیبات را در تمام موارد نمی‌توان «دروغ‌پردازی»، «سحاشازی» دانست؛ اما تکنیک مرز بدی و خوبی، حق و ناحق، چندان آسان نیست. تهیه‌کنندگان و فیلمبرداران غالباً وسوسه می‌شوند که به‌صحنه‌پردازی یا حتی «آفریش» وقایع و حالت‌های مصنوعی بپردازند تا دوربین را ارضاء کنند. تکنیک دیگری هم هست که درست یا غلط بودن آن موضوع تردیدناست: نمایش صحنه‌ی مجدد واقعه یا حالتی یکمک بازگردان یا اشخاص اصلی، به‌خاطر ضبط و فیلمبرداری از واقعه‌ی که دوربین در انبای وقوع آن حضور نداشته. مسلماً هنگام ارائه این گونه صحنه‌ها باید به‌تماشاچی گفت که این صحنه اصل نیست و برای تلویزیون دوباره ایجاد شده و کوشش داشت که بدل و اصل تأخذ ممکن به‌هم شباهت داشته باشند. بین فیلم مستند «بدل» و نمایش مستند چه حد ومرزی هست، بین واقع‌گرای در قبه و قسمی واقعی چه فرقی هست؟

به‌گمان من استفاده از تکنیک‌های دروغ‌پردازانه در مستندسازی نادر است؛ اما گاهی در این زمینه وسوسه‌های خاصی به‌وجود می‌آید در مقابل این وسوسه‌ها باید به‌سخت مقاومت کرد، حتی به‌بهای فقدان تصویر زنده و انحصاری.

۱- یکی از رهبران جنبش «پلنگان سیاه».

روز جمعه ساعت ۱۰ صبح از برنامه دوم (رادپو تهران) برنامه‌ای پخش می‌شود زیر عنوان «دفتر آدینه»

بنهون به زنده‌ی زیادی عشق ورزیده است. «جولیا کویچاردی» و «ترزا - بروشویک» دون از معروفترین مشهوره‌های او بوده‌اند.

بنهون سونات «ابوسی ۲۷» شماره ۲ را که بعد ها به نام «سونات مهتاب» معروف شد برای «جولیا کویچاردی» تصنیف کرد، اما جولیا که در آن زمان ۱۶ سال داشت قدر او را ندانست و پس از چندی به مرد دیگری شوهر کرد و ...

به مدت دو ساعت از ده تا دوازده، این برنامه وارثه سکیسی است که به گروه خاصی از شنودگان اختصاص دارد. هدف این برنامه، پختن آثار برجسته ادبی دنیا و ایران و معرفی نویسندگان، هنرمندان، آهنگسازان، موزیسین ها و نمایشنامه نویسان معروف است.

هر چند که جنبه فلسفه و تفکر این برنامه بر جنبه سرگرمی آن می‌چربد، اما آگاه طنزی که در آثار انتخاب شده وجود دارد، از سکیسی مطالب تا حد زیادی می‌کامد.

در این برنامه علاوه بر نمایشنامه های کوتاه، داستانهای بسیار کوتاه، افسانه های موسیقی قصه های اپرا و داستانهای قدیم ایران به صورت نقالی اجرا میشود. مجریان این برنامه، هر هفته گفت و شنودی نیز با یکی از هنرمندان ترتیب میدهند.

برای آشنایی بیشتر با این برنامه، قسمت هایی از متن برنامه را از نظران میگردانیم.

● «جوزف سوزی» فیلم ساز نامدار انگلیسی در سرزمین خود موفقیت بسیار و استثنائی دارد و هر فیلم او همچنان تازه‌ای به وجود می‌آورد. خارج از خصایص برجسته کار او، هر فیلمش نکته تازه‌ای از اجتماع را در معرض فنیات مردم می‌گذارد ...

● نمایشنامه کوتاه «صندوق شن» اثر «ادوارد آلبی» نمایشنامه نویسی نامدار آمریکائی برای نخستین بار در ۱۵ آوریل ۱۹۶۰ در گالری جاز نیویورک به اجرا درآمد. «ادوارد آلبی» تازه‌ترین صدای تأثیر آمریکاست از لحاظ دید و عمق اندیشه. نخستین نمایشنامه های کوتاه او در آلمان به روی صحنه آمد و در همین دیار بود که ارزش کار هایش شناخته شد.

دومین نمایشنامه او «چه کسی از ویرجینیاولف می‌ترسد» که در برادوی روی صحنه آمد، در امریکا نیز همراه با هیاهویی فراوان بود.

صندوق شن، قصبه باغ وحش و دیگر نمایشنامه های کوتاه «آلبی» از دیدی تازه و تخیلی استثنائی سرشار است ...

● داستان «کوژی فان توت» چندان لطیف ندارد، ولی موزیک آن از دلکش ترین آثار موسارت است. برای آشنایی بیشتر اپرا قسمتی از برگردان آنرا در این‌جا نقل میکنیم:

«عشق دزد کوچکی است  
«عشق مار کوچکی است  
«عشق به قلب های ما صفا میبخشد  
«و هر زمان که بخواهد آنرا باز می‌ستاند  
«و به یاری چشمانمان راهی به سینه  
«هیامان می‌گشاید  
«روحمان را به زنجیر میکند  
«و از آزادی بی‌تقصیب مان می‌کند  
«اگر بگذاری عشق به راه خوش‌برود

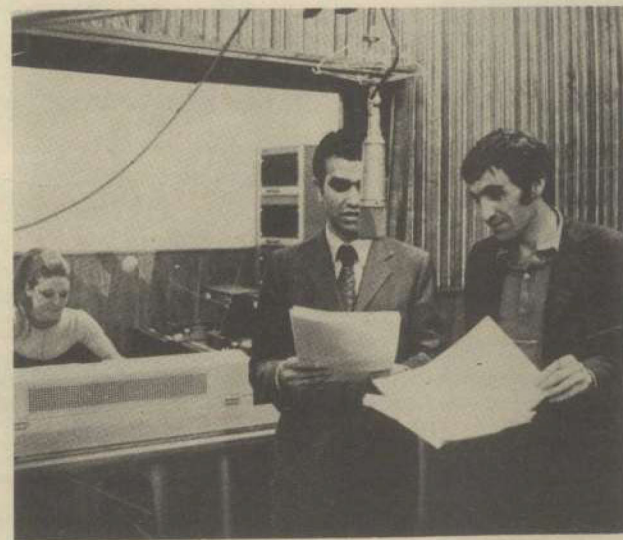
## برنامه‌ای از رادیو:

# دفتر آدینه

## دو ساعت در دنیای شعر و ادب و موسیقی



مریم معترف و آذر دانش اجرا کنندگان دفتر آدینه



بهن زده‌ی بود؛ چهره آشنای تلویزیون نیز از اجرا، کنندگان دفتر آدینه است.

● «شیرینی و شادمانی به بار می‌آورد  
«اگر سرجدال با عشق داشته باشی ..  
● یکی از منتقدین معروف چین معتقد است که «لی‌بو» استاد شعر کوتاه و «توفو» استاد شعر بلند است.  
● «توفو» در شش سالگی به تقلید از شعر دست زد و در چهارده سالگی یکی از شاعران برجسته زمان خود بود. اشعار او را با آثار «شارل بودلی» به مقایسه میکنند، اما آثار «توفو» ویژگی‌هایی دارد که مختص خود اوست.  
● «باران» و این شعری است از او زیر عنوان «باران نیک میداند»

شب می‌بارم  
و بادهم مرا بادی می‌کند  
«می‌بارد  
«آرام و بی‌صدا  
«و خاک سنگ را مرطوب میکند  
«باران پیش از باریدن  
ابر هالی  
«سیاه سیاه است  
«گویی مردی درشپها می‌گردد  
«تنها روشنائی شب  
«چراغی است که از دکل‌ها  
«در دوخانه  
«آویزان است»

\*\*\*

این برنامه را پوران فرخزاد و همایون نوراحمر مینویسند و علی اصغر طاهری آنرا تهیه و تنظیم میکند همکاران دیگر برنامه «دفتر آدینه» عبارتند از:

آذردانش - مریم معترف - رامین فرزاد - کامبیز ابراهیمی - بهزاد فراهانی - بهمن زده‌ی بود - یوسف خانلی - رضا قسری - علی بندر - کیورت بشری و جلال‌فره‌ایبان.

برای آشنایی بیشتر با دفتر آدینه گفتگوی کوتاهی با علی اصغر طاهری تهیه کننده این برنامه و رئیس اداره برنامه‌های دوم و سوم رادیو ایران، رادیو تهران و «اف.ام» انجام داده‌ایم که میخوانید.

— آقای طاهری هدف از ایجاد برنامه «دفتر آدینه» چیست؟

— هدف ما این است که برنامه دفتر آدینه شنودگانی را که برنامه‌های صبح جمعه رادیو ایران راضی شان نمیکند، جلب کند. این برنامه بیشتر به طبقه روشنفکر و خصوصاً برای دانشجویان و دانشگاهیان پخش میشود.

از آغاز پخش این برنامه به وسیله نامه‌ها و اظهار نظر های شنودگان شده است، و موفق بوده است.

— چرا از صدا های گوناگون در این برنامه استفاده میشود؟

● طاهری - ما سعی کرده‌ایم، در این برنامه از صدا های استفاده کنیم که کمتر به گوش شنودگان رسیده باشد، علاوه بر اینکه می‌خواهیم صدای گویندگان برای شنودگان تازه‌ی داشته باشد از استعداد های تازه نیز استفاده می‌کنیم، البته در این برنامه گاهبه خاطر ضرورت های هنریشگان معروف رادیو نیز شرکت می‌کنند.

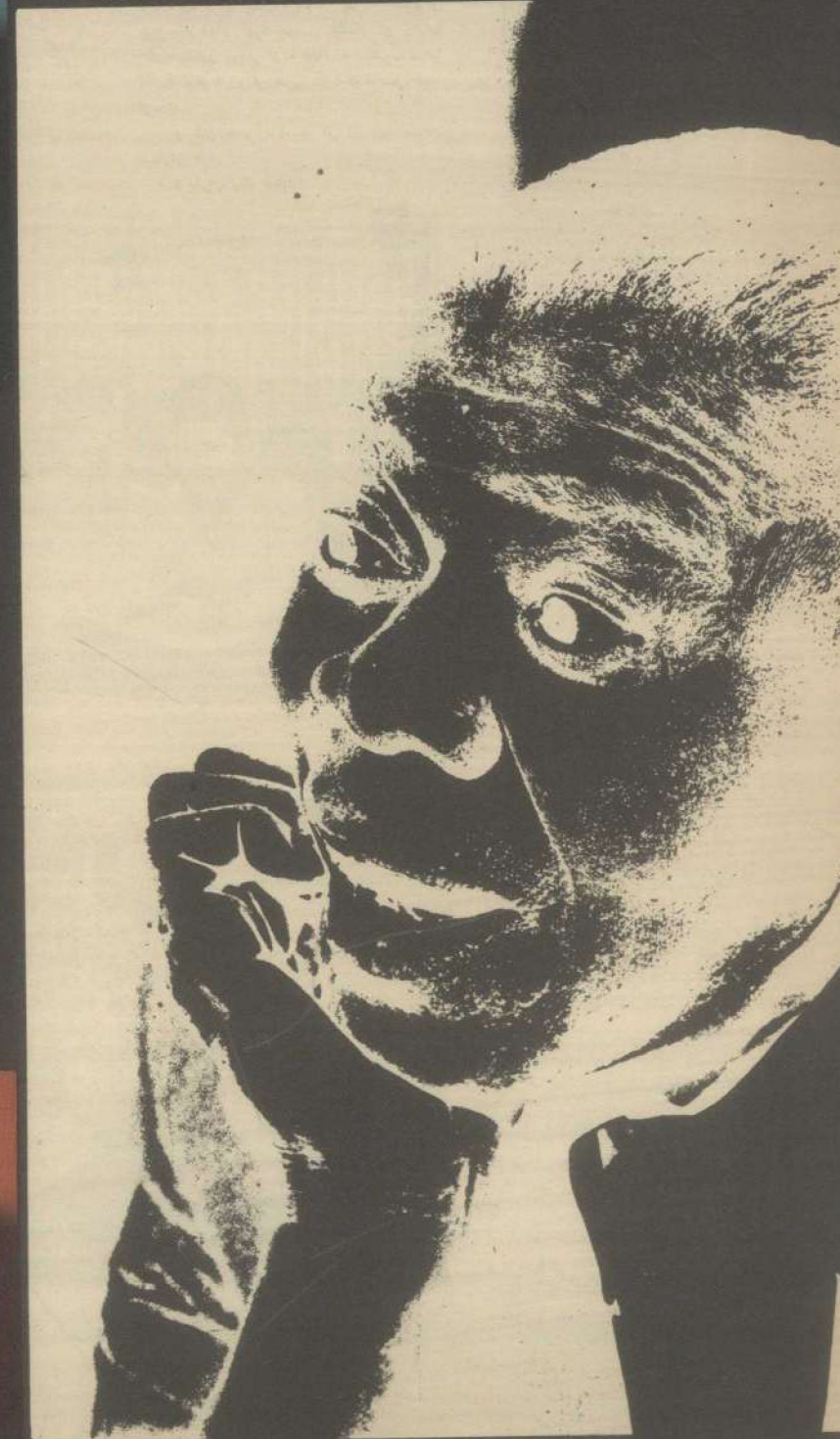
— در این برنامه بیشتر به آثار کلاسیک‌ها توجه میشود یا به آثار مدرنیست‌ها؟

● طاهری - هدف «دفتر آدینه» بیشتر ارائه بهترین آثار دو زمینه‌های مختلف است طبعاً تمام آثار خوب نه در مدرنیسم خلاصه میشود و نه در آثار کلاسیک. بنابراین آثاری که در دفتر آدینه ارائه میشود هم شامل آثار مدرنیست‌ها میشود و هم کلاسیک‌ها.

— در برنامه دفتر آدینه آیا ممکن است متحول شود و تغییراتی در آن بدهید؟

طاهری - در نظر گرفته‌ایم که فاصله میان شنودگان و برنامه‌ها را تا حد امکان کاهش دهیم، به این معنا که برنامه‌ها مستقیماً با همکاری تعدادی از شنودگان که مایل به همکاری باشند، اجرا کنیم.

« مردم به من پول میهند تا آنچه را دوست دارند برایشان بخوانم یا بنوازم، آنها نفاضای شنیدن آهنگ های غم انگیز دارند. وقتی این موضوع آنها را خرسند میکند، چرا تو نم؟ وقتی برای صدمین بار از من میخواهند که آهنگ هلو، دالی را تکرار کنم، چرا نکند؟ »



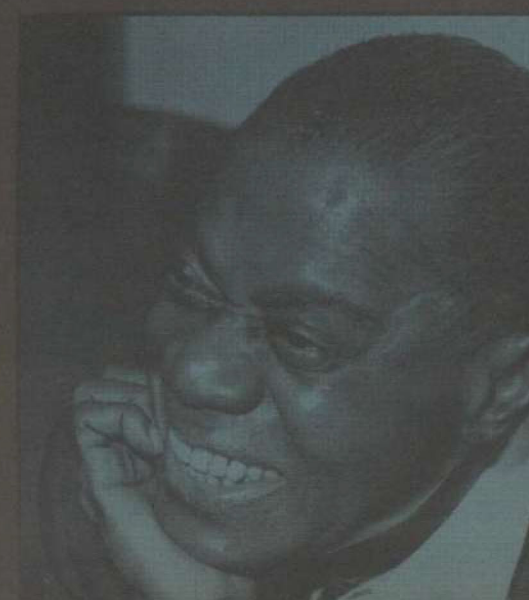
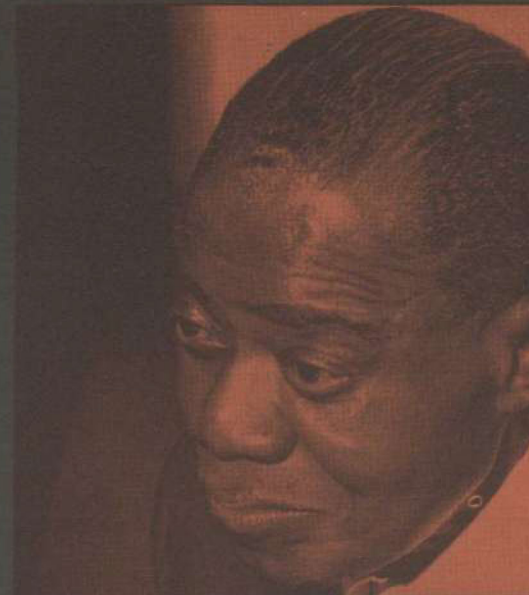
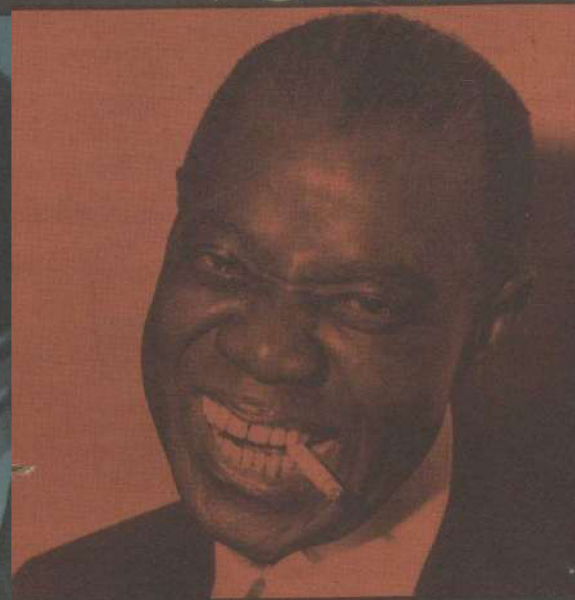
چشم به آسمان خراس های بلند اهتاده فکر کردم به منظمه ای عوضی آمده ام. فوراً از شهر خارج شدم و با همان قطار به زادگاه خودم برگشتم. «

« در ۲۲ سالگی، درحالیکه آلات موسیقی، بقیه ای باسی و چند تکه ساندویچ ماهی که مادرم برایم درست کرده بود، در زیر بغل داشتم، با قطار وارد شیکاگو شدم اما وقتی

## ۷ بار لویی آرمسترانگ،

« لویی آرمسترانگ » در سال ۱۹۰۰ در نیواورلئان زادگاه جاز متولد شد. در فتر و بدبختی بزرگ شد، نواختن آلات موسیقی را آموخت، آواز خوانی کرد، و بالاخره کار جدی خود را از سال ۱۹۱۷ آغاز کرد. موفقیت او را در سال ۱۹۲۲ به شیکاگو و در سال ۱۹۲۴ به نیویورک کشاند. و بالاخره در ۱۹۲۵ گروه شخصی خود را به وجود آورد، که ترومپت را خیلی جدی تر تلقی می کردند. از آن پس موفقیت های بی دریغ، لویی آرمسترانگ

## ۷۰ سال جاز!



« بکروز برای تماشای مسابقه ی بسیار به استادبوم ورزشی رفته بودم، وقتی مردم متوجه من شدند، تماشای بازی را رها کردند و به طرف محلی که من نشسته بودم، حمله کردند. حس کردم همانوقت زیر دست و پای آنها له خواهم شد. این نشانه ی محبت و لطف مردم است. »

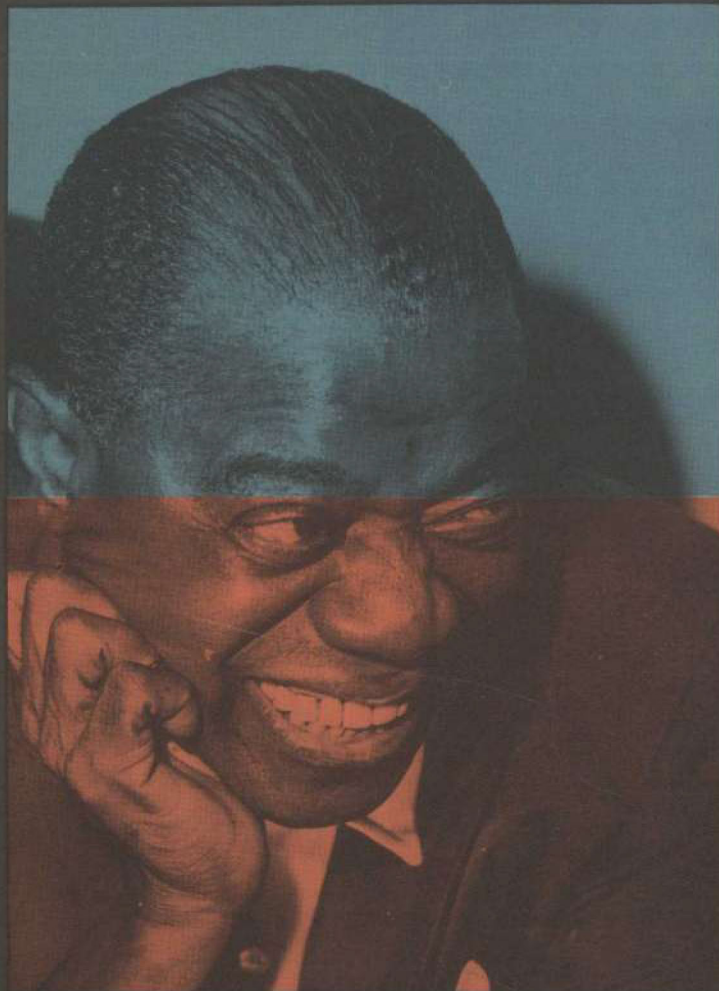
« وقتی ۱۵ ساله بودم برای پدران زندگی، آواز خواندن را خیلی زودتر از نوازندگی شروع

کردم، با سه نفر از دوستان یک گروه تشکیل داده بودیم و در خیابان ها و بار ها آواز میخواندیم. گاهی هم برای سرگرمی بعضی از پنجاهای خیابان گود برنامه اجرا میکردیم، و بعضی از آنها اجازه میدادند روی زانوانشان بنشینیم و دزدکی از استشماع عطرشان لذت ببریم. »

« وقتی ۱۹ سال داشتم با « دیزی بارک » ازدواج کردم، اما زیاد دوامی نیاورد. بکشب

که « دیزی » مرا با دخترکی غافلگیر کرد. با پاره اجیر بمن حمله کرد. میبایست قبلاً بهش میگفتم که من فرشته نیستم، یک آدمم. »

« وقتی در ترومپت میدهم، به تنها چیزی که فکر میکنم، زمان های گذشته و خاطرات آنهاست، یک بچه ی سرگردان، یک پیر مرد بی نام، الهام بخش آهنگ های من هستند، ونوا های من نشانه های آنهاست. »

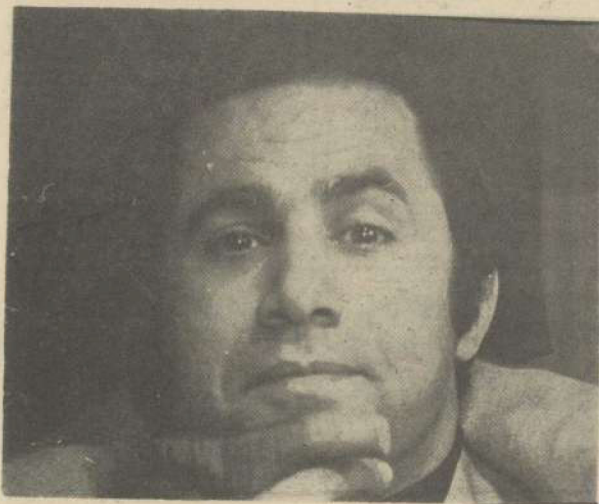


« من میلیون ها برنامه در هتل های مختلف آمریکا اجرا کرده ام، ولی در هیچیک از آنها بمن اجازه ندادند که شب در آنجا بخوابم. هر وقت در هتل برنامه ای اجرا کرده ام و دوستان سیاه پوست من میخواستند برای دیدن برنامه ام بیایند، اجازه ی ورود به آنها داده نمیشد. یکبار در «الاس»

وقتی با لباس شب میخواستم وارد هتل که در آن برنامه اجرا میکردم بشوم، دربان هتل از من خواست از در عقب وارد شوم... « چند سال قبل وقتی در یک شهر کوچک تراس برنامه اجرا میکردم، پیرمرد سفید پوستی که کاملاً مست لایعقل بود، در مقابلم ظاهر شد و گفت من سیاهان را دوست ندارم و از

همه ی آنها متنفرم. پرسیدم چرا از سیاهان متنفری؟ نشوانست جواب بدهد. پس از لحظه ای در حالیکه بشدت گریه میکرد، از من عذر خواهی کرد و روز بعد مرا به خانه اش دعوت کرد و با تمام افراد خانواده اش آشنایم کرد. می بینید؟، آدمیزاد می تواند خوب باشد. فقط باید بخواند. »

# در تلویزیون



حمله پرندگان و حشرات بزرگ، خشک سالی پیش می‌آید و مردم قحطی زده برای یافتن راه نجات به مرد مذهبی ملتجی میشوند. از آن بعد، دوره درندگی و چپاول فرا میرسد و «دیو» برای اینکه با آزادی بیشتر مردم را غارت کند ماسک خود را بصورت هیزاد مترسک میزند و آسوده‌تر تجاوز بزرگ را ادامه میدهد. در پایان باله، مردم که دیو را شناخته‌اند باو حمله ور میشوند و باله در میان جدال صاحبان مزرعه و دیو پایان می‌پذیرد.

موسیقی باله مترسک، قطعاتی است از: ایگور استراوینسکی - آرتور هونگر - آرتور لیپین و کریستوبال هالفته. اجرا کنندگان باله عبارتند از:

بنفشه بهرامیان و حبیب شیبانی (صاحبان مزرعه) مهدی انوشهر (هیزاد مترسک) عبدالله ناظمی (مترسک - دیو) محمود اخشروی (مرد مذهبی) - کیتی عاقل منش - اسدالله لولوی - ماریانا فتحی وند زها کاظمی - میترا نوروز زاده - سوسن شاکرین.

کارگردان فنی: شاهرخ... در شماره‌های آینده... باره گروه باله ملی پارس... آن گزارش خواهیم داشت.

«ماجراهای صمد» که یک برنامه آن در ایام نوروز پخش شد، نام سریال تازه‌ای است که از مهرماه امسال پخش آن در تلویزیون ملی ایران آغاز خواهد شد. این مجموعه که دربرگیرنده ماجراهای شیرینی از زندگی روستائیان است توسط پرویز صیاد نوشته و کارگردانی می‌شود.

## «ماجراهای صمد»، یک سریال تازه



نوزدهمین باله تلویزیونی هنرمندان «گروه باله پارس» وابسته به تلویزیون ملی ایران به رهبری عبدالله ناظمی در استودیوی تلویزیون اجرا و ضبط شد. نام این باله «مترسک» است.

باله، داستان مترسکی است که کار و ماموریت خود را فراموش کرده و بجای آنکه پرندگان و حشرات را از مزرعه دور کند با آنها به شوخی می‌پردازد و با ترجم و دوستی با آنان رفتار میکند. پرندگان که دیگر وحشی از مترسک ندارند در یک روز بارانی بزرگ حمله میکنند و او را از پای در می‌آورند: بانودن مترسک و

باله مترسک

## ارکستر مجلسی در تبریز و رضائیه

در هفته‌ای که گذشت ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران میهمان مردم هنر دوست تبریز و رضائیه بود. این ارکستر اولین کسرت خود را در تالار خواجه رشیدالدین فضل‌الله دانشگاه تبریز و دومین برنامه را در تالار اجتماعات کاخ جوانان رضائیه برگزار کرد.

استقبال مردم آذربایجان شرقی و غربی از این برنامه‌ها به حدی بود که بلیت‌های کسرت در دقایق اول تمام شد و عده‌ای موفق به تحصیل بلیت نشدند. در این برنامه‌ها قطعات: «موسیقی کوتاه شب» اثر موتسارت، کسرتو ویلن اثر ویوالدی، سنفونی برای سازهای زهی اثر بریتن و رقص‌های محلی اثر رسپیکی، به رهبری توماس کریستین داوید اجرا شد. ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران به‌زودی در سایر شهرهای ایران کسرت‌هایی برگزار خواهد کرد.

## «حریق باد» و «واژه‌ها» برندگان جایزه کتاب شعر

سال ۱۳۴۹

روز پنجشنبه گذشته (۱۶ اردیبهشت ماه) جلسه هیات داوران «جایزه کتاب شعر سال تلویزیون ملی ایران» تشکیل شد. در این جلسه ۴۸ مجموعه شعر منتشر شده در سال ۱۳۴۹ مورد نقد و بررسی قرار گرفت و پس از بحث و مذاکره طولانی سرانجام دو مجموعه شعر «حریق باد» - اثر نصرت‌رحمانی - و «واژه‌ها» - اثر شرف‌الدین خراسانی - با اتفاق برنده جایزه کتاب شعر سال ۱۳۴۹ اعلام شدند.

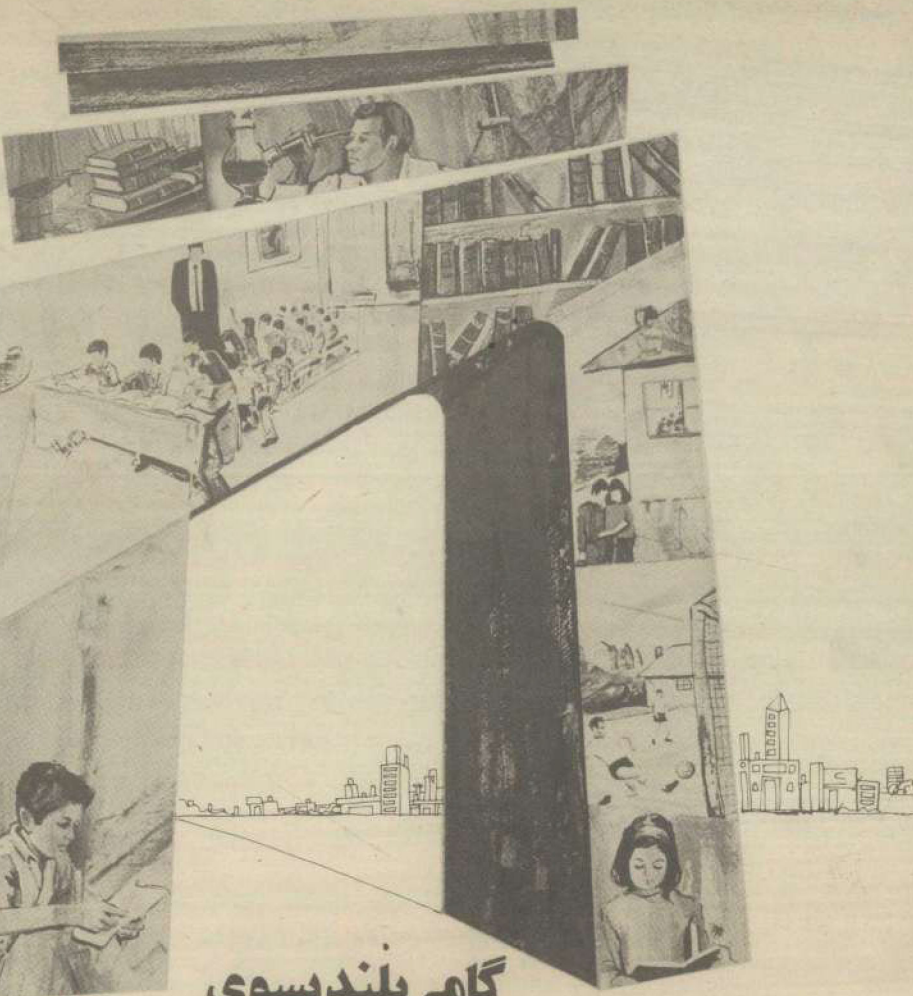
هیات داوران «جایزه کتاب شعر سال» عضویت آقایان دکتر محسن هشترودی، دکتر یداله رویایی، مسعود فرزند، پژمان بختیاری و فریدون رهنما اعلام داشت:

«هیات داوران با تجلیل از همه کتابهای شعر سال ۴۹ و از شاعران آن، و با ارزیابی جلوه‌های شعری و جوهرهای شاعرانه‌ای که در تمام کتابها کم و بیش یافته است، مجموعه‌های «حریق باد» و «واژه‌ها» را با محک ضابطه‌هایی چون وجود اصل تفاهم، القاء تصاویر در شعر، صمیمیت شاعر با زندگی درون و زندگی اطراف، و تظاهر این دو در شعر شاعر، دو کتاب فوق را متساویاً سه اعطاء جایزه نزدیکتر دانسته است.»

امسال، علاوه بر مبلغ یکصد هزار ریال جایزه کتاب شعر، یادبود ارزنده‌ای نیز از طرف هیات داوران طی مراسمی به دو شاعر برنده اهدا خواهد شد. در مورد نحوه انتخاب برندگان جایزه کتاب شعر سال گفتگویی با آقای رویایی کرده‌ایم که در شماره آینده بنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.



کمیته ملی تلویزیون و رادیو



## گامی بلند بسوی

# تهدیه بزرگ

بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، در چراغانی و تاق نصرتهای چند هفته‌ای نمی‌گنجد باید تاق نصرتهایی برپا داشت که از گذشت زمان گزند نیابد. ۳۵۰۰ مدرسه یادبود، تاق نصرتهای بی‌زوالی است که نقش مردم عصر انقلاب را در آئینه تاریخ، جاودانه متجلی میسازد. ایجاد ۳۵۰۰ مدرسه یادبود، گامی است بلند بسوی تمدن بزرگ.

## بجای هر طاق نصرت یک مدرسه

# پنجشنبه

ممکن است در برنامه‌های تلویزیون‌ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون‌ها اعلام خواهد شد.

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷:۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۷:۲۴ کودکان - بازی بازی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کتاب برای نوجوانان
- ۱۸:۲۵ فیلم نوسن
- ۱۹ روز نماز
- ۱۹:۲۰ نغمه‌ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ مجموعه‌الماس
- ۲۱ قرعه کشی
- ۲۱:۲۰ مسابقه چهره‌ها
- ۲۲ موسیقی ایرانی (برنامه مخصوص بمناسبت میلاد حضرت رسول(ص))
- ۲۲:۲۰ فیلم هفته

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۲۰ سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
- ۱۹:۲۴ ورزش
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ وارنیه غربی
- ۲۱:۲۰ هوسهای بکی
- ۲۲:۲۰ لهن و لپان
- ۲۲:۲۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲:۱۵ بهداشت
- ۱۲:۲۰ المونگار
- ۱۴ فیلم
- ۱۴:۲۰ وارنیه
- ۱۴:۴۵ اخبار

# شبکه

- ۱۷:۲۰ کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کتاب و نوجوانان
- ۱۸:۲۰ نوسن
- ۱۹ برنامه مخصوص روز تعاون
- ۱۹:۲۰ نغمه‌ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ داستان خانواده
- ۲۱ قرعه کشی
- ۲۱:۲۰ مسابقه چهره‌ها
- ۲۲ موسیقی ایرانی (برنامه مخصوص بمناسبت میلاد حضرت رسول(ص))
- ۲۲:۲۰ فیلم هفته
- ۲۲:۴۵ اخبار

# رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۵ کودکان
- ۱۸:۱۰ کتاب و نوجوانان
- ۱۸:۲۰ نوسن
- ۱۹ دامپس و پسر
- ۱۹:۲۰ نغمه‌ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ وارنیه
- ۲۱ قرعه کشی
- ۲۱:۲۰ مسابقه چهره‌ها
- ۲۲ فیلم سینمایی

# تبریز

- ۱۷:۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۸ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۰۲ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۹ فیلم هالیوود و ستارگان
- ۱۹:۲۰ زنگوله‌ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ اختاپوس
- ۲۱ فیلم سینمایی یاسمارون

# بندرعباس

- ۱۷:۲۰ کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کتاب و نوجوانان
- ۱۸:۲۰ نوسن
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹:۲۰ نغمه‌ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ داستان خانواده
- ۲۱ قرعه کشی
- ۲۱:۲۰ مسابقه چهره‌ها
- ۲۲ فیلم سینمایی
- ۲۲:۲۰ اخبار

# کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۰۲ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۲۰ موسیقی و کودک
- ۱۶:۴۵ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۷:۲۰ با هم قهقه بگوئیم
- ۱۸ فیلم جادوی علم
- ۱۸:۲۰ ادبیات جهان
- ۱۹ فیلم بیقرار
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ فیلم آنچه شما خواستاید
- ۲۱ موسیقی ایرانی
- ۲۱:۲۰ فیلم سینمایی

## تلویزیون آموزشی

- ۱۴:۲۰ ترانه‌ها و چشم اندازها
- ۱۴:۵۵ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۵ مکاتیک ششم
- ۱۵:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶ شیمی ششم
- ۱۶:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۶:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۷ مثلثات ششم طبیعی
- ۱۷:۲۰ انگلیسی
- ۱۷:۴۵ آئین نگارش
- ۱۸ زنگ تفریح
- ۱۸:۱۵ طبیعی ششم
- ۱۸:۴۰ ترانه
- ۱۸:۴۵ شیمی ششم
- ۱۹:۱۰ فیزیک ششم
- ۱۹:۲۵ جبر ششم ریاضی
- ۲۰ برنامه کودک

## تلویزیون آمریکا

- ۸ دودباروت
- ۹ برنامه سیرک
- ۱۱ پایان برنامه بامدادی
- ۱۲:۲۰ برنامه پولکا
- ۱۲:۵۰ جمع و جورکن
- ۱۴:۱۴ ورزشکار آمریکائی
- ۱۵ تئاتر ماینه
- ۱۷ روش اسکی کیلی
- ۱۷:۲۰ ورزش در هوای آزاد
- ۱۷:۵۵ برنامه آگهی
- ۱۸ رویدادهای هفته
- ۱۸:۲۰ عبور از هفت دریا
- ۱۹ برنامه دانشگاهی
- ۱۹:۲۰ نیل آندرسن
- ۲۰ دین مارتین
- ۲۱ کشف جنایت
- ۲۱:۵۵ برنامه آگهی
- ۲۲ فیلم سینمایی



ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران ، رهبر : نوح کرستین داوید

## پنجشنبه - برنامه اول

ساعت ۲۳ فیلم هفته

# «زنان وحشی»

ارتش آمریکا گروهی مهندس را برای نقشه برداری از منطقه مکزیک و رساندن مهمات به رنج‌های مکزیک تعیین میکند و برای جلوگیری از گزند آیچی‌ها و مکزیک‌ها، گروهی از زنان تبعیدی مجرم محبوس در زندان را ظاهر ا بعنوان همسر هباهشان می‌کند تا بصورت مهاجر جلوه کنند، همدردی این زنان که علی‌رغم گذشته‌های دردناکشان انسانیت آنان را به ثبوت میرساند و راهنمایی و کاردانی رئیس گروه راه موفقیت را برای آنان هموار می‌سازد.

زنان وحشی را با کارگردانی «دان تیلور» و بازی «هیو او براین» «ان فرانسیس» «گریلین ماکسول» می‌بینیم.

## پنجشنبه - برنامه اول

ساعت ۱۸:۱۴

# هوسهای بکی کتاب برای نوجوانان

در فصل سوم، ضیافت قبل از جنگ، کابینان و جورج که برای مقابله با ارتش ناپلئون به بروکسل رفته بودند، در مهمانی رینچموند شرکت می‌کنند. جورج مرتب با بکی میرقصد و حوادث امیلیا را می‌انگیزد. بکی و امیلیا با هم قهر می‌کنند و شوهرشان بتصد جبهه جنگ آندو را ترک میکنند.

## «سوکل» خواننده تلویزیون ملی ایران



# رادیو ایران

- ۶:۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه‌ها
- ۶:۰۲ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی
- ۷:۰۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۲۴ دانستی‌ها
- ۸:۰۰ اخبار
- ۷:۴۵ آگهی
- ۸:۰۵ مطبوعات
- ۸:۱۵ موسیقی
- ۸:۲۰ رنگین کمان
- ۹:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۲۰ ترانه‌ها
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۲۰ موسیقی مطب
- ۱۱:۴۵ سخنرانی
- ۱۲:۰۰ اذان شهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۲۰ کارگران
- ۱۳:۰۰ اخبار
- ۱۳:۰۵ جوانان
- ۱۳:۵۰ آگهی
- ۱۴:۰۰ اخبار

## بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۲۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۲۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۲۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۲۰ ترانه‌های درخواستی
- ۱۲:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها

## بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۲۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۲۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۲۰ جهان هنر
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

# F.M رادیو

- ۲۰ ارکستر های بزرگ جهان
- باب کالاکان
- ۲۰:۲۰ موسیقی جاز :
- اریک کلوبس
- ۲۱ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی-ارکستر برنامه سوم:
- آواز گوامی ( ماهور )
- ۲۲:۲۰ موسیقی کلاسیک :
- باخ :
- سنات برای ویلن و پیانو در لامازور
- بتهون
- سنات برای ویلن و پیانو در لامازور
- شوشتاوویچ
- سنات برای ویلن و پیانو، ابوس ۱۲۴
- ۲۴ موسیقی رهس

- ۱. از هر خواننده ترانه‌ای
- ۲. آوازچاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۳. برنامه بامدادی
- ۴. ترانه های ایرانی

# نامه

## تلویزیون ملی ایران

برنامه اول  
برنامه نیمروز  
برنامه دوم

شبکه ( همدان ، آبادان ، رضائیه ، اصفهان ، خرمشهر ، شیراز )  
براکر استان

## تلویزیون آموزشی

تلویزیون آمریکا  
رادیو ایران  
رادیو تهران  
رادیو F.M

از پنجشنبه  
۲۳ اردیبهشت  
تا چهارشنبه  
۳۰ اردیبهشت

# جمعه



## شبکه

- ۱۱ر۲۰ کارگاه موسیقی
- ۱۲ باقریانی
- ۱۲ر۲۰ رنگارنگ
- ۱۳ فیلم سینمایی
- ۱۴ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸ر۲۰ وارنیه نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ موسیقی
- ۱۲ پهلوانان
- ۲۲ بالاتر از خطر
- ۲۲ موسیقی ایرانی

## برنامه اول

- ۱۱ر۱۵ اسلاید و موزیک
- ۱۱ر۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۱ر۲۱ کارگاه موسیقی کودک
- ۱۲ر۰۵ کارتون باقریانی
- ۱۲ر۲۰ رنگارنگ
- ۱۳ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان در هفته ای که گذشت
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ سرگرمی های علمی (برفورشاندو)
- ۱۸ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۱۹ر۲۰ مسابقه صندوق شانس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر (با شرکت: فرناز - زهره - پریسا و افخم)
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ گرفتار « دستهای جادویی »

## برنامه دوم

- ۱۷ر۲۰ آهنگهای روز
- ۱۷ر۵۸ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸ر۲۰ نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ شبهای تهران
- ۲۲ تار
- ۲۳ موسیقی ایرانی

## تبریز

- ۱۷ر۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۸ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸ر۰۲ فوتبال
- ۱۹ر۲۰ فیلم دختر شاه بریان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ خانه فرخام
- ۲۱ وارنیه های ایرانی یا شبهای تهران

## بندرعباس

- ۱۱ر۲۰ کارگاه موسیقی
- ۱۲ باقریانی
- ۱۲ر۲۰ رنگارنگ

- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸ر۲۰ وارنیه نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ بالاتر از خطر
- ۲۴ موسیقی ایرانی

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶ر۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶ر۲۲ بازی بازی
- ۱۷ فیلم سینمایی
- ۱۸ر۲۰ فیلم دختر شاه بریان
- ۱۹ اختاپوس
- ۱۹ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ فیلم حقیقت
- ۲۱ بولتن هفتگی استان
- ۲۱ر۱۵ ترانه های شاد
- ۲۱ر۲۰ فیلم آستانها
- ۲۲ر۱۵ رویداد های هفته

## تلویزیون آموزشی

- ۸ر۲۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۹ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۹ر۰۵ برنامه کودک
- ۹ر۲۰ برنامه هنری
- ۱۰ر۲۰ مسابقه اطلاعات عمومی
- ۱۱ برنامه هنرمندان
- ۱۲ فیلم سینمایی

## تلویزیون آمریکا

جمعه - برنامه دوم  
ساعت ۱۹ر۳۰

## اختاپوس

مبارزه بخاطر ریاست میان دکتر و مستر کاف اوج میگردد و سرانجام دکتر پیروز میشود و کرسی ریاست انجمن را اشغال میکند اما در اعمال ریاست دچار اشکالاتی میشود...

- ۱۲ر۲۰ چهارراه
- ۱۴ زندگی همین است
- ۱۴ر۲۰ بازی هفته
- ۱۶ر۲۰ برنامه مخصوص
- ۱۷ مسابقه کشتی
- ۱۷ر۵۵ برنامه آهلی
- ۱۸ رویداد های هفته
- ۱۸ر۲۰ جهان حیوانات
- ۱۹ برنامه رداکلتون
- ۱۹ر۲۰ آقای جونز و قانون
- ۲۰ برنامه ادسالیوان
- ۲۱ بونانزا
- ۲۱ر۵۵ برنامه آهلی
- ۲۲ کارآگاهان
- ۲۲ر۲۰ راهنه های مهم



جمعه - برنامه دوم  
ساعت ۱۸

## موسیقی ایرانی

جمعه - برنامه اول  
ساعت ۱۸ر۳۰

زیبا، غانم، جوهری، مرجان، سعیده، ژاله هنرمندان تلویزیون ملی ایران با همکاری ارکستر موسیقی ملی ترانه های هوای دلبر، بهار پرگل، از تو گذشتم، بهار دلها، گل خوش آب و گل، می نوشین را می خوانند.

## راه آهن

جمعه - برنامه اول  
ساعت ۱۷

« کلهون » و دوستانش در دام نوطه سارقینی که مبالغ هنگفتی را سرقت و پنهان کرده اند گرفتار میشوند. سارقین تصمیم دارند با کشتن کلهون مانع بشوند که راه آهن از محل اختفای پولها بگذرد. نام داستان این هفته « سایه فرار » است. این فیلم را « پل هنرید » کارگردانی کرده و نقش اول آنرا « دیل رابرتسن » بازی میکند.

## پهلوانان

روز جمعه - برنامه اول  
ساعت ۲۱

صمدخان مراغه ای دو نفر از قلیچماق های مزدور را مامور قتل پهلوان نایب میکند. همدستان صمدخان خواهر محمد - یکی از نوچه های پهلوان نایب سرا مینزدند و نایب برای پیدا کردن او اقدام میکند و...

## سرزمین عجایب

جمعه - برنامه اول  
ساعت ۱۴ر۳۰

« پیاده مرگبار » يك حادثه شگفت در سرزمین عجایب است. یکی از غولها که خدای مغز الکترونیکی است می خواهد با آدم کوچولو ها شطرنج بازی کند و در صورت برد، آنان را به گوره آدم سوزی بفرستد، اما... گاری کانوی یکی از این آدم کوچولو هاست، و « ناتان جوران » کارگردان فیلم این هفته.

## تاتر

جمعه - برنامه دوم  
ساعت ۲۲

نمایشنامه « پل » اثر « جوکره » ترجمه محمد حافظی به کارگردانی عباس یوسفیانی بازیگران: فروغ مقدم - شهناز جابری زاده - سمعدر بشاهی و پروین دولتشاهی

## رادیو تهران

- ۶ موسیقی کلاسیک
- ۸ برنامه گلها
- ۸ر۲۰ ارکستر های بزرگ جهان
- ۹ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۰ دفتر آدینه
- ۱۲ آهنگهای انتخابی
- ۱۴ موسیقی رقص در امریکای لاین
- ۱۴ر۲۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ
- ۱۴ در جهان موسیقی
- ۱۵ آدای موسیقی
- ۱۶ جاز، موسیقی قرن ما
- ۱۷ نمایشنامه برنامه دوم
- ۱۸ر۲۰ اندیشه و احساس در هنر هفتم
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ از کلاسیک تا مدرن
- ۲۲ u ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

## F.M رادیو

- ۱۴ موسیقی سبک
- ۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ
- ۱۷ آهنگهای انتخابی
- ۱۷ر۲۰ موسیقی فولکلوریک
- آواز های واکا
- ۱۸ موسیقی جاز
- گروه جاز رادیو ایران
- ۱۸ر۲۰ موسیقی فیلم
- ایستگاه زبرا
- ۱۹ ترانه های ایرانی
- ( کنسرت رامش )
- ۱۹ر۲۰ موسیقی رقص
- ۲۰ر۲۰ سازتها
- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- نوری یاداموز
- ۲۱ر۲۰ کنسرت خوانندگان خارجی
- ادیت پیپاف
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم
- آواز ابرج ( همایون )
- ۲۲ر۲۰ ایرا ( موسیقی آوازی )
- موتارت
- رکوم ، در رمینور ، ۲۲۶

## رادیو ایران

- ۶ر۰۰ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خبر
- ۶ر۰۸ نوبت تاریخ
- ۶ر۱۵ شادی و امید
- ۶ر۵۰ آهنگها
- ۷ر۰۰ مشروح اخبار
- ۷ر۱۰ برنامه کودک
- ۷ر۲۰ نسل آینده
- ۷ر۵۰ آهنگها
- ۸ر۰۰ اخبار
- ۸ر۰۵ شما و رادیو
- ۱۱ر۲۰ گر و ارکستر رادیو ایران
- ۱۲ر۰۰ اذان ظهر
- ۱۲ر۰۶ رنگها و بیرونکها
- ۱۲ر۲۰ سیر و سفر
- ۱۲ر۵۵ آهنگها
- ۱۳ر۰۰ نمایشنامه
- ۱۳ر۲۰ گلها
- ۱۴ر۰۰ مشروح اخبار و تفسیر
- ۱۴ر۱۵ سازتها
- ۱۵ر۰۰ آهنگها
- ۱۵ر۱۰ شاعران قصه میگویند
- ۱۶ر۰۰ اخبار
- ۱۶ر۰۵ بگویند و بشنویند
- ۱۷ر۰۰ آینه زندگی
- ۱۸ر۰۰ اخبار
- ۱۸ر۰۵ کاروانی از شعر و موسیقی
- ۱۸ر۲۰ مسابقه رادیویی
- ۱۹ر۰۰ اخبار
- ۱۹ر۰۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰ر۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ر۵۵ برنامه آهلی ها
- ۲۱ر۰۰ زیر آسمان کبود
- ۲۱ر۲۰ گلها
- ۲۲ر۰۰ اخبار - آهنگانه آدینه
- ۲۲ر۲۰ سازتها
- ۲۲ر۱۵ موسیقی ایرانی
- ۲۲ر۰۰ اخبار
- ۲۲ر۰۵ گلها
- ۲۲ر۲۵ موسیقی ایرانی
- ۲۴ر۰۰ برنامه مادی

# شنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای درخواستی
- ۱۷:۲۰ سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
- ۱۷:۲۵ تدریس انگلیسی (درس ۲۲)
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- زیر گنبد کیود (داستان گل میبخت)
- از گذشته‌های دور
- ۱۸:۲۵ درباره بزرگترین جایزه جهان تمبر
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۲۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ الفاس
- ۲۱ خانه مهر خانم
- ۲۱:۲۰ هاوانی-سیمت دوم (سه کار مرده در ماکابو)
- ۲۲:۲۰ چهره ایران

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۲۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ هنرهای تجسمی
- ۲۱:۲۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ وارینه
- ۲۲:۲۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۳:۱۵ پلیس و راهنمایی
- ۱۳:۲۰ محله بیتون
- ۱۴ جولیا
- ۱۴:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۵ کودکان
- ۱۸:۲۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۲۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه مهر خانم
- ۲۱:۲۰ بیتون پلیس
- ۲۲ وارینه
- ۲۲:۲۰ چهره ایران
- ۲۳ وارینه
- ۲۳:۲۰ اخبار



### رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۷:۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۲۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۲۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه مهر خانم
- ۲۱:۲۰ بیتون پلیس
- ۲۲:۲۰ چهره ایران
- ۲۳ موسیقی فرهنگ و هنر (تولید محلی)



### تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۲۵ کودکان (بازی بازی)
- ۱۹ چادوی طم
- ۱۹:۲۰ فیلم حقیقت
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ چهره ایران
- ۲۱ فیلم فرب وحشی



### بندرعباس

- ۱۷:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۲۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۲۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه مهر خانم
- ۲۱:۲۰ بیتون پلیس
- ۲۲ وارینه
- ۲۲:۲۰ چهره ایران
- ۲۳ وارینه
- ۲۴:۲۰ اخبار



### کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۲۵ مضطک قلبی - چکار کنم
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۲۰ برنامه محلی
- ۱۸:۴۵ فیلم فرب وحشی
- ۱۹:۲۰ موسیقی محلی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ فیلم بیتون پلیس
- ۲۱:۲۰ چهره ایران
- ۲۲ مسابقه تلافی

### تلویزیون آموزشی

- ۱۲:۲۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۳:۵۵ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۴ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۴:۱۵ فیزیولوژی گیاهی ششم
- ۱۴:۴۵ گرید انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گرید انگلیش
- ۱۶ چهره ششم
- ۱۶:۲۰ مقاله آلمانی
- ۱۶:۴۵ اطلاعات عمومی
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۱ و ۲
- ۱۷:۴۰ شیمی ۱ و ۲
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۱ و ۲
- ۱۸:۲۵ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ حساب استدلالی ششم
- ۱۹:۲۵ برنامه کودکان

### تلویزیون آمریکا

- ۱۷ برنامه کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۲۰ برنامه مخصوص
- ۱۹ روز نیروهای مسلح
- ۱۹:۲۰ برنامه رداستون
- ۲۰ فلیپ ویلسون
- ۲۱ پری میسن
- ۲۱:۵۵ برنامه آچی
- ۲۲ نمایش لویدبریج
- ۲۲:۲۰ نمایش مایکدونگلاس

شنبه - برنامه دوم  
ساعت ۲۱

## هنرهای تجسمی

ضمن گفتگوی کوتاه خانم درودی پیرامون شخصیت اندیشه و هنر « هنری مور » بزرگترین مجسمه ساز انگلیسی، فیلمی از زندگی و ویژگیهای آثار او بهنگام مصاحبه با هنرمند بنمایش در میآید.

شنبه - برنامه اول  
ساعت ۱۹:۳۰

### کنت مونت کریستو

در فصل سوم داستان « کنت مونت کریستو » اثر « الکساندر دوما » شاهد سالهای تنهایی « ادمنودانته » قهرمان داستان در زندان « دلف » می شویم و روزنه امید که با یافتن یک دوست در زندگی او دید می آید. « آبه فریا » نامیست که به این قسمت از داستان داده شده است. کارگردان فیلم پیترو مونداست و آنتونی اسینون داستان را برای تلویزیون تنظیم کرده است.

شنبه - برنامه اول  
ساعت ۱۹

### مجله نگاه

بخشی درباره مسافرت و تهیه مقدمات آن و فیلمی در این زمینه - گزارش مصوری درباره علت ایجاد رعد و برق - یک نوع اتومبیل کوچک که جای کمی را اشغال میکند - درمان سوختگی در منزل - گفتاری در باره آداب معاشرت و ... دو آهنگ جالب.

شنبه - برنامه اول  
ساعت ۲۱

## خانه قمر خانم

نصرت ( مرد تازه وارد ) تعدادی کیوتر دارد که یادگار برادرش است. بچه ها کیوترها را پر می دهند و این موضوعی میشود برای جنجالی تازه ...



### رادیو ایران

- ۶ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامهها
- ۶:۲۰ اخبار
- ۶:۵۰ تقویم تاریخ
- ۷:۱۵ شادی و امید
- ۷:۴۵ موسیقی نشاط اکتیز
- ۷:۵۷ آچی
- ۷:۵۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۲۲ شگفتیهای جهان بدون
- ۷:۴۵ آچی
- ۸:۰۰ اخبار
- ۸:۰۵ تگاهی ببطوعات
- ۸:۱۵ آهنگهای بیکلام
- ۸:۲۰ رنگین کمان
- ۹:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ دنباله برنامه زن و زندگی
- ۱۰:۲۰ ترانه های ایرانی
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۲۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی مطهبی
- ۱۲:۰۰ اذان مهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۲۰ کارگران
- ۱۲:۵۵ آچی
- ۱۳:۰۰ اخبار هنری
- ۱۳:۰۵ برنامه جوانان
- ۱۳:۵۰ آچی ها
- ۱۴:۰۰ اخبار
- ۱۴:۲۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵:۰۰ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ عمران منطقه ای
- ۱۵:۲۰ کاروان شعر و موسیقی
- ۱۶:۰۰ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷:۰۰ اخبار
- ۱۷:۵۵ ایته زندگی
- ۱۸:۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹:۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ موسیقی
- ۱۹:۱۵ بحث اینتلوژیک
- ۱۹:۵۰ آچی ها
- ۲۰:۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰:۲۰ تگاهی ببطوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰:۵۵ برنامه آچی ها
- ۲۱:۰۰ شاعره
- ۲۱:۲۰ دنباله شاعره و برنامه گلها
- ۲۲:۰۰ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۲۰ ساز تنها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلها
- ۲۳:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴:۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۱ بامداد موسیقی رقص

- ۱ بامداد برنامه گلها
- ۲ بامداد موسیقی رقص
- ۲:۳۰ بامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۲ بامداد ترانه های ایرانی ( جاز )
- ۳:۲۰ موسیقی رقص
- ۴:۰۰ از هر خواننده ترانه ای
- ۴:۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵:۰۰ برنامه بامدادی
- ۵:۳۰ ترانه های ایرانی

### رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۲۰ برنامه آلمانی
- ۹:۲۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۲۰ برنامه انگلیسی
- ۱۱:۲۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها

- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۲۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۲۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه ای از روشک
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۲۰ جهان آندیشه
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ ۱۲۲ آهنگهای متنوع غربی

### رادیو F.M

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان : ساکس ، آکو ، گو
- ۲۱:۲۰ آهنگهای انتخابی
- ارکستر ایورولفسن
- ۲۲ موسیقی ایرانی-ارکستر برنامه سوم: آواز وفالی ( شور )
- ۲۲:۲۰ موسیقی کلاسیک : شوین
- مازورکاها

# یکشنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷:۲۰ سلام شاهنشاهی - افلاک برنامه
- ۱۷:۲۴ تدریس زبان آلمانی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ برنامه ما و شما ( پاسخ به نامه های بچه ها و مصاحبه با چند کودک )
- ۱۸:۳۵ وارثه شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین ( حماسه های ملی )
- ۱۹:۳۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ روزگامبول
- ۲۱ شهر آفتاب
- ۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر ( با شرکت افخم و نورج ) گلچین
- ۲۲:۳۰ ستارگان

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۲۰ سلام شاهنشاهی - افلاک برنامه
- ۱۹:۲۴ کانون خانواده
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۳۰ اسرار شهر بزرگ
- ۲۳:۳۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۳:۱۵ حفاظت و ایمنی
- ۱۳:۲۱ دختر شاه پریان
- ۱۴ ادبیات جهان
- ۱۴:۳۰ وارثه
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۲۰ تدریس زبان آلمانی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۰ وارثه شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۳۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ روزگامبول
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی ایرانی
- ۲۲:۳۰ اسرار شهر بزرگ
- ۲۳:۳۰ اخبار



رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۰ تدریس آلمانی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۳۰ وارثه شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۳۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ روزگامبول
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۳۰ اسرار شهر بزرگ



تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۳۴ کانون باقریانی
- ۱۹ نوجوانان ( مسابقه چهره های درخشان )
- ۱۹:۳۰ فیلم آنچه شما خواستاید
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۱ فیلم مدافعان



بندرعباس

- ۱۷:۲۰ تدریس زبان آلمانی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۰ وارثه شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۳۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ روزگامبول
- ۲۱ دانش پالکی
- ۲۲ موسیقی ایرانی
- ۲۲:۳۰ اسرار شهر بزرگ
- ۲۳:۳۰ اخبار



کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۴۲ داستان تاریخی
- ۱۶:۴۵ همکشان
- ۱۷:۳۰ چهره های درخشان
- ۱۸ آموزش روستایی ( تولید محلی )
- ۱۹ سرکار استوار روستاییان
- ۱۹:۳۰ فیلم هالیوود و ستارگان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ ( تولید محلی )
- ۲۱:۳۰ فیلم سینمایی

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳:۳۰ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۱۳:۳۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴ علوم دبستانی
- ۱۴:۱۵ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴:۴۵ گریه انگلیش
- ۱۵ شبیه ششم
- ۱۵:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گریه انگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی ششم
- ۱۶:۳۰ مقاله انگلیسی
- ۱۶:۴۵ دستور زبان فارسی
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شبیه
- ۱۸:۱۰ فیزیک
- ۱۸:۳۵ ریاضی سال دوم
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ مثلثات ششم
- ۱۹:۴۵ برنامه کودکان

## یکشنبه برنامه دوم

ساعت ۲۲

## موسیقی کلاسیک

خانم بن نال قطعانی از برامس ، جرج گرشوین ، کارلایل فلویید ، ساموئل باربر ، لئو نارد برنشتاین ، موریس راول ، بهر اهی پیانو « ویلیام مور » می خواند.

## یکشنبه - برنامه اول

ساعت ۲۲

## ستارگان

« زن وحشت زده » با شرکت « مرل اویرین » ، یگار گردانی « جیمز میسون » داستان زنی است که در حال عبور از خیابان بگذشته دور بر می گردد و ...

## یکشنبه - برنامه اول

ساعت ۲۱

## جایزه

در داستان «دوقلوا» «استیو مک کوئین» در نقش « جاش رندل » جایزه بگیر ، بدلیل مردی فراری و تحت تعقیب است که برادر دوقلوی بیگناهی دارد ... این فیلم را « هری هریس » کارگردانی کرده است .

## یکشنبه - برنامه دوم

ساعت ۱۹:۳۰

کانون خانواده - برنامه آشنیزی



## یکشنبه - برنامه دوم

ساعت ۲۱

## دانش پالکی



گلریزان دانش پالکی و کشتی گرفتن او با دائی خلیل . حسین آقا برای قتل دانش پالکی دست باقدام میزند و ...

محمد سلطانی گوینده رادیو ایران



## رادیو ایران

- ۶ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها
- ۶:۰۳ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی
- ۷:۰۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۳۲ سخنرانی
- ۸:۰۰ اخبار
- ۸:۰۵ تکلمی بمطبوعات
- ۸:۱۵ موسیقی
- ۸:۲۰ رنگین کمان
- ۸:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۳۰ ترانه ها
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۲۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی
- ۱۲:۰۰ اذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۳۰ کارگران
- ۱۳:۰۰ اخبار
- ۱۳:۰۵ جوانان
- ۱۳:۳۰ آهلی
- ۱۴:۰۰ اخبار
- ۱۴:۳۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵:۰۰ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ موسیقی
- ۱۵:۳۰ جلوه های زیبایی در زبان پارسی
- ۱۶:۰۰ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷:۰۰ اخبار
- ۱۷:۰۵ آینه زندگی
- ۱۸:۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹:۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ سیاهیان انقلاب
- ۱۹:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۹:۵۵ آهلی ها
- ۲۰:۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰:۳۰ تکلمی بمطبوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰:۵۵ برنامه آهلی ها
- ۲۱:۰۰ برنامه ادبی
- ۲۱:۳۰ برنامه گلها
- ۲۲:۰۰ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۳۰ ساقزتها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلها
- ۲۳:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴:۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ده دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۱۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۱ بامداد موسیقی رقص
- ۱:۱۵ بامداد برنامه گلها
- ۲ بامداد موسیقی رقص
- ۲:۳۰ بامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۳ بامداد ترانه های ایرانی ( حجاز )

- ۲:۳۰ موسیقی رقص
- ۴:۰۰ از هر خواننده ترانه ای
- ۴:۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵:۰۰ برنامه بامدادی
- ۵:۳۰ ترانه های ایرانی

## رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۲۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ آرکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۴۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۲۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه ای از روشنگر
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز

## رادیو F.M

- ۲۱ آرکستر های بزرگ جهان :
- ری کاتیف
- ۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - آرکستر برنامه سوم :
- آواز سیاوش ( بیات ترک )
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک :
- وان ویلیامز :
- سنتفونی شماره ۶ دمی مینور .
- باربر :
- ویلن کنسرتو .
- هیتمیت :
- ویلن کنسرتو .



# دوشنبه

## برنامه اول

- ۱۷.۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷.۳۰ سلام شاهنشاهی - افکار برنامه
- ۱۷.۳۴ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸.۱۲ کودکان ( برنامه چکار کنم )
- ۱۸.۳۵ برنامه دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰.۴۰ الماس
- ۲۱ نغمه‌دار ( سریال جدید )
- ۲۱.۳۰ سال کوروش کبیر
- ۲۲ آذیر
- ۲۲.۳۰ روزها و روزنامه ها

## برنامه دوم

- ۱۹.۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹.۳۰ سلام شاهنشاهی - افکار برنامه
- ۱۹.۳۴ ادبیات جهان
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱.۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارسی
- ۲۳ فانوس خیال
- ۲۳.۳۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۳ اخبار
- ۱۳.۱۵ کارگر
- ۱۳.۴۵ محله بیتون
- ۱۴ شمع و تلویزیون
- ۱۴.۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴.۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷.۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸.۱۲ کودکان
- ۱۸.۳۰ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰.۳۰ موسیقی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱.۳۰ سال کوروش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب فارسی
- ۲۲ فانوس خیال
- ۲۲.۳۰ اخبار

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷.۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸.۳۰ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰.۳۰ اخبار استان
- ۲۰.۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ جایزه بزرگ ( یا فیلم )
- ۲۱.۳۰ سال کوروش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارسی
- ۲۳ آذیر

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸.۳۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۸.۳۲ موسیقی کودکان و نوجوانان
- ۱۹ فیلم جولیا
- ۱۹.۳۰ سرکار استوار
- ۲۰ اخبار
- ۲۰.۳۰ ایران زمین
- ۲۱ فیلم بالاتر از خطر

## بندرعباس

- ۱۷.۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸.۱۲ کودکان
- ۱۸.۳۰ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰.۳۰ موسیقی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱.۳۰ سال کوروش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب فارسی
- ۲۳ فانوس خیال
- ۲۳.۳۰ اخبار

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶.۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶.۳۲ فیلم پسر دریا
- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۸ رنکارنگ
- ۱۸.۳۰ فیلم گیمگون
- ۱۹.۳۰ برنامه زنگوله ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰.۳۰ فیلم بیتون پلس
- ۲۱.۳۰ برنامه محلی
- ۲۲ فیلم آخرین مهلت

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳.۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۳.۳۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴ بگوئیم و بنویسیم
- ۱۴.۱۵ زمین شناسی ششم
- ۱۴.۴۵ گردید انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵.۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵.۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۶.۳۰ مکالمه فرانسه
- ۱۶.۴۵ عربی ششم
- ۱۷.۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷.۱۵ طبیعت ۲
- ۱۷.۴۰ ترانه
- ۱۷.۴۵ شیمی ۲
- ۱۸.۱۰ فیزیک ۳
- ۱۸.۳۵ ریاضی سوم ( هندسه و جبر )
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹.۱۰ هندسه و مخروطات ششم
- ۱۹.۳۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۱۷ دانیل بون
- ۱۷.۳۵ برنامه آگهی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸.۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ هالی وست
- ۱۹.۳۰ جولیا
- ۲۰ نمایش باربارامکنیر
- ۲۱ غارتگران
- ۲۱.۳۵ برنامه آگهی
- ۲۲ مسابقه بکس

بعلت بخش مستقیم مسابقات تنیس جام آریامهر ممکن است در بعضی از روزها تغییراتی در برنامه های تلویزیون ملی ایران پیش بیاید .

دوشنبه - برنامه دوم ساعت ۴۳

## داستان‌های جاوید ادب پارسی

قسمت پنجم از داستان بیژن و منیژه - آمدن رستم برای نجات بیژن



« زیبا » خواننده تلویزیون ملی ایران

# کنسرت ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران

## بمنفع بنای یک مدرسه از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود جشن شاهنشاهی

نوازندگان ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران و رهبر ارکستر برای تأمین هزینه بنای یک مدرسه یادبود، در نیمه خرداد ماه کنسرتی برگزار خواهند کرد . کلیه عواید برگزاری این کنسرت صرف بنای مدرسه‌ای میشود که بنام این ارکستر نامگذاری خواهد شد .

بلیط‌های این کنسرت به بهای ۵۰۰ ریال به فروش خواهد رسید . علاقه‌مندان به شرکت در این اقدام بزرگ فرهنگی می‌توانند برای تهیه بلیط از روز اول خرداد ماه به روابط عمومی تلویزیون ملی ایران خیابان تخت جمشید - شماره ۳۶۵ مراجعه کنند .

## رادیو ایران

۶ باعداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامهها

- ۶.۰۳ اخبار
- ۶.۰۸ تقویم تاریخ
- ۶.۱۵ شادی و امید
- ۶.۴۵ موسیقی
- ۷.۰۰ اخبار
- ۷.۱۵ کوفه
- ۷.۳۲ آشنایی با قانون
- ۸.۰۰ اخبار
- ۸.۰۵ تکلفی بمطبوعات
- ۸.۱۵ موسیقی
- ۸.۳۰ رنگین‌کمان
- ۹.۰۰ اخبار
- ۹.۰۵ زن و زندگی
- ۱۰.۰۰ اخبار
- ۱۰.۰۵ زن و زندگی
- ۱۰.۳۰ ترانه ها
- ۱۱.۰۰ اخبار
- ۱۱.۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱.۳۰ موسیقی محلی
- ۱۱.۴۵ سخنرانی
- ۱۲.۰۰ اذان شهر
- ۱۲.۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲.۳۰ کارگران
- ۱۳.۰۰ اخبار
- ۱۳.۰۵ جوانان
- ۱۴.۰۰ اخبار
- ۱۴.۳۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵.۰۰ ساز تنها
- ۱۵.۱۵ حمایت حیوانات
- ۱۵.۳۰ کاروان شعر و موسیقی
- ۱۶.۰۰ اخبار
- ۱۶.۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷.۰۰ اخبار
- ۱۷.۰۵ آینه زندگی
- ۱۸.۰۰ اخبار و برنامه نطق
- ۱۹.۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹.۰۵ سیری در ادبیات و هنر
- ۲۰.۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰.۳۰ تکلفی بمطبوعات
- ۲۰.۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱.۰۰ نغمه‌ای در خاموشی
- ۲۱.۳۰ برنامه گلها
- ۲۲.۰۰ اخبار
- ۲۲.۰۵ داستان شب
- ۲۲.۳۰ ساز تنها
- ۲۲.۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳.۰۰ اخبار
- ۲۳.۰۵ برنامه گلها
- ۲۳.۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴.۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی (آلبوم)
- ۱ باعداد موسیقی رهس
- ۱.۳۰ باعداد برنامه گلها
- ۲.۰۰ باعداد موسیقی رهس
- ۲.۳۰ باعداد موسیقی آل مشرق زمین
- ۳.۰۰ باعداد ترانه های ایرانی ( چل )
- ۳.۳۰ موسیقی رهس

- ۴.۰۰ از هر خواننده ترانه ای
- ۳.۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵.۰۰ برنامه باعدادی
- ۵.۳۰ ترانه های ایرانی

## رادیو تهران

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸.۳۰ برنامه آلمانی
- ۹.۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰.۳۰ برنامه انگلیسی
- ۱۱.۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲.۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳.۴۵ ساز تنها

بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷.۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸.۱۵ ساز های غربی
- ۱۸.۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در یستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰.۳۰ قرن بیستم و افکار نو
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ و ۲۳ آهنگهای متنوع غربی

## F.M رادیو

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان :
- استانی بلاک
- ۲۱.۳۰ موسیقی جاز :
- میکائیل لساد
- ۲۲ موسیقی ایرانی-ارکستر برلنه-سوم :
- آواز شهیدی ( چهارگاه )
- ۲۲.۳۰ موسیقی کلاسیک :
- شوبرت :
- فانتزی درواندر
- سنات های بیاتو ، در لامازور ،
- اپوس ۱۲۰
- ۱۲ والس .

# سه شنبه



## رشت

- ۱۷ آموزش روستایی ( تولید مطبوعه و برنامه شبکه )
- ۱۸۳۰ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۲۰ اخبار استان
- ۲۰۴۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ بحث آزاد جوانان یا موسیقی ( تولید مطبوعه )



## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸۳۲ نغمه‌ها
- ۱۹ فیلم داستان سفر
- ۱۹۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۲۰ پیوند
- ۲۱ فیلم دکتر کیلدر



## بندرعباس

- ۱۶ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸۱۲ واریته غربی
- ۱۸۳۰ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۲۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ ایران زمین
- ۲۲۲۰ اخبار



## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶۳۲ فیلم آقا خرسه
- ۱۷ برنامه مطبوعه
- ۱۷۳۰ فیلم فراز
- ۱۸ فیلم راز بقا
- ۱۸۳۰ دفاع غیر نظامی
- ۱۸۴۰ فیلم روهاید
- ۱۹۳۰ موسیقی کلاسیک
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۲۰ سرکار استوار
- ۲۱ ایران زمین
- ۲۱۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ فیلم دکتر بن‌گویی

# برنامه اول

- ۱۵۴۰ آهنگهای روز
- ۱۶ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۶۰۴ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸۱۲ واریته غربی
- ۱۸۳۰ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ مسابقه هما
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۴۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی

# برنامه دوم

- ۱۹۱۰ آهنگهای روز
- ۱۹۳۰ شروع برنامه
- ۱۹۳۰ موسیقی ایرانی - فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ جولیا
- ۲۱۳۰ دانش
- ۲۲ فیلم ویژه
- ۲۲ ایران زمین ( فیلمی از شهر شیراز )
- ۲۲۳۰ اخبار

# نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۳۱۰ کانون خانواده
- ۱۳۲۰ گریزها
- ۱۴ سفر های جیمی مک‌کیتز
- ۱۴۴۰ اخبار

# شبکه

- ۱۶ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸۱۲ واریته غربی
- ۱۸۳۰ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۲۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ ایران زمین
- ۲۲۳۰ اخبار

# تلویزیون آموزشی

- ۱۳۳۰ ترانه هاو چشم اندازها
- ۱۳۵۰ اعلام برنامه - سرود فرهنگ
- ۱۴ علوم دبستانی
- ۱۴۱۰ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴۴۰ گریدد انگلیش
- ۱۵ شیمی ششم
- ۱۵۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵۴۰ گریدد انگلیش
- ۱۶ رسیمی ورفومی ششم
- ۱۶۳۰ مکالمه آلمانی
- ۱۶۴۰ فارسی ششم
- ۱۷۰۰ زنگ تفریح
- ۱۷۱۰ طبیعی ۵
- ۱۷۴۰ ترانه
- ۱۷۴۰ شیمی ششم
- ۱۸۱۰ فیزیک ششم
- ۱۸۲۰ ریاضی ۴
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹۱۰ خبر ششم طبیعی
- ۱۹۲۰ برنامه کودکان

# تلویزیون آمریکا

- ۱۷ هالی وود
- ۱۷۳۰ جولیا
- ۱۷۵۰ برنامه آهمی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ اطلاع ۲۲۲
- ۱۹۳۰ نمایش دوپسیدی
- ۲۰ نمایش جیم نابورز
- ۲۱ برنامه مخصوص
- ۲۱۵۰ برنامه آهمی
- ۲۲ گرفتاری دانه
- ۲۲۲۰ نمایش دیک کات

# دانش

باحضور متخصصین فن ، مسائل روانی و روانپزشکی برای آگاهی مردم مطرح می‌شود و با ارائه گزارشهایی از بیماران و مراکز درمانی آنان ، به مساله مورد گفتگو گستردگی بیشتری داده می‌شود .

# سه شنبه - برنامه اول

ساعت ۴:۰۵

# سرکار استوار

نام داستان این هفته مجموعه « بازگشت ارواح » است . ماجرا از این قرار است که ارواح عده‌ای از مردگان سرشناس محل سر وقت بستگان خود می‌آیند و ضمن تعریف از گذشته مطالباتی از آنها دارند که باعث کشاندن شدن قضیه به پاسگاه میشود و ...

# سه شنبه - برنامه اول

ساعت ۱۹

# آنچه شما خواسته‌اید

رهائی از زنجیر در زیر آب - زندگی مار دو سر - رقص با اسکیت و کارهای شگفت بدل‌هنرپیشه‌های خردسال و انتخاب آنان ...

# صحنه‌ای از اجرای نمایشنامه های رادیو ایران



# رادیو ایران

- ۶۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها
- ۶۰۲ اخبار
- ۶۰۸ تقویم تاریخ
- ۶۱۰ شادی و امید
- ۶۱۵ موسیقی
- ۷۰۰ اخبار
- ۷۱۰ کوله
- ۷۲۲ گفت و شنود هفته
- ۸۰۰ اخبار
- ۸۰۵ مطبوعات
- ۸۱۰ موسیقی
- ۸۲۰ رنگین کمان
- ۹۰۰ اخبار
- ۹۰۵ زن و زندگی
- ۱۰۰۰ اخبار
- ۱۰۰۵ زن و زندگی
- ۱۰۲۰ ترانه ها
- ۱۱۰۰ اخبار
- ۱۱۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱۲۰ موسیقی مطبوعه
- ۱۱۴۰ سخنرانی
- ۱۲۰۰ اذان ظهر
- ۱۲۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲۲۰ کارگران
- ۱۲۰۰ اخبار
- ۱۲۰۵ جوانان
- ۱۲۵۰ آهمی
- ۱۲۰۰ اخبار
- ۱۴۲۰ در خدمت مردم
- ۱۵۰۰ ساز تنها
- ۱۵۱۰ موسیقی ایرانی
- ۱۵۲۰ کاروان
- ۱۶۰۰ اخبار
- ۱۶۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷۰۰ اخبار
- ۱۷۰۵ آئینه زندگی
- ۱۸۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹۰۰ سپاهیان انقلاب
- ۱۹۳۰ اسرار تندرستی
- ۱۹۵۰ آهمی ها
- ۲۰۰۰ شرح اخبار و تفسیر
- ۲۰۲۰ تگای مطبوعات
- ۲۰۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰۵۰ برنامه آهمی ها
- ۲۱۰۰ فرهنگ مردم
- ۲۱۲۰ دنباله فرهنگ مردم و یک شاخه گل
- ۲۲۰۰ اخبار
- ۲۲۰۵ داستان شب
- ۲۲۲۰ ساز تنها
- ۲۲۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۳۰۰ اخبار
- ۲۳۰۵ برنامه گلها
- ۲۳۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۲۵۰۰ نامداد موسیقی رقص
- ۲۵۰۰ نامداد برنامه گلها
- ۲ نامداد موسیقی رقص

- ۲۰۲۰ نامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۲ نامداد ترانه های ایرانی ( جاز )
- ۲۲۰ موسیقی رقص
- ۲۰۰ از هر خواننده ترانه‌ای
- ۲۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۲۰۰ برنامه نامدادی
- ۲۰۰ ترانه های ایرانی

# رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹۰۰ برنامه فرانسه
- ۱۰۰۰ برنامه آلمانی
- ۱۱۲۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲۴۰ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸۱۰ ساز های غربی
- ۱۸۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰۲۰ جهان آندیشه
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ و ۲۳ آهنگهای متنوع غربی

# F.M رادیو

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان :
- ملایکینو استریترنگر
- ۲۱۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم :
- آواز فوامی ( همایون )
- ۲۲۳۰ موسیقی کلاسیک :
- هنرل :
- سکسرو درسی بمل ماژور برای هارپ
- باله سوئیت .
- هایدن :
- شش کوارتت ، ایوس ۵
- برای فلوت و ساز های زهی .

# چهارشنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۷:۳۴ ندریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان (با هم کتاب بخوانیم - قصه قصه)
- ۱۸:۲۲ کانون باقریانی
- ۱۹ مسابقه تلاش
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ درباره کنکور
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱:۳۰ روزهای زندگی
- ۲۲:۳۰ هفت شهر عشق

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۳۴ جهان حیوانات
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ سیمای شجاعان
- ۲۲ موسیقی ایرانی
- ۲۲:۳۰ جنگ هفته
- ۲۳ نگاهی به گذشته
- ۲۳:۱۵ کاوش
- ۲۳:۳۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۳:۱۵ کارگر
- ۱۳:۳۰ محله پیتون
- ۱۴ ویفود
- ۱۴:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴:۴۵ اخبار

# شبکه

- ۱۷:۳۰ ندریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۰ باقریانی
- ۱۹ مسابقه تلاش
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۳ نگاهی به گذشته
- ۲۳:۱۵ کاوش
- ۲۳:۳۰ اخبار

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۷:۴۰ ندریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۲۰ باقریانی
- ۱۹ مسابقه تلاش
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ وارینه
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۳ نگاهی به گذشته
- ۲۳:۱۵ کاوش

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۳۰ سلام شاهنشاهی - اعلام بررهمه
- ۱۸:۳۲ کودکان (زیر تکیه نبود - از گذشته های دور)
- ۱۹ بهلواتان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ مسابقه تلاش
- ۲۱:۱۵ فیلم روهاید

## بندرعباس

- ۱۷:۳۰ ندریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۰ باقریانی
- ۱۹ مسابقه تلاش
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۳:۳۰ نگاهی به گذشته
- ۲۳:۱۵ کاوش
- ۲۳:۳۰ اخبار

# کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ نوسن
- ۱۷:۳۲ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ آموزش روستایی
- ۱۹ جولیا
- ۱۹:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ فیلم پیتون پلیس
- ۱۲:۳۰ پلیس مردم
- ۲۱:۴۵ مسابقات ورزشی

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳:۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۳:۵۵ اعلام برنامه
- ۱۴ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۴:۱۵ رسم فنی
- ۱۴:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶:۴۵ فارسی ششم
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ششم
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی
- ۱۸:۱۰ فیزیک
- ۱۸:۳۵ ریاضی
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ نرسمی و رقصی ششم
- ۱۹:۳۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۱۷ برنامه کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ برنامه مخصوص
- ۱۹ برنامه مخصوص
- ۲۰ برنامه روان و هارتین
- ۲۱ برنامه ناز در دو قسمت
- ۲۲:۵۰ قسمت دوم

## تفاوتهای مراکز آبادان و رضائیه با برنامه های شبکه سراسری

## مركز آبادان

- ۱۶:۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ در جهان ما
- ۱۷:۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸:۳۰ همسایگان
- از ساعت ۱۹ ببعد دوباره برنامه شبکه سراسری پخش میشود
- ۱۶:۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ آقا خرسه
- ۱۷:۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸:۳۰ همسایگان
- ۱۹ برنامه شبکه
- ۲۰:۴۵ روزهای زندگی
- از ساعت ۲۱ ببعد دوباره برنامه شبکه پخش میشود
- ۱۶:۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ دانش
- ۱۷:۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸:۳۰ همسایگان
- ۱۹ برنامه شبکه
- ۱۵:۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۶ برنامه شبکه
- ۱۸:۳۰ همسایگان
- ۱۹ برنامه شبکه
- ۲۳ آهنگهای شاد
- ۱۶:۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ معما
- ۱۷:۳۰ برنامه شبکه
- ۱۷:۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸:۳۰ همسایگان
- از ساعت ۱۹ ببعد برنامه شبکه پخش میشود

## مركز رضائیه

- دوشنبه ۱۷ تا ۱۷:۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- سهشنبه ۱۷ تا ۱۷:۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- چهارشنبه ۲۰:۳۰ تا ۲۱ از همهرنگ (تولید محلی) در بقیه ساعات برنامه شبکه سراسری پخش میشود
- پنجشنبه ۱۸ تا ۱۷:۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- جمعه ۱۴:۴۵ تا ۱۴:۴۵ موسیقی جوانان (تولید محلی)
- شنبه ۱۱ تا ۱۷:۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- یکشنبه ۱۸ تا ۱۷:۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)

## صدای آشنا

## گوینده برنامه های ادبی



مولود کتانی از گویندگان با احساس، تحصیل کرده و مجرب رادیو ایران است او از هشت سال پیش با تفاق همسرش، جمشید غدایی، به کار گویندگی اشتغال دارد و در حال حاضر در برنامه «مشروح اخبار» و برنامه های «رنگها و بیرنگها»، «ادبیات جهان» و «جهان اندیشه» گویندگی میکند.

مولود لیسانس روانشناسی و فلسفه است و به همین دلیل بیشتر اجرای برنامه های سنگین فلسفی و ادبی که احتیاج به درک و تسلط گوینده در این گونه مسائل دارد بعهده او واگذار میشود. روش گویندگی او ساده، روشن و طبیعی است و شاید به همین دلیل است که برنامه هایش بدل می نیندند و علاقه و رضایت شنوندگان را جلب میکند.

## چهارشنبه برنامه اول ساعت ۲۱ خارج از محدوده



## رادیو ایران

- ۶:۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها
- ۶:۰۲ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی
- ۷:۰۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۳۲ دانستی ها
- ۸:۰۰ اخبار
- ۸:۰۵ مطبوعات
- ۸:۱۵ موسیقی
- ۸:۲۰ رنگین گمان
- ۹:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۳۵ زن و زندگی
- ۱۰:۳۰ ترانه ها
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۳۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی
- ۱۲:۰۰ اذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۳۰ کارگران
- ۱۳:۰۰ اخبار
- ۱۳:۰۵ برنامه جوانان
- ۱۳:۳۰ آهنگ
- ۱۴:۰۰ اخبار
- ۱۴:۳۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵:۰۰ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ سازمان ملل متحد
- ۱۵:۳۰ کاروان
- ۱۶:۰۰ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷:۰۰ اخبار
- ۱۷:۰۵ آئینه زندگی
- ۱۸:۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹:۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ موسیقی
- ۱۹:۱۵ بحث ایدئولوژیک
- ۱۹:۳۵ آهنگی ها
- ۲۰:۰۰ مشروح اخبار و تفسیر
- ۲۰:۳۰ نگاهی به مطبوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰:۵۵ برنامه آهنگی ها
- ۲۱:۰۰ جاتی دالر
- ۲۱:۳۰ موسیقی وزارت فرهنگ
- ۲۲:۰۰ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۳۰ ساز تنها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلهای
- ۲۳:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ده دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلهای
- ۱۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۱ باامداد موسیقی رهس
- ۱:۱۵ باامداد برنامه گلهای
- ۲ باامداد موسیقی رهس
- ۲:۳۰ باامداد موسیقی از طرقات زمین

- ۳ باامداد ترانه های ایرانی (جاز)
- ۲:۴۰ موسیقی رهس
- ۳:۰۰ از هرخواننده ترانه های
- ۳:۴۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۴:۰۰ برنامه باامدادی
- ۴:۳۰ ترانه های ایرانی

## رادیو تهرآن

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۳۰ ندریس زبان انگلیسی
- ۱۳:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ ندریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ تا ۲۳ آهنگهای متنوع غربی

## F.M رادیو

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- آلفردهاوس
- ۲۱:۳۰ موسیقی جاز
- مایلدیوس
- ۲۲ موسیقی ایرانی-ارکستر برنامه سوم
- آواز گلیایگان (بیات اصفهان)
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک
- پتهوون
- اورتور تونور شماره ۳
- سنفونی شماره ۹ در رملیدر
- اپوس ۱۲۵

# ورزش

## آیا دختران را به زمین فوتبال هل نمیدهیم که خود در جایگاه‌ها پنهان شویم؟!

هنوز تمام کسانی که حتی اندکی به فوتبال علاقمندند خاطر آن بازیهای جام فوتبال ملتهای آسیا را در تهران گاهگاهی در ذهن خود مرور کرده اند تماشای آن بازیها را مزمره میکنند و بعد به یاد تظاهرات همه جانبه‌ای که روی این بازیها شد میافتند. آنروزها فوتبال و فوتبالیستها نورافکن هائی شده بودند که بیدریغ نور خود را به هر کالا و جنس و شخصی میرانند و باعث معرفی و معروفیت آن میشدند. از کارخانه‌ها و تجارتخانه‌ها گرفته تا پیر مردها و هنرمندان و... هنوز بازیهای جام‌ها آنها کاملاً تمام نشده بود که در گوشه و کنار نشریات مختلف مصاحبه‌های دیدیم که هنرمندان تیم فوتبال تشکیل میدهند. یکی دو روز بعد تیم پیر مردها تشکیل شد و بعد تیم نمایندگان و در بعضی مقالات در این باب آنچنان زیاده روی شد که اینرانوئه گسترش یافتن ورزش فوتبال دانستند. عجیب اینکه تمام این تیمها هم وقت لازم برای تمرین در زمین امجدیه دست و پا شد در حالیکه باشگاه‌های را میشناسیم که سالها است در کار فوتبال و فوتبالیست پرورده هستند و زمین شماره یک امجدیه برایشان در حکم کیمیاست! از آنجا که تب تند همیشه زود عرق میکند پس از جار و جنجال کافی و دعوت یک تیم پیر مرد از ترکیه، تمام فعالیت‌های این تیمها به فراموشی سپرده شد و باز فوتبال ماند و دوستداران واقفیش. مدتی فوتبال لنگ لنگان براه خود میرفت یا بهتر بگوییم میرفت و باز میگفت. و حالا مدت کوتاهی است که پس از رسیدن چند خبر راجع به مسابقات دختران در کشور های اروپائی، همه به فکر فوتبال دختران افتاده‌اند و هر روز مطلب تازه‌ای حاکی از تشکیل یک تیم دختران به مرئی‌گری یکی از چهره‌های معروف فوتبال میخوانیم و در این راه آنچنان سریع پیش رفتیم که هنوز تعداد فوتبالیست‌های دختر از ۵۰ نفر تجاوز نکرده تیم دختران یک کشور اروپائی را برای مسابقه دعوت میکنیم و این تماس آنچنان با ارزش میشود که مسابقات قهرمانی باشگاه‌های ما را یک هفته آنهم فقط برای خاطر تمرین دخترها تعطیل میکنند. غرض این نیست که دخترها فوتبال بازی نکنند، ولی باید به هر چیز به اندازه‌ای که مهم است اهمیت داد چون ارزش کاذب دادن به هر چیزی زیاد از حد باد کردن بادکنک است که لاجرم منجر به ترکیدن آن میشود. گمان نمیکنم هیچ کسی در هیچ نقطه‌ای از دنیا ادعا کند که یک مسابقه دوستانه دختران با ارزش تر از یک هفته مسابقات قهرمانی باشگاه‌هاست

محمد رضا میلانی

## باید از جوانان فوتبالیست راضی باشیم

پنجشنبه شب گذشته جوانان فوتبالیست از توکیو بازگشتند، در مهر آباد برای استقبال از آنها عده کمی، خیلی کمتر از آن که قبل از رسیدن بچه‌ها جلب توجه کند جمع شده بودند و وقتی بچه‌ها از تالار گمرک خارج شدند پنج شش جوان را دیدیم که با یک استیشن واگن به استقبال بچه‌ها ملحقان آمده بودند و او را در قسمت بار اتومبیل سوار کردند و کف زنان و شادی کتان رهسار محل خود شدند. این استقبال توجه زیادی جلب نکرد و خیلی کم سروصدا ولی صاف و زلال بود. خستگی جوانان ما از شکست توام با لذتی بود که میتوان در قیافه طفلی که پس از اولین قدمش زمین خورده و برمیخیزد دید. همین در اولین زمین خوردن و لذت برداشتن اولین قدم است که باعث دویدن‌های بعد میشود. آنچه تیم جوان امسال بدست آورد ( البته غیر از چهار بازیکن که بیش از ۳۰ سال داشتند بقیه واقعا جوان بودند ) همان چیزی است که تیم باصلاح جوان پارسال بدست آورده بود. ( آنان همه بالاتر از ۳۰ سال داشتند ) و این مهم‌ترین نتیجه‌ایست که ساله ما برابر و هم ارزش ۲۳ یا ۲۴ ساله‌های پارسال هستند و این چیزی است که میتوان نام ترقی بر آن گذاشت. این جوانان مسلما برای مسابقات سال آینده نتایج بهتری بدست خواهند آورد چون در آنوقت دیگر اولین قدم را بر نمیدارند و روحشان از نگرانی و خود کم بینی پاک شده است بشرطی که باز سنت قدیمی فدا کردن اصل برای یک نتیجه زود گذر قوت نگیرد و در دور آینده تیم واقعا جوان ما حتی بدون آن چهار نفر که بای از مرز ۲۰ سال فرا گذاشته‌اند بیدان برود.

همین هفته گذشته مسابقات قهرمانی انگلستان میبایست تمام میشد و آرسنال و لندز دو باشگاه بزرگ انگلیسی سخت برای قهرمانی رقابت داشتند و مخصوصا بازیهای عقب افتاده آرسنال در تعیین سرنوشت این باشگاه سخت حساس بود. فدراسیون و اتحادیه باشگاه‌های انگلیسی برای احترام به تقویم و انجام برنامه خود کمترین استثنائی برای آرسنال قائل نشدند و آرسنال ناچار در عرض دوازده روز پنج بازی مهم انجام داد و بالاخره به مقام قهرمانی باشگاه‌ها رسید. نمونه دیگر مسابقات قهرمانی باشگاه‌های اسپانیا است که در آن آتلنتیکو مادرید دو هفته پیش روز یکشنبه ناچار شد برای اجرای صحیح تقویم بارقبی بزرگ خود پارسالون بازی کند و دو بار اصلی خود را در این بازی سخت از دست داد و همین باعث شد که سه روز بعد در آمستردام در مقابل آژاکس از جام باشگاه‌های اروپا حذف شد در حالیکه گمان نمیکنم کسی ادعا کند که در اروپا برای یک کشور فتح جام باشگاه‌های اروپا بوسیله قهرمانش افتخار کوچکی است. تعداد تماشاگر جنبه گذشته در امجدیه نشان داد که تماشاگران هم برای مسابقات دختران آنطور که گمان میرفت سرو دست نمیشکنند و رقابت باشگاه‌ها برایشان بسیار مهمتر است و از توفیق آن ناراضی هستند.

جوانان عزیز، نتیجه کار شما چیزی از نتایج سالهای قبل کم ندارد و حذف شدن در مقابل تیمی که توپ میتوانست شما را تا مقام دوم جلو ببرد ولی این بار توپ نلغزید. برای سال آینده سعی کنید به لغزش توپ تکیه نکنید، در فوتبال بسیار بوده است پیروزیهایی که با لغزش توپ بوجود آمده و همچنین شکست‌ها، اما این چنین نتایج هرگز پایدار نبوده‌اند. شما آنچنان ادامه دهید که بار دیگر حتی محتاج به بازی کردن در وقت اضافی نباشید.

عل مراد فدائی نیا

## چه شر می حیف می شود.

خانم الف، هیچ عادت ندارد شما را نگاه کند. خانم الف، یک جور دلواپس قدیمی دارد، که هیچگاه رهایش نمی‌کند. روزهای بارانی در خیابان‌ها قدم می‌زند. خیس می‌شود. بعد به چایی می‌رود، چایی می‌نوشد، نه، اگر قهوه باشد آنهم ترک می‌نوشد. بعد کمی به میز نگاه میکند. بعد پیشخدمت با لبخندی سراغش می‌آید تا ببیند چیز دیگری می‌خواهد یا نه، و بعد، همینطور فکر می‌کند بلند شود برود یک کاری انجام دهد.

اما خانم الف هیچوقت کاری انجام نمی‌دهد. چون چشمان خانم الف بهترین چشمهای دنیاست. اما این وادارش نمی‌کند که وقتی در خیابان راه میرود به کلهای نگاه نکند. اما همینطور وسواسی برای تاراندن آن چیز مهم که توی ذهنش ناخوش جریان دارد، دارد.

خانم الف خیلی خیلی پیش‌تر از این، یعنی آن وقت که کودک بود هم همینطور بود. او واقعا به تکامل معتقد نیست. یعنی اصلا خانم الف اعتقاد ندارد. سواي آن نگرانی همیشه، دلدادگی محض به هیچ چیز ندارد. می‌نشیند، پریشان، کنار خانه‌های کهنه، و فکر می‌کند روزی، عاقبت، آن چیز، آن چیز مهم کاری خواهد کرد کارستان.

صبح‌ها، خانم الف، در خیابان‌های شلوغ راه نمی‌رود، در خیابان‌های خلوت راه نمی‌رود، اصلا صبح‌ها خانم الف راه نمی‌رود. حتی نمی‌خواهد، در خانه می‌نشیند. و فکر می‌کند که آیا امروز هم باید قهوه بنوشد یا نه. اگر هوا آفتابی باشد، نگاهش با خیابان و درخت و هرچه هست الفتی ندارد. اگر روانه‌ی سداها باشد، گیروداری مرموز را بیسار می‌کند.

بهرتر نیست به شما بگویم خانم الف اغلب غش می‌کند؟

همیشه گم، گم، گم، همین‌جور با نگرانی موروثش

کم می‌سازد. کم کم. خانم الف به اندازه‌ی تمام عرش کم داشته است، چیزی نه دوار، برای او مهم است. نه برای یافتن، ولی او میداند. آن چیز مهم اگر بیاید، حادثه به حادثه می‌رسد. ولی همیشه که نیست، می‌رود، تا شاید بیاید. ولی سرش به سنگ می‌خورد. همیشه سر خانم الف به سنگ می‌خورد. خانم الف خسته نمی‌شود از این که همیشه سرش به سنگ می‌خورد، خانم الف معنی خستگی را نمی‌داند. همانطور که معنی آن‌سوی خستگی را نمی‌داند. راستی آن‌سوی خستگی چیست؟

وقتی خانم الف غش می‌کند، زیباترین چشمهای دنیا زیباترین چشمهای دنیا می‌شود.

گاه، برهوتی می‌بیند که برای آن چیز مهم، جدایی دیگر آورده‌ست. قرارهای چای که نه قهوه‌ی ترک‌را هیچوقت فراموش نمی‌کند، ولی اگر پیشخدمت کمی قهوه پیشخدمت باشد باید بفهمد که دیگر نباید سراغ خانم الف بیاید تا ببیند چیزی می‌خواهد یا نه، واقعا باید بعد از اینهمه مدت بفهمد. اما نمی‌فهمد. همانطور که خانم الف معنی لبخند را نمی‌فهمد. نظر خانم الف پیشخدمت هر کاری می‌تواند بکند جز همین لبخند، اصلا نباید لبخند بزند، شما چه فکر می‌کنید؟

آیا خانم الف عزیزی را از دست داده است؟  
آیا خانم الف قبلا عاشق بوده است؟  
آیا خانم الف دیوانه است؟  
اگر شما از این آیاهای بگویند واقعا دیوانه‌اید.

یا نه، بهتر است بگویم اگر شما از این آیاهای بگویند واقعا احمقید.

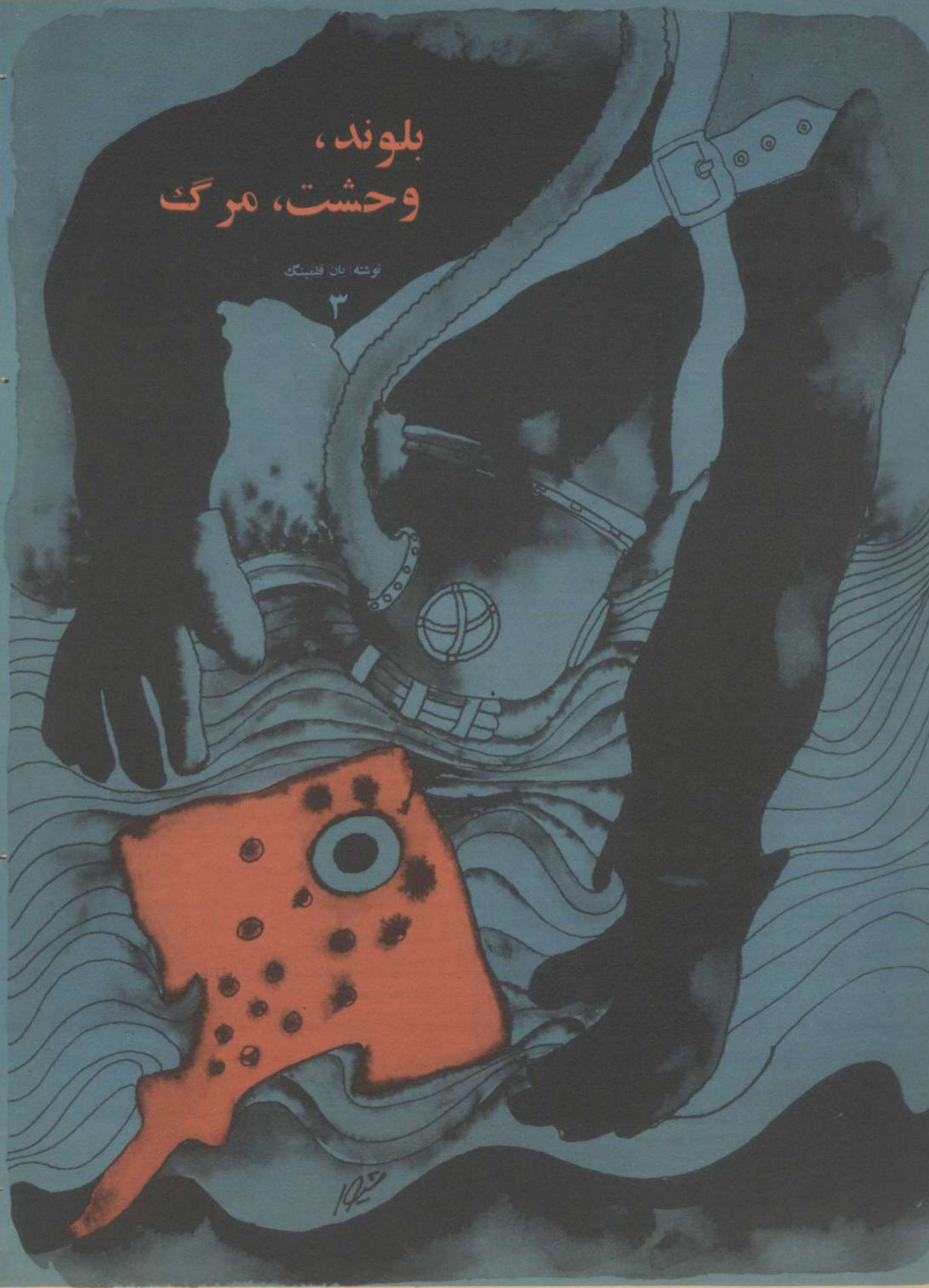
خانم الف هیچ عادت ندارد شما را نگاه کند یک جور دلواپس قدیمی دارد و یکروز عصر هم خودکشی می‌کند. همین.

بریده شده از کتاب «سوغات».



# بلوند، وحشت، مرگ

نوشته: یان فلینتگ



آقای کرست سری تکان داد و با ناسف گفت: « آغاچون، مگه تو دیروز به دنیا اومدی؟ پول، خلال مشکلاسه. خرس وحشی میخوای؟ کاری که نداره، اونو از به باغ وحش که پول واسه تهیه خونداگانش نداره، یا میخواد به ساختمون جدید واسه بیرهانش درست کنه، یا احتیاجات دیگه‌ای داره، بخری یا مثلا سدف دریایی میخوای؟ میری سراغ کسی که اونو شکار کرده و اوتقدر پول بهتر میدی که با کله بهت بفروشه. بعضی وقتا اشکالات دولتی پیش میاد. مثلا شکار بعضی از حیوانات ممنوعه، خیلی خب. به مثال خوب واست می‌زنم. من وارد جزیره شما می‌شم. به طوطی سیاه می‌خوام که مال جزیره پراسلین باشه. به لادپشت عظیم‌الجهت الدیرا می‌خوام. یک سری کامل از سدفهای محلی شما میخوام، و مثلا جونوری که دنبالش هستیم. شکار دواتی اولی مطابق قانون ممنوعه. فردا شیش، بعد از اینکه پرسرو جوهامو در شهر کردم. با حاکم جزیره تماس می‌گیرم. بهتر می‌گم، هالیجناب، میدونم که در نظر دارین به استخر عمومی واسه یاد دادن شنا به بچه‌های محلی درست کنین، باشه، بنیاد کرست حاضر شده پولشو بده، چقدر میشه؟ پنجهزار دلار، ده هزار دلار؟ خب، پس ده هزار دلار. بهرمانین، این چک من. بعد دسته چکو درمیارم و می‌نویسم. ضمن دادن چک می‌گم: هالیجناب، فقط به چیز کوچیک می‌خواستم. به به‌دونه از این طوطی‌های سیاه که اینجا دارین و به‌دونه لادپشت الدیرا احتیاج دارم. میدونم که شکارشونو قانون منع کرده. اشکالی داره که یکی از اینارو واسه استثنوی اسمیتسون به آمریکا بفرم. به خرده جاخانشو می‌کنم، پای استثنوی اسمیتسون هم در می‌نویسم، به سر چک هم هنوز تو دست منه، بالاخره با توافق دست می‌گیرم و هر دو نامون هم خوشحالیم، دسته اوقتی برگشتم به شهر با اون آقای آبنداناون تماس می‌گیرم و تریب طوطی و لادپشت مورد نظر می‌دم، بعدش میرم سراغ سدفها. اتفاقا همین آقای آبندانا از بیگی صدف جمع می‌کرده. سدفهارو نشون میده. می‌بینم هممو با کمال دقت محافظت کرده و نموم اون چیزهائی که من دنبالشتم توش هس. اما متاسفانه میگه اونهارو نمی‌تونه بفروشه. ظاهره خیلی براش با اوزش. به خرده تو چشمش نگاه می‌کنم و می‌گم چند آ میگه نمی‌فروشم. دسته چکمو در میارم و به چک پنجهزار دلاری می‌نویسم و می‌گیرم زیر دماش. نگاهش می‌کنه. پنج هزار دلار! نمی‌تونه ازش بگذره. اونو میگیره میداره تو جیبش و غائله به‌خوبی و خوشی می‌خوابه.

آقای کرست انگشتانش را به‌علامت ناباوری باز می‌کند: « می‌توین باورکنین؟ یارو کلی تمجب می‌کنه، و تا میاد سر حساب بشه و احوانا تغییر عقیده بده، من فلنگو بستم. آقای کرست که از خودش خوشش آمده بود، تکیه داد و گفت: « خب آقاچون، شما حالا چن می‌بینی؟ من فقط به روز تو جزیره بودم و سه چهارم چیزهائی رو که می‌خواستم تهیه کردم. خیلی سریع، مگه نه جیب؟ »  
 یاند گفت:  
 « وقتی به‌کشورت برگردی حتما بهت مدال میدن. موضوع این ماهی چیه؟  
 آقای کرست، از پشت میزش بلند شد، یکی از کتوشو را باز کرد و کلاف ماشین شده‌ای را بیرون آورد و خواند:  
 « موضوع اینه، ماهی « هیلدبراندسریش » را پروفیسور هیلدبراند در آوریل ۱۹۲۵ در آبهای جزیره چارگین از مجمع‌الجزایر سیشل شکار کرد.  
 سرش را از روی کلاف بلند کرد و گفت:  
 « بعضش به مقداری اصطلاحات علمی بود که من دادم به انگلیسی ترجمه‌ش کردن. ترجمه‌ش اینه.  
 دوباره به‌نوشته‌ها برگشت و خواند:  
 « این ماهی از خانواده ماهی‌های چهارگوش‌است. پس از اینکه این موجود کشف شد، آنرا « هیلدبراندسریش » نامیدند. طول آن پانزده سانتیمتر است. رنگ آن قرمز روشن است و خاله‌های سیاه دارد. بال‌های پهلوی بالا و زیر شکم آن قرمز رنگ است. دم آن به‌رنگ سیاه‌است. چشمه‌ها، دوشش و آب‌رنگ. دو هنگام گرفتن باید سخت مواظب آن بود، زیرا بالهایش از سایر اعضای این خانواده بزرگتر

است. پروفیسور هیلدبراند گزارش داده است که آنرا در عمق یک متری سخره‌های جنوبی یافته است.  
 آقای کرست، صفحه کلاف را روی میز انداخت و گفت:  
 « خوب، آقاچون، بقیه‌ش با شماس. ما حدود هزارو پانصد کیلوتر سفر می‌کنیم و هزارها دلار خرجمون میشه تا به ماهی پونزده سانتیمتری بگیریم. و دو سال پیش ماهیچه‌های اوتقدر گساح شدن که گفتن موسسه من سرورسده‌ای ببخودی را میدناده.  
 لیز کرست با اشتیاق گفت: « ولی موضوع همینه « میلت ». مگه نیست! ایندقمه واقعا مهمه که تعداد زیادی نمونه و چیزای مختلف با خودمون ببریم. مگه اودمالیانچی های بدجنس نمی‌گفتن اگه به‌کار علمی حسابی از خودمون نشون ندیم مالیات استفاده از قایق و مخارجی‌رو که کردیم تا ۵ سال گذشته ازمون میگیرن؟ مگه همینو نمی‌گفتن؟  
 « عزیزم، صدای آقای « کرست » همچون مخممل قرم بود. « یعنی میخوای اون دامو با کارهای خصوصی من مربوط کنی. آره؟ « صدایش دلگیر و بی‌تفاوت بود. « تو میدونی چکار کردی، عزیزم! باعث شدی امشب به ملاقات یا مری ۱۰۳۱۰ (۱۰) داشته باشی. کاره‌که خودت کردی. « ناگهان دست دختر بطرف دماش آمد. چشمانش گساح شد. و زمزمه‌کنان گفت: « اوه نه، « میلت ». اوه نه، خواهش می‌کنم. »



روز دوم به‌تنگام سپیده دم، با جزیره چارگین روبرو شدند. ابتدا دستگاه رادار با صدائی کوچک روی دستگاه مخصوص وجود آنرا اعلام کرد و سپس لکه‌ای در افق لاینناهی به‌آرامی بسیار تبدیل به برجستگی سبزی با خاله‌های سفید رنگ شد. بسیار عجیب می‌نمود که قایق فقط پس از دو روز به این جزیره برسد، در حالی که نظر می‌رسید قایق « ویر کرست » تنها چیز جنبنده و فرزند در یک دنیای خالی است. « یاند » هیچگاه منطقه آرامگاه استوائی را ندیده بود و حتی تصویری روشن از آن نداشت. حال می‌توانست درد کند در روزگاری که با کشتی‌های یادمانی سفر می‌کردند با چه مخاطرات عظیمی روبرو بودند. دریائی از شیشه در برابر آفتابنی کفته چون مس، هوائی سنگین و گرفته. رشته‌ای ابرهای کوچک در انتهای افق که هیچگاه نزدیک نمی‌آمدند و باد و بارانی با خود بر نمی‌آوردند چطور ممکن است قرن‌ها دریانوردان، در حالی که روی پاروهایشان خم شده بودند و کشتی سنگین خود را روزی یک میل به‌پیش می‌راندند به این نقطه کوچک در اقیانوس هند آمده باشند؟ در حالیکه دریا به‌آرامی رنگ آبی - تیره خود را به‌خاله‌های قهوه‌ای، سفید و سبز تپه‌های عمیق دریائی میداده، یاند که در دماغه قایق ایستاده بود ماهی برنده‌ای را که بطور ناگهانی از زیر قایق بیرون می‌برد تماشا می‌کرد. چه عالی بود که او به‌زودی می‌توانست به‌جای آن‌که فقط بنشیند و دراز بکشد، بازم به‌راه رفتن و شنا کردن بپردازد. چه عالی بود که می‌توانست ساعتی چند را به‌تنهایی بگذراند. ساعتی چند را دور از آقای « میلتون کرست »!  
 در ۱۸ متری تپه دریائی لنگر انداختند و « فیلدباربی » با قایق تندرو به‌طرف جزیره رفت. از هر نظر چارگین نمونه اصلی یک جزیره مرجانی بود، جزیره‌ای بود در حدود ۲۰ جریب از ماسه، مرجان مرده و بوته‌های کوتاه که بعد از ۲۰ متر مردابی عمیق عمق، با گردن‌بندی از تپه دریائی، که موج آرام و طولانی با صدائی نرم روی آن جریان داشت، احاطه شده بود. هنگامیکه آنان به‌جزیره گام نهادند آیری از پرندگان برخاست - پرسترد دریائی، غاز دریائی و مرغابی های جوراجور - ولی باز هم بسرعت برجای نشستند. بوته‌ها از فاصله پرندگان سفید شده بود و بوی تند آمونیاک از آن برمی‌خاست. تنها موجودات زنده دیگر خرتجنگی زمینی بودند که با پای کج و کوتاه خود به‌میان گیاهان خزنده بی‌پایان می‌گریختند و خرتجنگی تقبضن که در ماسه‌ها زندگی می‌کردند.  
 ماسه‌های سفید با نوری خیره‌کننده می‌تابیدند و سایه‌ای وجود نداشت. آقای « کرست » دستور داد خیمه‌های برپا کنند و در حالیکه انواع اسباب و لوازم به‌ساحل حمل می‌شد

وی در آن به‌کشدن سبک‌بار مشغول شد. خانم کرست به‌شنا کردن و جمع‌آوری صدف پرداخت. یاند و « فیلدباربی » ماسکهای خود را زدند و در حالیکه به‌طرف مخالف شنا می‌کردند، تپه دریائی را دوراندوز جزیره شروخ به‌کاوش کردند.  
 زمانی که شخص فر زیر آب به‌دنیای نمونه خاصی از صدف یا ماهی با خزه دریائی با اشکال مرجانی می‌گردد باید فکر و چشم او متوجه آن نمونه‌خاص باشد. روشنی رنگها و جلایکی جنبش‌ها و گونه‌گونی بی‌پایان سایه روشن‌ها در تمام مدت مانع تمرکز فکر او نمیشود. یاند به‌آرامی و به‌رحمت از میان این سرزمین عجایب می‌گذشت، در حالیکه فقط یک تصویر در ذهنش نقش بسته بود - یک ماهی صورتی شش اینچی با خاله‌های سیاه و چشمان درشت دومین ماهی از این نوع ماهی‌که نابحال بشر دیده بود. آقای « کرست » گفته بود: « اگه اونو دیدی فقط به فریاد بکش و گمش نکن. بقیه‌ش یا من. به چیز کوچولونی تو چادو دارم که بهترین وسیله‌تیه که نابحال برای ماهی‌گیری دیدی. »  
 یاند توقف کرد تا چشمانش استراحت‌کنند. آب‌چنان آرام بود که او می‌توانست بدون جنبش دمرو دراز بکشد. از بیکاری یک تخم دریائی را با نوک نیزه خود شکست و هجوم ماهی‌های نورخشان به دریائی را نظاره‌کرد که برای تکه‌هایی از گوشت زردی که میان ستون فقراتی سیاه قرار داشت هجوم بردند. چه غیر انسانی بود که اگر او ماهی کوچک را پیدا می‌کرد استفاده‌اش تنها تمجب آقای « کرست » می‌شد. بهتر نیست اگر آنرا پیدا کرد حرفی نزنند! تقریبا بیگانه بود و در هر حال می‌توان گفت که او قرارداد داشت. یاند به‌آرامی به‌حرکت درآمد و چشمانش خودبه‌خود باز به‌کاوش پرداخت. در حالیکه افکارش متوجه آن زن بود. « لیز » روز پیش را در رختخواب گذرانده بود. آقای « کرست » گفته بود سردرد دارد. آیا ممکن است روزی لیز با او بد شود؟ چاقونی یا فنکی بدست آورد و بکشد، وقتی که آقای کرست به‌سراغ آن‌شلاق لغتی‌رفت او را بکشد؟ نه لیزخیلی نرم و سازگار بود. آقای کرست انتخاب خوبی کرده بود، او خوی کنیزان را داشت، و زندگی پر تحمل و افسانه‌ایش بسیار با ارزش بود. آیا او می‌دانست که اگر جای ضربات شلاق را در دادگاه نشان دهد حیات‌منصفه او را آزادخواهد کرد! او می‌توانست این تجملات را بدون وجود این مرد وحشتناک و قهضمی هم داشته باشد. آیا یاند باید این‌را به‌او بگوید؟ حماقت نکن! چطور آنرا مطرح کند! « اوه، لیز، اگر میخوای شوهرتو بکشی هیچ اشکالی نداره. » یاند زیر ماسک خنده‌بد. « ولش کن! به زندگی دیگران دخالت نکن شاید اون زن از این کار خوشش میاد. یعنی به‌مازوخینه. » ولی « یاند » میدانست که این پاسخی است سربالا به خودش. آن زن در وحشت زندگی می‌کرد. شاید او هم از این وضع نفرت داشت. در آن چشمان آبی و آرام چیزی خوانده نمی‌شد، ولی روزنه‌ای یکی دوبار گشوده شده بود و بری تقریبا کودکانه خود را نمایان ساخته بود. آیا آن نفرت بود؟ شاید هم از سوء‌حاضمه بوده است « یاند ». فکر « کرست » را از سرخارج کرد و نگاه کرد ببیند چه مقدار از اطراف جزیره را طی کرده است. لوله هوای « فیلدباربی » از صدباردی دیده می‌شد. آنها تقریبا تمام جزیره را دورزده بودند.  
 هر دو با یکدیگر بالا آمدند، به طرف ساحل شنا کردند و روی ماسه های داغ دراز کشیدند. « فیلدباربی » گفت: « در قسمت من که چیزی نبود جز اینکه تمام ماهی های دنیا به غیر از اون یکی اونجا بودن. اما به شانس آوردم. بجای رسیده که کلی حلزون سبزجمع شده بود. اونها سدف های مرواری‌تیه که هر کدام به اندازه به‌توب کوچک فوتباله. خیلی قیمت داره. یکی از این روز های یکی از قایق امو می‌فرستم سر وقتشون. به طوطی ماهی آبی دیدم که باید به ۲۰ پونزی وزن داشته باشه. مثل به‌سگ، رام بود، مثل همه ماهی های دیگری که اینجاس. دلم نیومد بکشمش. اگر می‌گشتمش تو دوسر می‌افشادم. دوسه تا کوسه دور ور تپه دریائی می‌بگلیدن. خون تو آب ممکن بود نظر شونو جلب کنه. حالا من آمده‌ام که به مشروینی و غذائی بخوریم. بعدش می‌تونیم جاهامونو عوض کنیم و بازم بزنیم به آب. »  
 بقیه درصفحه ۵۷



## نیکلای گرینکو در نقش چخوف

● کارگردان برجسته روسی «سرگی یونکوویچ» که اثر قابل ستایشش «انللو» با استقبال بسیار روبرو گردید دست اندر کار ساختن فیلم جدیدی شده است بنام «چخوف». این فیلم که اغلب صحنه های آن در روسیه فیلمبرداری شده است از حوادث زندگی و داستانهای «چخوف» اقتباس شده است و در آن «نیکلای گرینکو» نقش «چخوف» و مارینا ولادی نقش «لیکامینووا» را عهده دار است تصویر، نیکلای را در نقش چخوف در دو صحنه از فیلم نشان میدهد.



## درشکه چی

حسن تهرانی

کارگردان - کریمی، سناریو - کریمی و اسداللهی، فیلمبردار - هوشنگ بهارلو - موزیک مجتبی میرزاده، تهیه کننده - منوچهر صادقیور - (پارسا فیلم)

تدوین - سیروس جراحزاده.  
«درشکه چی» فیلم خوبیست - بی آنکه مجبور باشی با گذشته هتایه اش کنی - امکانات سازنده اش را در نظر بگیری و پای روشنی «وای از دست تهیه کننده، وای از دست جماعت» سازنده اش بشینی. مجبور نیستی به خاطر میل تماشاچی بغل دست با دوربین و هنرپیشه اول توی کافه بروی تا او رقص دلخواهش را تماشا کند.

سازنده، فیلسوف نبوده و قصد نداشته مشکلات جهانی واسطوره ای و وطنی را حل کند - کریمی قصه ای را بسادگی تمام روایت می کند و در این روایت صداقت کامل را رعایت می کند. نه ناخنکی به معماری ملی میزند نه بدون دلیل پای سنت ها را بر میان میکند و نه بدون دلیل فریاد «یا حضرت پنجتن» و «یا ابوالفضل» از فیلمش به گوش میرسد. «درشکه چی» واقعا بدل می شنید - چون آدمی که فیلم را ساخته می دانست از چی دارد حرف میزند - و تو که تماشاچی هستی از تماشای واقع گویی او لذت میبری. ظرافت طنز او را حس می کنی و می خندی (بی آنکه مجبور شوی از خجالت بعضی جاها سرت را پائین بیاوری).

خط اصلی قصه ای فیلم بسیار ساده است - مردی که درشکه چیست میخواهد با بیوهای که سابقا دوست داشته و خواهر زن سابق خود او هم هست ازدواج کند - مانع این ازدواج پسر جوان زن است که از داشتن «شوهرتنه» نفرت دارد ولی خود او عاشق دختر درشکه چیست و قرار است با او ازدواج کند.

خط اصلی قصه ای فیلم بسیار ساده است - مردی که درشکه چیست میخواهد با بیوهای که سابقا دوست داشته و خواهر زن سابق خود او هم هست ازدواج کند - مانع این ازدواج پسر جوان زن است که از داشتن «شوهرتنه» نفرت دارد ولی خود او عاشق دختر درشکه چیست و قرار است با او ازدواج کند.

بدهند و بهم تکیه بکنند و در فضای رقابت آزاد جلو بروند نقش کارها به تدریج شناخته و برطرف خواهد شد. این حقیقتی است که تلویزیون سریع کار می کند و مسلما در مورد کار کردن هست که عیب و نقص و انتقاد پیش می آید. کاریکه هیچ عیب ندارد و بی نقص است کاریست که هیچ وقت انجام نمیشود. به نظر من انتقاد وحشت ندارد، چون پایه سازندگی است.

● می خواهم نظراتان را درباره مجله «تماشا» بپرسم. انتشار این نشریه به منظور ایجاد یک پل ارتباطی بین مردم و تلویزیون بود، اما حرف های بسیاری را به میان آورد. با همین چند شماره ای که منتشر شده شما در باره این کار چگونه قضاوت می کنید؟  
- خصلت کار رادیو و تلویزیون رami- دانید که همان نقش سازمان دهنده و هدایت کننده افکار عمومی است. اما کارشان در یک فضای زمانی محدود انجام می گیرد. برنامه ای که در تلویزیون اجرا میشود مسور و گویاست، اما وقتیکه تلویزیون بسته میشود این برنامه هم در فضای ذهن جایجا میشود. در حالیکه کار چاپ شده می تواند آنچه را به افکار عمومی ارائه میدهد مطبوع و مستدام نگاه ندارد. یک نطق و خطابه در تلویزیون با یک فیلم در همان زمان محدود نمایش، عمر میکند و بعد باز شما مجبورید اگر بخواهید آنرا تکرار کنید از نوشته استفاده بکنید.

نقش مجله شما هم چنین نقشی است و بطور کلی انتظار اصلی تلویزیون، گمان میرم در همین زمینه است که میخواهد برنامه هایش را که در فضای زمان محدود است و رابطه اش با بیننده قطع میشود با نشر این مجله و ارتباط با خوانندگان در میدان پاتری نوسه و ادامه بدهد. بنابراین «تماشا» خود تلویزیون است. کارنان کار مناسبی است شماره اول مجله در واقع از نظر چاپ بسیار جای ایراد داشت، اما تلاشی که در آن شده بود کاملا پیدا بود که تلاشی زنده است. و ماهیت شماره های بعد نشان آنست که میدانید چه کار میخواهید بکنید و این خود مهمترین کار است.

دو خانم از حوصله ای که بخرج داده اید برای این گفتگو از شما متشکرم. خواهش میکنم زحمت بکشید و این پیام را بگرداندگان تلویزیون برسانید.  
خدمت خوب تلویزیون، جلب نیروی فعال اندیشه و هنر کشور بوده است و بخصوص درها را به روی استعداد های جوان باز کرده است. ایکاش این استعدادها، بیشتر و مطمئن تر بتوانند در زیر سایه بان تلویزیون جمع شوند و به فرهنگ ملی خدمت کنند.

شرق قرار داده اید، اما خطر سیلاب گل آلوده و تیره که با خود مردار می آورد شرق و غرب ندارد. خطر را همتاقتدر که از شرق احساس کردید از غرب هم برای شماست. برنامه های مسلسل هفتگی تلویزیون از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قابل تامل است و باید دقت بیشتری روی آن ها بشود.

من گرایش های محافظه کارانه ندارم و تصور میکنم اگر کار های تازه شما و برنامه های جدیدی که دارید وارد فضای فکلیور ایران، وارد فضای جامعه شناسی و فضای اجتماعی ایران، وارد کادر وسیع جغرافیائی ما که یک کادر اقلیمی است، بشود راه گشائی خوبی است. میادا تصور بکنید که چون از برنامه پهلوانان شما انتقاد میکنند که ضعیف است باید آنرا تعطیل کرد. نه این وظایف این مجموعه هم هست و باید این حالت را داشته باشد. میتوانم بگویم در کار خود تلویزیون ملی تا امروز بسیار مسامحت و موفق بوده است. من به خبر های رادیوگوش میدهم و فیلم و گزارش خبر های تلویزیون را هم می بینم. آنچه را در زمینه اصالت و ملیت و استقلال فکر ایرانی با هم صحبت کردم می بینم تلویزیون به مراتب بهتر و خوب تر در خبر هایش رعایت میکند.

دور شدن از فضای فکر مردم، نمایشی است از اینکه یک وسیله ارتباط اجتماعی، بین خودش و مردم سد کشیده است و نمی خواهد ببیند که مردم چه میکنند و چه میخواهند و این حالت در تلویزیون نیست. البته تصور نکنید که تمام برنامه های تلویزیون است مثلا در برنامه فیلم های کوتاه سریال، این مطلب رعایت نمیشود. از جهت اجتماعی و سیاسی تصور بکنید که فضای فکری ملی ما استخری است که سعی می کنیم از سرچشمه های ملی سیراب و پر شود. طبیعی است، سرچشمه هاییکه از فکر مایلی میجوید خود بخود سرچشمه هایی است که آزاد و باز است. این را به شویبسم تغییر نکنید. آنچه من میگویم منتقد خیلی با نصب نژادی یا نصب شدید مبنی فاصله دارد. البته من اعتقاد میهنی دارم و اعتقاد ملی دارم و فکر میکنم این استخر برای اینکه آب که در آن جمع میشود آب پاک و زلال و مطمئن باشد باید دستگاههای دقیقش آنچنان قوی باشد که جریانهاییکه از اطراف داخل میشود بتواند پاک و نظیف به حریم جامعه ما راه یابد و به فرهنگ ما، خوب حالا تصور بکنید که در اطراف ما جریانهای شدید سیلاب از شرق و غرب می آید شما با موفقیت کامل دستگاههای دقیقه و کنترل و موج شکن و موج گیر را در جلو سیلاب های

و نهور یک مومن کار بکنند، در حالیکه پیر معمولاً محافظه کار خواهد بود. باز تکرار میکنم بحث من در باره نویسنده و خبرنگار بحثی اصولی است و اگر جایی خلاف آن در مورد ایمان و اعتقاد ظاهر شد، نباید این را بحساب خبرنگار و روزنامه نویس گذاشت. چنانکه همه جا استثنا پیدا میشود.

● خواهش میکنم نظراتان را در مورد تلویزیون و وظیفه آن در اجتماع بفرمایید. یاد آوری کنم که اگر در کار مطبوعات، حال پیر مرد آسیای بادی «دوده» را دارم، دلیل نمیشود که از درد مسائل روز غافل بمانم. تلویزیون در واقع قدم بعدی رشد و مسائل ارتباط اجتماعی است که طی از رادیو برداشته شده است و تلفیقی است از رادیو - روزنامه - سینما و تئاتر و مجله بنابراین تلفیق مجموع وظایف این مجموعه هم هست و باید این حالت را داشته باشد. میتوانم بگویم در کار خود تلویزیون ملی تا امروز بسیار مسامحت و موفق بوده است. من به خبر های رادیوگوش میدهم و فیلم و گزارش خبر های تلویزیون را هم می بینم. آنچه را در زمینه اصالت و ملیت و استقلال فکر ایرانی با هم صحبت کردم می بینم تلویزیون به مراتب بهتر و خوب تر در خبر هایش رعایت میکند.

دور شدن از فضای فکر مردم، نمایشی است از اینکه یک وسیله ارتباط اجتماعی، بین خودش و مردم سد کشیده است و نمی خواهد ببیند که مردم چه میکنند و چه میخواهند و این حالت در تلویزیون نیست. البته تصور نکنید که تمام برنامه های تلویزیون است مثلا در برنامه فیلم های کوتاه سریال، این مطلب رعایت نمیشود. از جهت اجتماعی و سیاسی تصور بکنید که فضای فکری ملی ما استخری است که سعی می کنیم از سرچشمه های ملی سیراب و پر شود. طبیعی است، سرچشمه هاییکه از فکر مایلی میجوید خود بخود سرچشمه هایی است که آزاد و باز است. این را به شویبسم تغییر نکنید. آنچه من میگویم منتقد خیلی با نصب نژادی یا نصب شدید مبنی فاصله دارد. البته من اعتقاد میهنی دارم و اعتقاد ملی دارم و فکر میکنم این استخر برای اینکه آب که در آن جمع میشود آب پاک و زلال و مطمئن باشد باید دستگاههای دقیقش آنچنان قوی باشد که جریانهاییکه از اطراف داخل میشود بتواند پاک و نظیف به حریم جامعه ما راه یابد و به فرهنگ ما، خوب حالا تصور بکنید که در اطراف ما جریانهای شدید سیلاب از شرق و غرب می آید شما با موفقیت کامل دستگاههای دقیقه و کنترل و موج شکن و موج گیر را در جلو سیلاب های

● آقای مرزبان، اینطور که من استنباط میکنم شما از مطبوعات چهره ای مظلوم و مضموم ساختید. آیا در شرایط کنونی مطبوعات ما نقش خود را به کمال انجام داده اند و فکر می کنید نیروی کافی و مجهزی در اختیارشان هست که بتوانند چنین کنند؟

- من از مطبوعات در سطحی که باید باشد دفاع میکنم، نه در سطحی که هست این که هست بدیهی است کمتر کسانی را در جامعه ما قانع می کند، چه برسد به من که ۲۵ سال تجربه و مراوت و عشق بکار مطبوعات داشته ام. در مورد نیرو های کافی و مجهز باید در مطبوعات به جوانان میدان داد. کار مطبوعات کاریست که در درجه اول به دست جوانها می گردد و آنها که من و سال بیشتر دارند تا حدی کارشان معتبر است که تجربه های ذخیره شده را به کار و جنب و جوش جوانها ضمیمه کنند. جوان است که می تواند دنبال خبر بدود، جوان است که می تواند بهخبرشور و التهاب بدهد و طرح مسائل اساسی با اعتقاد

## رضا مرزبان روزنامه نگار «ساکت و گوشه گیر»

بقیه از صفحه ۱۷

گیرد. معتقد هستم روزنامه نویسی اول خودش همه مسائل را که لازمه رسالت اوست باید بفهمد و درک بکند و بعدا آنچه را می فهمد در کادر مسائل و منافع ملی بین مردم ببرد. چنانکه این تشخیص نبود طبیعی است که خوب من هم فضای همکاری و فعالیت نمیتوانم داشته باشم و در این زمینه حتی مبارزه های عملی و آشکار هم کرده ام و با پاره ای از سردبیر ها که به برش سردبیری آنها معتقد هستم بر سر این موضوع کشمکش قلمی داشته ام. خوب می بینید که از این حیث هم جای ایهامی باقی نماند.

من در مورد مطبوعات اعتقاد دارم باید رسالت فکری داشته باشد، رسالت در تصویر و مطلب. و یک نشریه را در سطح ملی مجاز نمیدانم که در زمینه مطالب روز و مسائل جاری، افکار منط را که در خود جوامعی که اشاعه داده میشود مورد طرد و باز خواست هست انتشار بدهد. اما این بدان معنی نیست که سانسور مطبوعات را تجویز میکنم. من مبارزه آزاد عقاید و مبارزه اندیشه ها را در کار مطبوعات و در کار وسائل ارتباط اجتماعی توصیه میکنم و طرفدار آن هستم. این اعتقاد را چند بار نوشته ام و برای شما هم میگویم که اگر بخواهیم به فرهنگ مملکت مان در زمان حاضر احترام کامل بگذاریم باید مجال فکر کردن و مجال ارائه دادن حاصل فکر را برای حتی آن یک نفر از سی میلیون نفر جمعیت ایران که ممکن است با بقیه مردم اختلاف نظر داشته باشد فراهم بیاوریم. ای بسا که این یک نفر خیم باشد. ای بسا که وازی باشد. ای بسا که این سینا باشد.

● آقای مرزبان، اینطور که من استنباط میکنم شما از مطبوعات چهره ای مظلوم و مضموم ساختید. آیا در شرایط کنونی مطبوعات ما نقش خود را به کمال انجام داده اند و فکر می کنید نیروی کافی و مجهزی در اختیارشان هست که بتوانند چنین کنند؟

- من از مطبوعات در سطحی که باید باشد دفاع میکنم، نه در سطحی که هست این که هست بدیهی است کمتر کسانی را در جامعه ما قانع می کند، چه برسد به من که ۲۵ سال تجربه و مراوت و عشق بکار مطبوعات داشته ام. در مورد نیرو های کافی و مجهز باید در مطبوعات به جوانان میدان داد. کار مطبوعات کاریست که در درجه اول به دست جوانها می گردد و آنها که من و سال بیشتر دارند تا حدی کارشان معتبر است که تجربه های ذخیره شده را به کار و جنب و جوش جوانها ضمیمه کنند. جوان است که می تواند دنبال خبر بدود، جوان است که می تواند بهخبرشور و التهاب بدهد و طرح مسائل اساسی با اعتقاد



# نقاشی کار سینما در آمریکا



# نقاشی کار سینما در آمریکا

«هارولد لوید» کمترین برجسته‌ی عالم سینما بدرد زندگی گفت. دوره‌ی شکفتن او درخشش «لوید» برای هالیوود ایده‌آل بود. هنوز هم این دوره در تاریخ سینمای آمریکا بی‌سابقه می‌نماید. مردی جوان و دوست



**یادی از «هارولد لوید» که مرد...**

خاموشی یک درخشش، فریبندگی‌های یک بازیگر

داشتنی با نیکبای بسیار بیا می‌خیزد. با زن دلخواهی بیوند زناشویی می‌بندد و بی‌روزی را از بی‌بیروزی می‌باید، یکی از ده مسرد شهره‌ی عالم می‌شود، ملک بزرگی را خریداری می‌کند و از عالم سینما کناره‌می‌جوید. بدینسان

فاجعه نزدیک میشد، اما نه برای «لوید» برای هنرمندان دیگر. او همچنان دارامند و با زن خود تا پایان زندگی باقید. همچنان گلشنه دوست داشتی بود، توفیق و شهرت لطمه‌ی بر شخصیتش وارد نی‌آورد. ایسن موفقیت برآستی شایسته‌ی او بود. «لوید» در کنار «چاپلین» و «کیتون» یکی از سه چهره‌ی برجسته و استاد فیلم‌های کمدی-شمار می‌آید. مثل اینها نه تنها بازیگر، بلکه خالق ارزنده بود. او شخصا هندی آثار صحنه‌ی خود را از نزدیک سرپرستی میکرد و ناظر بر تمرینهای مداوم یک اجرا بود. «چاپلین» و «کیتون» هر یک شخصیت واحد و خاص خود را ارائه دادند، اما «لوید» ابتدا کار هنری خود را با تقلید از «چاپلین» آغاز کرد.

«چاپلین» و «کیتون» خود را متعلق به «هیستون» می‌دانستند و فرصتهایی هم بود که مردم آنها را در زندگی واقعی خود بیابند، اما «لوید» بیش از هر کسی به آمریکاییهای طبقه‌ی متوسط نزدیک بود. او همان چهره‌ی آشنائی بود که انسان همه روزه در خیابانهای یک شهر کوچک بومی برمیخورد، شخصی معمولی بود، انسانی مثل همه‌ی انسانها.

«هارولد کیتون لوید» بیستم آوریل ۱۸۹۲ در «بوچارد، بزاسکا» بدنیا آمد. در اتوبیوگرافی‌ش مینویسد:

مشکل میتوان درخشش هرگونه فریبندگی را در جوانی من یافت، به‌حد کافی هیچان ازگیز و پر از رویداد های گونه‌گون و ماجرا های بسیار، بی هیچ نشانی از تخیل پردازی های دقیق. من بچه‌ی معمولی، رگ و کک مکی بودم.

«لوید» بازیگری در تئاتر را با اجرای نقش کودک در نمایشنامه‌ی «مکتب» آغاز کرد. در همین اجرا بود که «لوید اینترآهم» کارگردان این اثر به او گفت که بهتر است، به تجارت رو آورد. هنگامی که ۱۶ سال داشت والدینش ازهم جدا شدند و او مصمم شد که حرفه‌ی بوسکی را برگزیند، که در آن چندین دوام نی‌آورد و بار دیگر به بازیگری روی آورد. با «راج» به سینما آمد اما کمی بعد او را رها کرده و به گروه «مسک سنت» در شرکت «کی استون» پیوست. پیش از آنکه فرار دادی با «سنت» امضاء کند. «راج» او را با هفته‌ی ۵۰ دلار که مبلغ قابل توجهی بود استخدام کرد «لوید» ابتدا در نقش «لوک تنها» یک شخصیت تازه ابداع شده از سوی شرکت «پاته» ظاهر شد. (۱۹۱۷)

خودش درباره‌ی این شخصیت مینویسد: «من «لوک» را دوست نداشتم، «لوک» شخصیتی تقلیدی بود. من سعی میکردم خود را بدور از «چاپلین» و شخصیت خلق شده‌ی او نشان بدهم، اما بدبختانه همی عوامل مرا باو نزدیک می‌کرد. «لسوک» شخصیتی خشن و تند بود. شوخیا، سخت خام و غیر طبیعی بودند، اما «لوک» برای صاحبان استودیو شخصیتی ایده‌آل و بولساز بود.

یکشب «لوید» به دیدن فیلمی از خود رفت، بهنگامیکه «لوید» بر روی پرده‌ی سینما ظاهر شد کودکی فریاد زد: اوه، آقا را نگاه کنید که میخواهد ادای چاپلین را در بی‌آورد. بعد از آن بود که «لوید» نقش «لوک» را برای همیشه کنار نهاد و شخصیت تازه‌ی او بر روی پرده زنده کرد:

«من میخواهم در فیلمهای مردم خود را و همسایگانشان را بیابند. «لوید» از آن پس بود که عینک‌نره‌بیشی به چشم زد و به بازیگری پرداخت. یکبار در همان سالهای نخستین بازیگری، بدستش‌بمی دادند که از بخت بد بمب واقعی بود، بهنگامی که لوید سرش را برگرداند تا با فیلمبردار صحبت کند، بمب در دستش منفجر شد و او را راهی بیمارستان کرد. گمان میرفت که دیگر نتواند تا پایان زندگی در فیلم ظاهر شود، چراکه احتمال نابینا شدنش بسیار بود.

نجات و بهبودی «لوید» بعد از آن حادثه به معجزه‌ی شکفتن آور میماند، اما او نجات یافته بود و چندی بعد بازی در فیلم را مجددا از سر گرفت.

«لوید» متعلق به زمانی است که سناریو نبود، آنها تنها به یادداشت کردن صحنه‌هایی که باید فیلمبرداری شوند اکتفا میکردند. «لوید» کارگاه شوخی‌سازی را بنیان نهاد. او تنی چند از نویسندگان و شوخ طبعان را در کارگاه محل کارش گرد آورده و استخدام کرد.

به اعتقاد «لوید» نبودن سناریو مفهوم واقعی آزادی را به بازیگر میدهد. «لوید» در عین اینکه کارگردان فیلمهایش نبود، در واقع کارگردان فیلمهایش هم بود. کسانی که او بعنوان کارگردان استخدام میکرد، تنها این خاطر بود که بهنگام بازی در جلوی دوربین ناظر حرکاتش باشند. با اینحال خود همیشه بر فیلمهایش نظارت می‌کرد. «لوید» بسال ۱۹۱۴ در «دخترک خجول» طی صحنه‌های تعقیب فیلم آنچنان هیچانی را ایجاد کرد که همیای صحنه‌های ارا به رانی فیلم «بزهور» بود.

در ۱۹۲۸ لوید ناراضی از آخرین اثر خود «پروفیسور بی‌دیر» از سینما کناره‌گرفت و مصمم شد تا هنگامی که موضوع دلخواه‌خود را نیابد فیلم دیگری نسازد. پس از آن «چهار شنبه دیوانه» را ساخت که از آن خرسند نشد و برای همیشه سینما را رها کرد. به عکاسی و موسیقی روآورد، شیفته‌ی آهنگهای کلاسیک بود. آرشبو صفحات او بی‌تظیر بود.

«لوید» شخصیتی کوشا در گرداندن ۱۷ بیمارستان کودکان در ایالات متحده، مکزیک کانادا و چند زیارتگاه بود. لوید همیشه می‌اندیشید:

پیش از آنکه آثاری از یک هنرمند کلاسیک بشود، او می‌میرد. همین است که یک هنرمند هیچگاه در خلال حیات خود از آثارش بهره‌ور نمیشود.

## ونوس خوشبخت

گفت و شنودی با او اگر دز

«عشق، یک کار خلاقه است...»



\* شما خوشبخت هستید؟

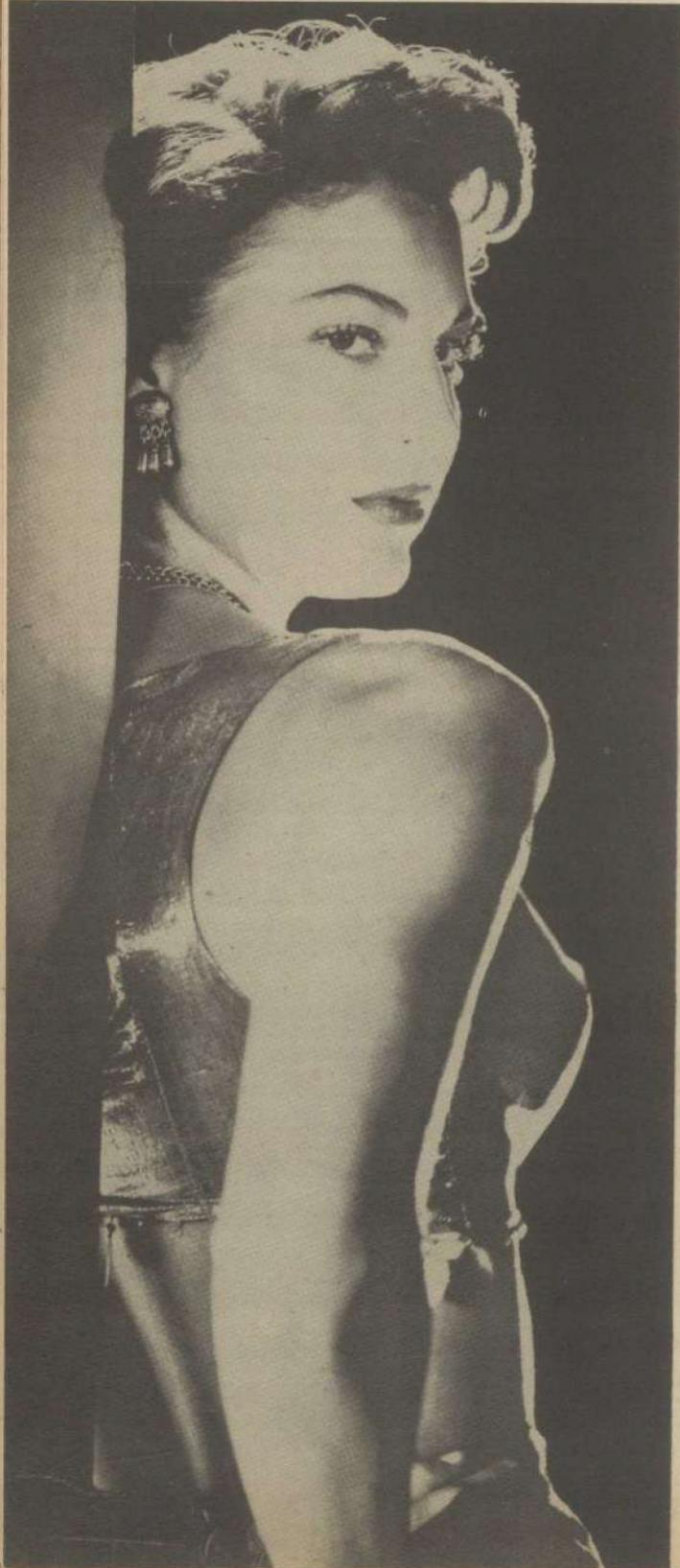
« - این حقیقتی است. و برای شروع گفتگو میتوان جالب باشد. «او اگر دز» یک کتس، یکی از «سوپر ستار» های سال های ۵۰، زنی که عنوان ونوس قرن را به خود اختصاص داد، هنوز هم جذاب است، خنده رو و خوش بر خورد است... و او را هنگام خرید جواهرات در «پالاس» و اندوم» پاریس ملاقات میکنم. هنوز هم به صورت یک مانکن، مد ها را به خوبی میتواند عرضه کند.

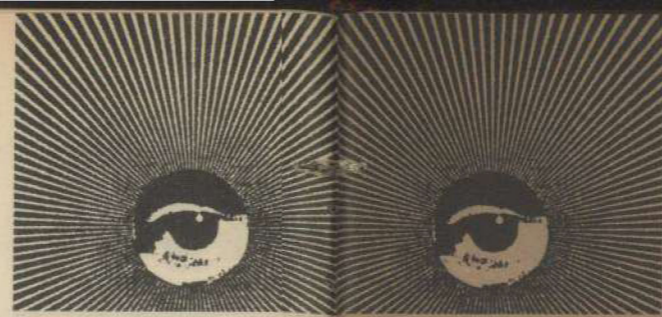
\* گفتید خوشبخت هستید؟ چگونه؟  
« - برای آنکه مدت‌هاست با خوشبخت بودن انس گرفته‌ام. خوشبختم، زیرا واقعا چنین احساسی میکنم. و همچنین تنها هستم، خوشبختی و تنهایی هر دو از دوستان من هستند، و همیشه با من بوده‌اند.  
\* می‌بخشید، ولی میخواهم بپرسم به خاطر از دست دادن زیبایی و جوانی

احساس ناراحتی میکنید؟

« یواشتر! مثل آنکه شما قصد دارید مرا خرد کنید. اما من از زندگی کاملا راضی هستم. جوانی، زیبایی، و شهرت، همیشه بر جای نمیمانند. این خیلی طبیعی است. و بهر حال من از زندگی و جنجال گذشته، فراری هستم، و دلم میخواهد زندگی راحت و بی دردمسری داشته باشم. شاید این خودش علامت پیری باشد! »  
\* راجع به فیلم های معروفتان چه میگوئید؟

« - من همه چیز را فراموش میکنم. تمام فیلم هایم را فراموش کرده‌ام و از آنها چیزی به یاد ندارم. »  
\* عشق چگونه؟  
« با عشق آشنا شده‌ام، انس گرفته‌ام، در تمام سال های جوانیم. به شما میگویم که عشق یک کار خلاقه و یک شاهکار است، اثری است که هیچکس در مقابلش تاب و توان ندارد. »





مرگ مبارک ، رمان عهد شباب و منتشر شده‌ای از **البرگاسو** ، نویسنده فقید فرانسوی ، به اهتمام نگاه انتشارات گالیچان ( یکی از موسسات بزرگ نشر در فرانسه ) زبور طبع یافت ؛ دربارهٔ طبع چاپ این کتاب و چگونگی کمال استعداد ادبی نویسنده ، محققان و منتقدین فرانسوی ، بحث های دامنه داری آغاز کرده‌اند . ژاکلین لوی والنسی **Jouqueline Lévi - Valensi** و « آندره ایو » **André Abbou** دو تن از دانشگاهیان بنام ، که رسائل بشماره دربارۀ آثار کامو منتشر کرده‌اند ، برده از رازنیوگ نویسنده برداشته‌اند . من سعی بسیار بکنار بسته‌ام که هنگام آوردن نظرات آنها ، لحن و عقیده‌شانرا حفظ کنم و آرزوی بی آیش من اینست که منتقدان ایرانی نیز ، به وقت تجزیه و تحلیل آثار هموطنان ، به استعداد ها مجال رشد دهند و فرهنگ ملی را عمیق و بارور سازند . بهرحال ...

**مرگ مبارک** ، داستان هستی جوانی است که پیر مردی را به قصد دارائی او را تصاحب کند از پای درمی‌آورد و میخواهد بدیشان آزاد و ثروتمند ، زید ، به سفری رود ولی سرانجام در نقطه‌ای پراز ازدحام ، محل اقامت می‌افتد و سوداهای زندگی ، عشق و مرگ را از سر فرومی‌کند و با همه تصنی که در این داستان است و بیان ساده صرف آن ، از حد روابط عجیب خیال ، گشرد ،

و پرسناژ ها ، نمیتواند درگذرد . غرایب ، تناقض ، معما در این رمان ، با اعجاب دلهره آور جنایتی بی‌معنی ، رخ مینماید و در جستجوی فتح درستکاری و حکمت به پایان میرسد . خود کامودر رمان **مرگ مبارک** آورده است « متقاعد شده بودم که این همان چیزی است که آرزو میکردم است . مدتی دراز در برابر نفس خود ایستاده بود و تنها به صرف کردن می‌اندیشیدم » . از این الهام بگذریم به عنوان نوید دهنده کتاب **میرسیم** : مرگی مبارک ،

پیشاپیش ، ضرورت خارجی را که بر قتل نحوه رفتار و اندیشه‌ی « مرسو » **Mersani** حاکم است ، به حدی در مییابیم . ضرورتی با سطوح کوچک ، متافیزیکی ، فلسفی اخلاق ، و اصول اجتماعی و سیاسی یا همان ایدئولوژی کار **کامو** نبل از هر چیز در تأثیر مطالعات آثار داستایوسکی و نیچه است . بنابراین قهرمان او نومید ، وحشتزده ، میهوت و مجذوب دنیائی غیر انسانی است که میخواهد تجربه کند و این تجربه را تا حد ارتکاب جنایت و به نحوی درد انگیز به‌کار میگیرد : « مرسو » در برابر پول ، پول و دوبرابر کینه ، کینه را می‌پسندید . ولی برخلاف ایوان کارا ماروف ( یکی از شخصیت‌های کتاب بردان کارامازوف ) یا **راسکولنیکف** **Raskolnikov** ( قهرمان کتاب جنایت و مکافات ) و **استاوروگین** ( شخصیت کتاب جن‌زدگان ) - هر سه آنها

داستانبوسکی هستند احساس‌شیمانی نمیکند . در رمان **مرگ مبارک** ، تمایزات دیگری به‌غیر از آثار ساده ، و تلاطم های عادی ، و شمول کلی ، چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ رمان نویسی مطرح است سنجش علائم و موق‌انسانی این رمان ، به هنگام مطالعه‌ی دقیق آن ، نومی آشفتنگی در سینه ذهن ایجاد میکند و ما را بر آن میدارد که در بارهٔ طبع ناپختگی ، چاپ نشدن ، اهمیت و مفهوم رمان به گفتگو پردازیم . همه چیز به ولع نوشتن مربوط میشود . ولعی زودرس ، وقتی از آلبر کامو پرسیده بودند که از کی بر قریحه نویسنده‌ی خود آگاهی یافتید ، جواب شنیده بودند که « قریحه شاید لغت مناسبی نباشد . من از ۱۷ سالگی شوق نوشتن داشتم و به نحوی مبهم میدانستم که نویسنده خواهم شد » .

شوقی ملتهب و مصمم و این همان چیزی است که در اصطلاح استعداد و قریحه نام گرفته است و اگر آلبر کامو ، نمیخواهد دربارهٔ استعداد سخن گوید ، از آژوست که مشخصه معینی را برای انسان نمیتواند در نظر آورد ، چه خود او همواره خود را مخیر میدانسته است که با تنوسید و یا خاموشی گزیند . و به همین سبب از هفده سالگی فعالیت ادبی خود را آغاز کرده است . اما اثر خویش را به چاپ نرسانده است . زیرا میخواسته ، سبک و قالب آثار و شکل‌بیان خاصی بیابد . نخستین رسائل ادبی او که اوتوبیوگرافیش را نیز **بقیه در صفحه ۵۷**

« باکره‌های شب » نام مجموعه‌ی پنج قصه قدیمی از بیژن خرسند است که به تازگی به دست انتشار سپرده شده است . با نام خرسند به عنوان منتقد سینما مدنهادت که آشنائی داریم و اولین بار است که همتی شده و این پنج قصه را که همه به سالهای ۴۴ تا ۴۵ او برمی‌گردند ، در مجموعه‌ای گرد آورده . سه قصه‌ی اول ، یعنی « شب برفی » ، « پلکان » و « پتیاره‌ها در آسمان آبی » تقریباً در يك حال و هوا هستند . بعد از آنها قصه کوتاه « اتاق » است و دست آخر قصه‌ی « باکره‌های شب » که بیشتر به يك طرح می‌ماند برای فیلمنامه ، تا يك قصه‌ی کامل . قصه‌های این مجموعه از زندگی سرچشمه می‌گیرند و اتفاقاً قسمت‌هایی از زندگی ، که آندقد عادی و معمولی هستند که جلب توجه همه کس را نمی‌کنند . اینست که در قصه‌های او حادثه به چشم نمی‌خورد یا اگر هست آندقد معمولی است که خواننده نمی‌فهمد حادثه‌ای اتفاق افتاده . در این قصه‌ها با زندگی روبرو هستیم . زندگی با همه‌ی کندی و آرامش کسل‌کننده‌اش . زندگی‌ای که برای تماشاگرانش ( که ما باشیم ) برخلاف خود ادماهایی که در مرکز اتفاقات هستند ، بی‌اهمیت جلوه می‌کند . ( مثل زندگی ما برای خود ما و زندگی‌ی اطرافیانمان برای ما ) حسن کار « خرسند » ( یا به عتیقه‌ای که من نمی‌پذیرم عیب کار او ) اینست که به تجلیل نمی‌تینند . فقط ناظر است و بی‌طرف ، یا اگر طرفی دارد ، این طرف يك نویسنده یا خالق نیست که قوتی دهد ، بلکه یکی از آدمهای خود قصه است ( اشاره به « پلکان » و « پتیاره‌ها در آسمان آبی » ) که از دید بچه‌ای به وقایع نگاه می‌کند و با جهان‌بینی او تحلیل می‌کند .

قصه‌نویسی / از نظر روایتی که « قصه » به‌عنوان يك فرم از هنر ، با زبان و همچنین با سایر پدیده‌های اجتماعی دارد ، در میان صور دیگر هنرهای کلمه‌ای ( شعر / نمایشنامه . . . ) از پیچیدگی‌ها و ظرائف خاص برخوردار است . بخصوص در موقعیت های خاص اجتماعی ، قصه ، از نظر صراحتی که گاه به‌سبب گستردگی وسعش می‌تواند پیدا کند ، و گونه‌ای گرایش به سادگی که در بعضی از روشهای قصه‌نویسی می‌بینیم ،

پذیرد با عوامل دیگری که در کار قصه مطرح می‌شود ، از جمله فضا و توانائی القای آن ، موقعیت ، شناساندن شخصیت‌ها به خواننده ، برخورد شخصیت‌ها و بعد حوادث و جدالها و همچنین افزودن يك تدوین خوب و دست آخر توجه به لحنی که مورد استفاده قرار گرفته ( زبان قصه‌نویس ) است که می‌تواند يك قصه‌ی قابل خواندن را بوجود بیاورد .

قصه‌ی واقع‌گرا بیان آئینه‌ایست تمام نما . یعنی بازتاب زندگی آدمها است به ادما . اینست که خواننده با انتظارات دیگری با آن روبرو می‌شود . خواننده در قصه‌ی واقع‌گرا خودش را میجوید و آنچه که او را احاطه کرده است . اما در قصه‌هایی از این دست ، نویسنده مطرح نمی‌شود . نویسنده می‌کوشد تا بیان او به گونه‌ای باشد که بتواند خود از میان خواننده و قصه برخیزد و خواننده را مستقیماً با قصه مواجه‌دهد . در نقطه‌ی مقابل این نوع قصه ، محور دیگری داریم که در آنها این نویسنده است که مقابله خواننده قرار می‌گیرد و قصه تنها واسطه‌ایست که این ارتباط را ایجاد می‌کند و برخلاف نوع قبل ، خواننده در قصه می‌کوشد نویسنده را بجوید ، با او آشنا شود و انس بگیرد . و اضافه می‌کنیم که در هر دو این دسته بندیها ، م‌توان قصه‌ی واقع‌گرا نوشت .

خرسند ، در میان دو نهایتی که در بالا ذکرش رفت ، مرد است و به‌سوی هیچکدام گرایش عینی در کارش مشاهده نمی‌شود . وقتی کار او را می‌خوانیم نه می‌توانیم در جستجوی تصویری از خودش باشیم ، نه مستقیماً با ادما و اتفاقات میانشان روبرو می‌شویم . خود او به‌طور مبهمی در قصه جلوه‌گر می‌شود و میان ما و حوادث فاصله‌ای ایجاد میکند . و همین ابهام‌وجود نویسنده تا حدی خواننده را کسل می‌کند . درعوض ، وضوح توأم با ابجازی که در عرضی هر يك از شخصیت ها دیده می‌شود جبران کمبود فوق‌الذکر را تا حدی می‌کند .

آدمهای « خرسند » همه عادی هستند . چنانکه گفتیم به وضوح عرضه می‌شوند اما از شدت عادی بودن و اینکه هیچ حالت خصوصی ندارند و روی هیچکدام از ادما کاملاً به خواننده شناسانده نمی‌شوند ولی با

## مرگ مبارک ،

حاصل شوقی جوان ،  
ملتهب و مصمم  
رمان منتشر نشده  
آلبر کامو به‌چاپ رسید



## زندگی باهمه‌ی کندی و آرامش

کسل کننده‌اش  
باکره‌های شب  
( مجموعه‌ی پنج قصه )  
نویسنده . بیژن خرسند  
۵۴ صفحه - ۳۰ ریال  
ب - ناطقی

از يك عامل تعیین‌کننده و گاه سازمان دهنده هم برخوردار می‌شود . اینست که قصه‌نویس تا حد بسیار زیادی بیش از هنرمندان هم‌زمانش نیازمند آگاهی است و این آگاهی که گسترش بی‌اندازه‌ای دارد ، تنها در مقوله‌ی هنر او نمی‌تواند باقی بماند تا وسعت يك جامعه پیش می‌رود . شناخت جنبه‌های گوناگون يك جامعه ( یا لایه‌ل گوشه‌ای از يك جامعه ، اگر نخواهیم نظر را گسترش دهیم ) از ابزارهای اصلی کار يك قصه‌نویس است ، بخصوصی که بکوشد در کارش گرایش‌های واقعی و گاه اجتماعی داشته باشد . ترکیب دقیق این عامل در صورتی که بتواند در جهان‌بینی قصه‌نویس پس‌الایش

وجود این خواننده احساس کمبودی در شناختن ادما نمی‌کند . یعنی قصه طوری است که احتیاجی به شناختن کامل ادما نیست . آنچه در زندگی آنها به چشم می‌خورد يك اجبار است و ناچاری . مثل اینکه کار دیگری جز آنکه می‌کنند ، از ایشان ساخته نیست . شخصیت‌های قصه‌های « باکره‌های شب » نسبت به آینده هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند . نه نگرانند و نه مشتاق . احساسات آنها همیشه در اطراف « حال » دور می‌زند و گاهی گذشته را بیاد می‌آورند که بتوانند « حال » را توجیه کنند . آنچه از خلال این قصه‌ها نمودار است ، نوعی جدی نگرفتن کار و سرسری پنداشتن آنست . مثل

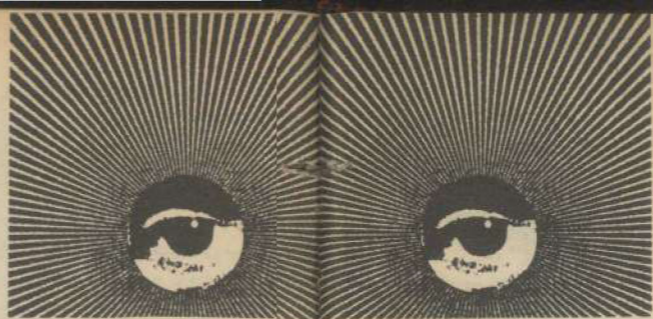
اما ناگفته نماند که آنچه اینجا « فضا » نامیدیم چیزی است مستقل از محیط ، و « خرسند » به این دلیل که محیط را نتوانسته لمس کند ، آثار در کارش به خواننده نمی‌شناسد . یعنی آنچه در کارش اتفاق می‌افتد در هر زمانی و هر جایی می‌تواند رخ دهد . خصوصیت دیگر « باکره‌های شب » گونه‌ای پرداخت سینمایی است و شاید از موجبات بوجود آمدن آن اینجا تحمیلی ، همین باشد . چرا که سینماگر ، می‌کوشد تا آنجا که می‌تواند به مند حرکت و تصویر زمان را تقلیل دهد ولی قصه‌نویس ، چون این دو عامل را در اختیار ندارد مجبور است شرح و بسط بیشتری بدهد تا اطمینان بیابد که همه چیز را در اختیار خواننده قرار داده است .

زبان کتاب « باکره‌های شب » زبان قصه نیست . چرا که راحتی و روانی و گاه لفاظی ظریف زبان قصه را ندارد بلکه خشک و بیروح است . بیشتر به زبان روزنامه می‌ماند ( فقط از نظر لحن ، چرا که خصوصیات دیگر آن از جمله تشبیهات و استعاره‌ها ، آنرا از زبان روزنامه جدا می‌کند ) .

« خرسند » می‌کوشد در يك جمله ، تا آنجا که می‌تواند ، توصیف کند و دلیل بیاورد ، همین است که جمله‌های طولانی و خشک می‌شوند « بچه در حالیکه سعی می‌کرد حرفی نزند و مخصوصاً سئوالی نکند ، میباید وجودش را حس کنند و ناگهان زیادی شود ، خودش را داخل اتموبیل جای داد » ( صفحه‌ی ۳۵ ) . قدرت « خرسند » در برداشت ، از سه قصه‌ی اول برمی‌آید . او به راحتی فضا و چشم‌انداز يك کودک خردسال را با همه‌ی ظرایف روحش مجسم می‌کند . نگاه کنجکاوی که می‌کوشد از همه‌چیز سرد بیاورد ، بزرگترهایی که انگار وجود کودک برایشان مساله‌ی مهمی نیست ، و سرنوشتی که برای خود او کمتر از بزرگترها اهمیت دارد . . . . .

مجموعه‌ی « باکره‌های شب » / پنج قصه‌ی خواندنی است که متأسفانه از نظر قصه‌نویسی نامیام به‌نظر می‌رسد ، اما در هر صورت آغاز خوبی است و باشد که قصه‌نویس او به همین آغاز ، ختم نشود و کار های بهترش را بخوانیم .





## گفت و شنودی با جعفر والی کارگردان «رزق»

● باارزش ترین رفیق تآثر، بازیگریست

با همان مصالح به گونه‌ای دیگر بافته می‌شود. در این دوباره سازی خون زندگی دمیده می‌شود و از کلام تا حرکت دنیای شکفتنی است، که هزاران سال است جاودانگی تآثر را استوار ساخته است - « سوفوکل » امروز بازی می‌شود و هزار سال پیش هم بازی شده است، می‌خواهم بگویم که هر اجزاء در هر زمان و هر مکان، زندگی و روح خاصی به خود می‌گیرد، درحالی‌که کلام یکی است.

و اما این حقیقتی است که ما هرگز به ایده‌آل نمی‌رسیم و همیشه حساری به نام « امکانات » ما را در خود می‌فشارد.

القاء آنچه ذهنیت یک کارگردان را می‌سازد به بازیگر، مرحله دشواری است و این خلق دیگری است که جهان درونی بازیگر در خود و با خود دوباره می‌سازد.

● شما از بازیگر گفتید. دست یافتن به بازیگر خوب، برای یک کارگردان اقبال بزرگی است. چون بازیگران آدم‌هایی هستند که خودشان را صمیمانه به زندگی نمایشنامه‌ها وام می‌دهند.

والی: بله بازیگر واقعی چنین است - او صحنه را عرصه‌ای برای تجلی دورترین و باشکوه‌ترین احساسات بشری می‌بیند، او خود را فراموش می‌کند، و اگر او خود را فراموش کند، دیگر جایی برای خودنمایی باقی نمی‌ماند، بازیگر واقعی باارزش‌ترین و امین‌ترین رفیق و یاور نویسنده و کارگردان و بطور کلی تآثرست. او بی‌نصیب هر شب نقش می‌آفریند و در هر لحظه‌ای آفرینش، آفریده‌اش می‌میرد. و هنگامی که او صحنه را ترک می‌کند، جز نقش یادگذرائی در ذهن تماشاگر، چیزی دیگر ندارد. او راضی است. حسن می‌کنم همواره برای یک بازیگر آخرین شب نمایش، وداع دردناکی است، او یادوستی که ساعت‌ها، روزها و ماه‌ها و شاید سالها زیسته، اندیشیده، جستجویش کرده و ساخته، خداحافظی می‌کند و گاهی از خود می‌پرسد آیا من این دوست را دوباره خواهم دید؟

مواجه شدن با حوادث، حقیقت شخصیت‌ها را تا حدی برملا می‌کند.

می‌خواهم بگویم که « آدم » ها از آغاز نمایش تا پایان در یک نقطه نمی‌ایستند، حرکت می‌کنند، جا به جا می‌شوند، و در این حرکت و جا به جایی ما شاهد تغییر شناخت و شناسائی آنها نسبت به شرایط محیطشان هستیم.

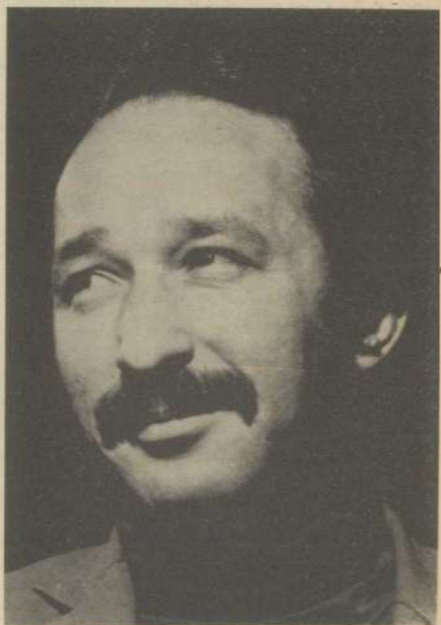
● آنچه شما می‌گوئید روانی سادگی هم ایجاد می‌کند، مثل اینکه نوعی سادگی در سراسر نمایش جریان دارد. آیا شما به تآثر ساده - نه تآثر ابتدائی یا ساده ابتدائی - اعتقاد دارید، ساده‌ای که جوهر زندگی را از آن نکرده باشند؟

والی: این نوع تآثر به نظر من سخت‌ترین نوع تآثرست. زیرا بیننده در صحنه با یک کلیت روپرس نیست، بلکه با اجزاء متشکله‌ای کلیت روپرس است.

دقیقا می‌شناسد و هر لحظه به روی صحنه خلق می‌شود، اگر با واقعیت اندک فاصله‌ای داشته باشد، بلافاصله رابطه قطع می‌شود. به یاد دارم چند شب پیش تماشاگری به عنوان تذکر می‌گفت: که چرا پاشنه‌های «حمال‌ها» که به روی صحنه می‌آیند، پینه‌پسته نیست. این گفته برای من این استنباط را به وجود آورد که او ماجرا را صمیمانه باور کرده و با آنها زندگی کرده است. در حقیقت آن رابطه‌ای نامرئی که آرزوی هر بازیگر، تآثر نویس یا کارگردان است بین صحنه و تماشاگر برقرار شده است. و این نتیجه‌ی سادگی است. سادگی که در عمق خود، با پیچیدگی عجیب شده‌است.

● به عنوان کارگردان هنگامی که یک نمایشنامه را به دست می‌گیرید برای بفروری صحنه آوردن آن از کجا آغاز می‌کنید؟

والی: نویسنده با ترکیب اجزاء مختلف آدم‌هایی گوناگون و شخصیت‌های متفاوت اثری را خلق می‌کند که به‌ظاهر مجموعه‌ای کاملی است. ما این مجموعه را دوباره تجزیه می‌کنیم، کلید ما کلام نویسنده است. این کلام با برداشت و رهبری کارگردان درست مثل بافته‌ای است که تار و پود آن گشوده می‌شود و دوباره



● قبلا دو نمایش نامه از نصرت‌الله نویدی، جایزه‌ی جشن هنر شیراز را ربود: « سگی در خرمن جا » و « مردی با دو طبق » که اجرا نشد، و نمایشنامه‌ی « رزق » که روی صحنه آمده است نخستین اثر این نویسنده روی صحنه است.

پیرامون این نمایشنامه در همین شماره، نقدی جداگانه داریم و آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفت‌وگویی است با جعفر والی، کارگردان نمایشنامه.

● قبل از هر چیز می‌خواهم بپرسم که شما شخصیت‌های این نمایشنامه را چگونه توجیه می‌کنید و این شخصیت‌ها چه حرکتی دارند؟

جعفر والی: در این نمایشنامه رشد و تحول شخصیت‌های اصلی کاملا در خط سیر حوادث پیش می‌روند و در پایان ما شاهد رشد، گسترش، و دگرگونی هستیم. مسیر درونی هر شخصیت در ضمن پیشرفت داستان و

« والی » شخصیت را خوب دریافته‌است و همچنین بطوری که بشود آنها را شناخت، عرضه‌شان می‌کند، به سادگی می‌توان گفت که در اجرای « رزق » تمام جنبه‌های اثر، که ذکرشان رفت حفظ و حتی تشدید شده‌اند و به راحتی به تماشاگر القاء می‌شوند. ( اشاره به شخصیت « حاجی » و تأکیدی که در آخر نمایشنامه بر بیگناهی او می‌شود که حتی اواخر همفردی تماشاگر را با او جلب می‌کند و تماشاگر را به عواملی که به وجود آورنده‌ی چنان شخصیتی هستند، توجه می‌دهد.)

بازی‌ها نشان می‌دهد که بازیگران با « کاراکتر » های خود کنار آمده‌اند و در عرض‌های آنها، دشواری احساس نمی‌کنند. از میان آنها، ولی شیراندانی را موفق‌تر از همه یافتیم (با گذشت، از بعضی جنبه‌های افراق آمیز - اشاره به آخر نمایشنامه) و همچنین « ایرج امامی »، « محمود دولت

طرف درد دل « حاجی » بودن به حجره باز می‌گردد، هیچ نقش موثر و مستقیمی در حادثه ایفا نمی‌کند.

قصه‌ای که در اطراف « مشتری » دور می‌زند و هم چنین قتل حمال به دست برادرش باز هم در جهت ایجاد زمینه برای حادثه اصلی نمایشنامه است و در مسیر این حادثه هیچگونه تغییری ایجاد نمی‌کند جز اینکه توضیحات را کامل کند.

در هر صورت، اگر « نویدی » را در شناساندن شخصیت‌ها، پرداخت حادانه و حرکت در یک بافت دراماتیک از نوع واقع‌گرای اجتماعی، کاملا موفق نمی‌یابیم، کوشش توأم با نتیجه‌ی او را در مطرح ساختن یک مسئله‌ی مبتلا به نظام اجتماعی سوداگرانه، موفق می‌دانیم.

اجرا:

« جعفر والی » را در اجرا، گاهی دچار

وقتی نویسنده، صمیمانه در یک بافت دراماتیک به تحلیل یک مسأله‌ی اجتماعی می‌نشیند و می‌کوشد با یک بیان تآثری، واقعیت را بشکافد و به عمق برسد، نتیجه‌اش، نمایشنامه ایست که اگر فوق‌العاده نباشد، حداقل دیدنی است.

در نمایشنامه‌ی « رزق »، نصرت‌الله نویدی به محاکمه‌ی یک تاجر محکوم و سودجو می‌نشیند و با محکوم ساختن و نابود کردن او یا احتمالش در یک فضای کاملا ملودرام، نمایشنامه را تمام می‌کند. « مقصد کیست؟ »

« نویدی » در این نمایشنامه یک فلسفه‌ی جامعه‌گرایانه را مطرح می‌کند و می‌کوشد برای آن پاسخی بیابد. آنچه حرکت او را در بافت دراماتیک دچار سکنه می‌کند، کوششی است که خارج از بافت درام، برای یافتن پاسخ به

سئوالی که مطرح کرده، انجام می‌دهد. و پاسخ‌گویی به این سئوال، نارساست، بهتر « فوکسیون » شان چیز دیگری است، برای

## «رزق»

قدت  
تآثر

نویسنده: نصرت‌الله نویدی  
کارگردان: جعفر والی  
بازیگران: محمود دولت آبادی، مهین شهابی، ولی شیراندانی و...  
جای اجرا: تالار بیست و پنج شهریور اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

پهنام - ناطقی



## جاده خصوصی

جاده خصوصی نام فیلم جدیدی است که به‌نازگی کار تهیه آن در لندن به پایان رسیده و دوی پرده سینما های جهان ظاهر خواهد شد.

این فیلم که توسط « بارنی پلاتر میلز » به صورت رنگی تهیه شده، داستان عشق و آشنائی نویسنده جوان و خوش سیمایی است با دختری ساده و احساساتی. نویسنده سعی دارد که با نوشتن کتابی روی زندگی و اسرار گذشته این دختر جایزه ادبی بدمت بیآورد.

بازیگران اصلی جاده خصوصی، دوچهره تازه، و هنرمند هستند: « بروس داینسن در نقش نویسنده جوان و سوزان پنهالین در نقش دختر.

ایجاداتریک و همچنین فضای ملودرام می‌بینیم، البته در جایی که احتیاج به آن نیست. ( فریاد های مشتری در پرده‌ی اول خطاب به آسمان که « بیار » )، اما، در کل بیان راحت و آسوده‌ای دارد.

تسلط او به هنرپیشگانش و اینکه براحتی از همه بازیهای راحت و زیبا می‌گیرد، نشان دهنده‌ی قدرتی است که می‌توانست بهره‌ی بیشتری بدهد.

برداشت او از نمایشنامه تا حد زیادی به آنچه نویسنده در پی القای آن بوده، نزدیک است. « والی » موفق می‌شود تا واقعیت را برای تماشاگر ملموس سازد، اما همچنانکه اشاره کردیم او در جاهایی که می‌تواند، روی حادثه تأکید ندارد و در جاهایی که نباید با لازم نیست، اوج های مصنوعی ایجاد می‌کند.

ایجاد « زمینه » استفاده می‌کند. یعنی زمینه‌ای روشنگر « متن ». زمینه‌ای که توضیح‌دهنده باشد و در ضمن بتوان از آن برای مقاصد اصلی، یعنی محاکمه و نابود کردن « حاجی » استفاده کرد بلافاصله برای نمایاندن نابودی او.

مثلا «مشدی قلی» را در نظر بگیریم: از ابتدای نمایشنامه، به‌عنوان مقدمه، دزدی‌دوگی که با « مشتری » دارد ( نماینده‌ی صمیمان زده‌ی مردم ) « حاجی » را و خصوصیات او را به تماشاگر معرفی می‌کند. در ادامه، همیشه با « حاجی » طرف بحث می‌شود که با به وسیله‌ی خود او، یا به وسیله‌ی « حاجی »

چه عواملی یک انسان را ضد اجتماع بار می‌آورد و از او یک « دیو » می‌سازد؟ یا مطرح کردن این مسأله‌ی که صرفا در صلاحیت روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی اقتصادی

است گفته شود که پاسخ سئوال را نمی‌یابد. یا اینکه، اگر نه، تماشاگر آنرا در نمی‌یابد. اما آنچه مسلم است، سئوال را مطرح کرده، رها نمی‌کند که پاسخین را تماشاگر بیابد.

آنچه، در یک نمایشنامه‌ی واقع‌گرا، منطقی می‌تواند تماشاگر را تحت تأثیر قرار دهد، حدودی است که نویسنده، از برداشت Concept واقعیت، تا عرضی آن پیش می‌رود. بهتر است گفته شود « نویدی » واقعیت را خوب گرفته است ( برداشت کرده است ) اما بطور کامل و درباختی، عرضه نمی‌کند.

« چرا پول حاکم بر روابط آدم‌زاست ؟ » چه عواملی یک انسان را ضد اجتماع بار می‌آورد و از او یک « دیو » می‌سازد؟ یا مطرح کردن این مسأله‌ی که صرفا در صلاحیت روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی اقتصادی



پیدا کردیوش پوایش شروع کرده دفاع از خود برداشت تجاری از یک تلویزیون به کار بردن کلمات دو پهلوی، میدانیم از کجای ایران معمولی شد. اینها ترجمه شوخی های خیلی لطیف فیلمهای فرنگی است که ما برای اینکه آنها را خشن و باب سلیقه عامه کم سواد بکنیم در دوبله بر داشتیم به صورت هجو آمیز در آوردیم و از آن موقع کم کم مد شد. در اینکه یک کار تلویزیونی با مسئولیت همراه است هیچ تردیدی نیست. در مورد طفره رفتن از جواب بعضی سوالات هم می بینیم که کار دوستی نیست و کم کم به این نتیجه رسیدیم که هر سوال بچه را باید به تریبی جواب بدهیم ولی این البته وظیفه تلویزیون نیست. اما در مورد اختاپوس، طنز اختاپوس واقعا جالب است و تقریبی طنز در آن هست که هیچ احتیاجی نیست به اینکه یک با دو کلمه ای تکرار گرفته شود که تماشاگر برداشته ای از آن بکند. آقای سیاد به راحتی میتواند این یک دو کلمه را حذف کند. هیچ بحثی در این نیست.

**سیاد** - من قبلا قبول کردم کسه این سهل انگاری ممکن است از طرف ما باشد چون خود من درباره ای موارد ممکن است به عنوان یک تماشاگر متوجه بشوم که بدون اینکه بخوام چیزهایی از دستم در رفته است اما چیزی که میخواهم بگویم اینست که ذهن ما آماده است برای پذیرفتن معانی ناپسند. مثلا یک کلمه ای که چند معنی داشته باشد، بسکی بترتیب شخص شنونده دارد که کدامیک از معانی را زودتر بگیرد.

**سید حسینی** - شما اصرار می - کنید که آن معنی را القاء نکنید. این سیبخت است!

**سیاد** - این سیبخت خارج از عفت کلام نیست. من تماشاگر را آزاد میگذارم که آن کسی که آظهور تربیت شده و ذهنش آن طوری روی مبارات فعالیت میکند، برداشت خودش را داشته باشد. چه ماضی دارد! اصلا بهیچوجه لطمه اخلاقی به او نمیزند. بیشتر مطالب زشت را آنها به هر حال از محیط خود، از کوچه یا خانواده خودشان، چه دختر باشند و چه پسر خواهند آموخت. اگر دز یک برنامه مثل اختاپوس مفاهیمی در آذهای دوگانگی پیدا میکند، به عقیده من همانقدر که من مقصر خواهم بود اگر رعایت نکنم، نه آن آماده تماشاگر و نوع تربیت او هم مقصر است.

**سید حسینی** - یک نکته هم هست. اگر در مجموع قضاوت کنیم چاره این نیست که فیلمهای هفت تیرگشتی با برنامه های دیگری از این قبیل را از تلویزیون حذف کرد چون در این ایستوروت چیزی برای تلویزیون نمیباشد. بگانه راه حل فضا نیست که برای بچه ها برنامه بگذارند که در ساعات معینی و برنامه های خاصی را تماشا کنند.

**محرزون** - اجنت (ا)

**واهبزاده** - مساله اینست کسه فرهنگ خانواده ما ضعیف است و تلویزیون یک اصالت خاصی پیدا میکند در خانواده، چرا که ما آن نگرینات و آموزشهای صحیح فرنگی را نداریم. به همین علت تلویزیون از روزیکه در ایران افتتاح شده، علاوه بر اینکه یک سرگرمی است، یک آموزگار هم بوده. آیا این آموزگار نباید برداشت منفی به ذهنش شاکردن بدهد یا یک برداشت مثبت!

**سیاد ( و دیگران )** - البته مثبت. **واهبزاده** - برنامه اختاپوس، فکر میکنم برداشت منفی میدهد، حالا آقای سیاد میگویند بچه ها نگاه نکنند... **سیاد** - من نکتم بچه ها نگاه نکنند. چرا نگاه نکنند! من چنین توصیه ای نکردم. **محرزون** - یک نویسنده، یک تهیه کننده میخواهد بدو خوب را نشان بدهد. باید بدو خوب هر دو باشند تا نتیجه ای گرفته شود.

**سیاد** - آقای محزون توضیحی دادند. در همین حال که از ایشان ممنونم که همعاش از برنامه من دفاع کردند... **واهبزاده** - هو واقع ما در اینجا دو نفر سیاد داشتیم!

**سیاد** - اما باید نکته ای را تذکر بدهم. ایشان گفتند که کار اکثر ما طنزوری پروا ندهد می شوند که نشان بدهند چه بد است و چه خوب است. البته ممکن است یک کاراکتر در این برنامه ملامت اعمال و رفتارشان به جای برسد که مردم چنین قضاوتی بکنند، اما از طرف من کسانزاده اش هستم چنین نغمه ای نیست که قضاوتی اینگونه ایجاد شود. من بعد این برنامه نه در برنامه دیگر، فکر نمیکنم در حدی باشم که قضاوت کنم. فقط فکر میکنم آدم باید صادق باشد نسبت بوقایمی که در محیط خود احساس میکند و می بیند و آزارناکتر کند. تکرار این بازگوییها ست که مقداری شناسائی میدهد. اگر منظور شما از آموزش ایجاد شناسائی است، باید برای این شناسائی - ام از اینکه منفی باشد یا مثبتش ارزش فائق باشید. اگر یک شناسائی این آگاهی را به شما داد که مثلا در فلان منطقه زمین استحکام و ایمنی لازم را ندارد یا چاهی در آنجاست، در هر حال یک شناسائی برای شما فراهم آورده، یک شناسائی بد بیانه سر راهتان قرار داده که برایتان مفید خواهد بود. نیاید انتظار داشت که هر انگشتی، حتما شما را به بهشت یا به دریاغ سیوری راهنمایی کند و فقط این نوع آموزش را مثبت بدانید.

آموزش، جنبه های مختلف دارد ام از مثبت یا منفی، و بهر حال اگر به شناسایی از محیط زندگی و مردم ما منجر بشود آموزشی است. حالا اگر این یکی منفی است اینهمه برنامه وجود دارد که ممکن است به سماجیز های مثبت بدهد، گرواز بدهد، تشویق بکند. برای یک نویسنده - چه در یک چریده کار میکند یا تلویزیون یا در سینما - باید این آزادی وجود داشته باشد که برداشتهای خود را صادقانه بیان کند. یعنی اگر بد می بیند باید بدبینی خود را نشان دهد مگر اینکه بگوید نه، دروغ بگو. این مساله دیگری است.

**اهدائی** - خوب آقای سیاد، بعد از بحث های مختلفی که درباره اختاپوس در این جلسه شد، خواهش میکنم شما خسودتان بفرمایند که اصولا چه شد که چنین برنامه ای را برای تلویزیون دوست گردید و در موقع پیشنهاد برنامه اختاپوس به تلویزیون هدف آنرا چگونه توجیه کردید.

**سیاد** - فکر نمیه این برنامه بدنیال فکر نمیه یک برنامه تلویزیونی متفاوت با دیگر برنامه ها و با فرم های نمایشی معمول پیدا شد. پیشنهاد کننده این فکر و اینکه بیائیم راه حل پیدا کنیم که این برنامه از دیگر فرم های نمایشی آزادتر و بر اساس بدیهه گویی باشد آقای عفرار هم بود. ما سعی کردیم آنگورهای پیدا کنیم که بتوانند فکرهای را فریادیده بیرواند واز تکلف و تشع معمول نماشها

برکنار باشند. چند نفر از آقایانی که در سینما و نمایش خیره بودند جمع شدند و اولین جلسات را بطور خیلی مستند تشکیل دادیم یعنی فرض کردیم ما آکتور های این برنامه هستیم و نشستیم و حرفهایمان را زدیم که بطور کلی حرف حرف می آورد... این برنامه ها را بطور نمونه دوتا بهمین شکل ضبط کردیم و بعد فرم خاص این برنامه را در نشست های کسه داشتیم پیدا کردیم. البته این فرم برای تماشاگر تلویزیون قابل قبول نبود که رشته کلام همطور آزاد بماند و بالاخره یک جایی جلسه ختم شود. بنابراین آوردیم آنرا یک کمی مویز کردیم و نمکی و خادله کوچکی یان دادیم مثل ورود یک شخص یا اختلاف دو نفر... بهر حال در آن موقع مدتی جز این برای برنامه نداشتیم. اما هر کدام از اینها ایپزودها فکر میکنم مدتی خاص دارد. هدف خاص اینست که نسبت به مساله ای که عنوان میشود نظریه انتقادی یک شخص مطرح میشود که آن شخص من هستم و این در واقع، مقاله من است نسبت بان مساله و آن اشخاص. در حقیقت هر برنامه اختاپوس یک مقاله است. هدف هر مقاله هم بیان کننده مقداری نظرات و عقاید نویسنده است در مورد محیطش، در مورد مردمش، در مورد تاریخ و کشورش، خواه بدبینانه یا خوش بینانه. به هر حال با صداقت میتوانم ادعا کنم که این نظر خود من است نسبت به مسائلی که عنوان میکنم. حوادث هم خیلی معمولی است و اینقدر نزدیک است که گاهی آدم متوجه نمی شود و میرسد پس هدفش چیست مثل بسیاری از برخورد های روز مره ما که تاثیر هم از آنها میگیریم و میگذاریم بدون اینکه بدانیم هدف واقعی این برخورد ها چه بوده است. بهر حال این برنامه هدف مستقیم ندارد.

**اهدائی** - خوب، خانم گلرخی، شما هیچ اظهار نظری نکردید در باره اختاپوس... **فریده گلرخی** - من این برنامه را خیلی می پسندم و مقیده ام اینست که نمیه کنندگان برنامه خیلی جستجو کرده اند در روحیه اشخاص و نری اجتماع ما نظیر این افراد فراوان هستند که برای بدست آوردن آنچه میخواهند دست بهر کاری میزنند. بعمده من نویسنده یقمانی را که میخواهد بدهد میدهد منتها مستقیما لزومی ندارد بدهد نویسنده نیاید بخود اجازه بدهد که آنچه را که میخواهد به خواننده ( البته تماشاگر!) تحمیل بکند.

**مصطفی زاده** - اما این قضیه نتیجه گیری استم که بعضی از تماشاگر ها انتظار دارند، مثل یک برنامه تلویزیونی نیست. به نظر من از یک برنامه تلویزیونی بیشتر باید انتظار داشت که خیلی راحت مطالبش را بگوید بدون اینکه خودش قضاوت کند درباره آنچه میگوید و بگذارد تماشاگر قضاوت خودش را داشته باشد.

**سید حسینی** - در این مورد نظر آقای سیاد کاملا درست بود. این مساله تاثیر مورد بحث شدید جامعه شناسان و سائل ارتباط جمعی است و حتی آن صاحب نظران بسیار باصلاحیت تلویزیون هیچکدام با این نتیجه نرسیده اند که حتی فیلمهای هفت تیر گشتی تلویزیون تاثیر نامناسبی روی بچه ها دارد. یعنی بطور قاطع نتوانسته اند این حرف را بزنند.

محیط های زندگی ما محیط های محدودی است و ما وقت و امکان آنرا نداریم که با همه چیز آشنا بشویم. بیجما، وقتی با تلویزیون برخورد میکنیم از همان بجگی شروع میکند یک مقدار آشنایی با دنیا پیدا میکند و چیز

هایی یاد میگیرد که برایش گرانهاست. آمار نشان داده که تلویزیون بچه را از درسش هم باز نمیدارد. بزرگها هم، آدمهایی که در محیط های محدودی زندگی میکردند و با دنیا آشنایی زیادی نداشتند، تلویزیون برایشان یک صورت ارائه زندگی است، با آنها درس میدهد و واقعا روشترشان میکند، در این هیچ شک نیست. اما در مورد اختاپوس، من واقعا تاحال هیچ فکر نکرده بودم که اختاپوس ممکن است برنامه مضری باشد. البته آن نکته خاص را من به آقای واهب زاده حق میدهم و گمانم قابل مراعات است و مراعاتش هم مشکل نیست ولی بطور کلی اختاپوس فکر نمیکنم برنامه مضری باشد.

**شهلا اهدائی خو** - شما فکر نمیکنید کار اکثر ما در این برنامه در همدیگر تداخل کرده اند به طوریکه حالا فرق زیادی بین حسن بلژیکی و دکتر وجود ندارد و این اواخر بین شخصیت های قاطبه و کلنل هیچ فرقی نبود!

**سیاد** - اینها تپ های قابلگیری شده نیستند. به همین دلیل هر کسی مقداری از خصوصیات آدم آشنایی را در این اشخاص می بیند. اگر این افراد صد درصد جنبه فرضی و ساختگی داشته باشند صدق خارجی پیدا نخواهد کرد بخصوص اگر تشابهی با خودشان نداشته باشند. اصولا اینها اگر تشابه فکری و نهادی با هم نداشته باشند در یک انجمن جمع نمیشوند. یک وقت به ما پیشنهاد شد که یک تپ کاملا روشن بین و مثنی را وارد انجمن بکنیم که چیز های آموزنده و مثنی بدهد. مثنی باشد در این کادر نیمه نماند. همینقدر که ببینند نمیتواند اینها را اصلاح و مسیرشان را عوض بکند خودش می رود، نمی آید در آنها حل بشود.

**شهلا اهدائی خو** - شما فکر نمیکنید در آینده این کاراکتر ها چنان باهم نزدیک بشوند که دیگر اصلگانی میانشان نباشد!

**سیاد** - اینها همیشه تضاد منافع دارند که با هم کشمکش میکنند. اصولا تضاد منافع همجا هست. ممکن است دورادرم به خاطر تضاد منافع باهم کشمکش داشته باشند و این یک درام به وجود بیاورد. این کاراکترها در همین حال هر کدامشان خوبیهای دارند، یکپارچه سیاه نیستند به همین دلیل است که عده ای آنها را دوست دارند ( البته اگر دوستشان داشته باشند).

**سید حسینی** - خیلی جالب است که آدم گاهی به کمیسیونهایی بر میخورد که بی شباهت بهمین انجمن اختاپوس نیست و آدم چیز هایی در این جلسات می بیند که واقعا مسخره است.

**سیاد** - حالا که آقای سید حسینی اشاره به کمیسیون ها کردند بدینست ماجرای را تعریف کنم. یکی از رفقای من به دلایلی در یک کمیسیون استناداری یک استان راه یافته بود که البته همه رجال استان در آن جمع بودند. گویا صحبت ها میرسد بیک مطلبی که خیلی نشست آراء میشود و عقاید ضد و نقیض گفته میشود که استنادار رسما بلند میشود و میزند روی میز و میگوید: آقایان، جلسه کشید اختاپوس! خواهش میکنم یک کم رعایت کنید که اختاپوس بازی در نیآوریم! این یک جنبه هشدار دهنده برنامه اختاپوس است که استنادار یک دفعه متوجه میشود که کند مادر ام اختاپوس بازی در می آوریم!

« پایان »



صحنه هایی از یک برنامه رقصهای محلی تلویزیون





### حبیب‌الله روشن‌زاده

یکی از پر سابقه ترین گوینده های تلویزیون است که تاکنون بیش از دو بیست برنامه هفتگی ورزش و بیش از صد رپرتاژ ورزش تهیه کرده است. علاوه بر این بیشتر شب ها اخبار ورزش را نیز پخش می‌کند.

روشن زاده متولد ۱۳۱۶ است، ازدواج کرده و یک پسر نه ساله بنام امید دارد.

روشن زاده کارش را از سال ۱۳۳۷ در تلویزیون با اعلام برنامه شروع کرد و از سال ۱۳۴۲ نیز به‌عنوان ریپرتر در رادیو و خبرگزاری پارس شروع به فعالیت کرد.

با وجود تمام گرفتاری های کاری باز روشن‌زاده دنباله درستی را رها نکرده و اکنون در سال سوم موسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی مشغول تحصیل است.

### ثریا قاسمی :

با چهره ثریا در مجموعه پیوند که مدتی پیش اجرا می‌شد آشنا شدیم و سپس او را در مسابقات این گوی و میدان دیدیم و فعلا هم به علت این‌که در انتظار اولین فرزندش است، فعالیت تلویزیونی ندارد.

علاوه بر رادیو و تلویزیون ثریا دوتابز و دوبله نیز فعالیت داشته است.



ثریا قاسمی

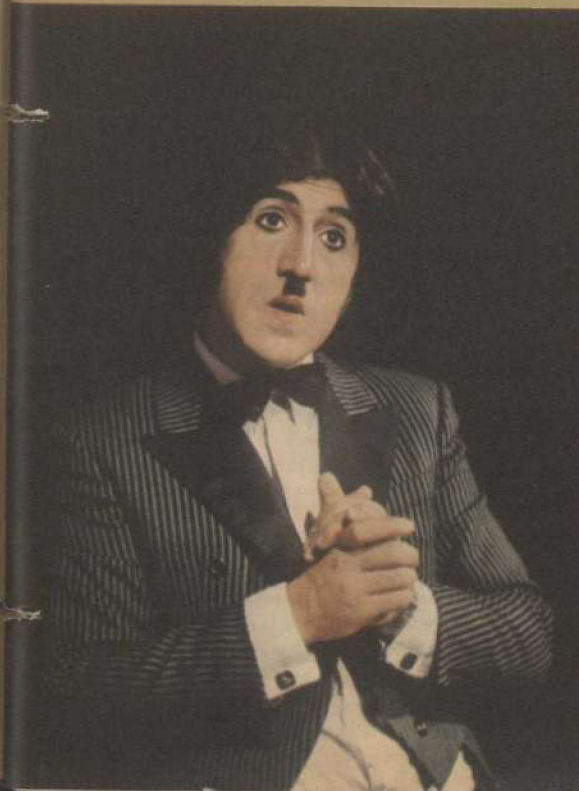


حبیب‌الله روشن زاده

## خانم تلویزیون؟ آقای تلویزیون؟

حسن خیاط‌باشی

دینا بصیری



### دینا بصیری :

علاوه بر کار گویندگی، دانشجوی سال آخر مدرسه عالی بازرگانیست و صبح ها هم در دفتر بودجه تلویزیون کار می‌کند. به‌قول خودش گوینده شدن او خیلی اتفاقی بوده یعنی برنامه‌ای در تلویزیون اجرا می‌شد بنام «شما و تلویزیون» که در هر برنامه دوربین را جانی می‌بردند و آبا مردم آن محل مصاحبه می‌کردند و یک روز فرقه فال به نام مدرسه عالی بازرگانی می‌افتد دینا می‌گوید «کس که مصاحبه می‌کرد اصرار داشت من حرف بزنم. همه حرف زدند، من هم همین‌طور. فردایش آمدند گفتند مصاحبه شما پخش شده و شما را برای گوینده شدن مناسب تشخیص داده‌اند. از من دعوت شد و من گوینده شدم».

**خانم تلویزیون؟**

**یک سرگرمی و نظر خواهی**

**کوبین مخصوص رای گیری**

**آقای تلویزیون**

**خانم تلویزیون**

**نام رای دهنده**

**نشانی و تلفن :**

**دیباچه تلویزیون**

**آقای تلویزیون**

### حسن خیاط باشی :

خارج از محدوده او را مدنی است می بینیم و علاوه بر برنامه های تلویزیونی کار دوبله هم می‌کند. خیاط باشی را با برنامه «حرف توحرف» که چند سال پیش اجرا می‌شد در نقش آقای «هوشنگ مشاورالمحضور» که بعدا یک هفته فرنگ رفت و برگشت تبدیل به «مهندس بیلی» شد شناختیم.

خیاط باشی که جزو یکی از اولین کسانی است که برنامه شو در تلویزیون اجرا کرد ۳۷ سال دارد، دوستانش می‌گویند بسیار شوخ طبع است ولی ما که از دور او را می‌بینیم کمتر خنده برایش دیده‌ایم.



# هدیه به پیشگاه ملت ایران

## پیکان

دارای موتور «های کامبرین» بشدت ۹۴ اسب، با سر سلسله آلومینیومی، دو کار برآورد، داشبورد مخصوص یادداشتار موتور، صندلی‌های اختصاصی، رنگ اسپرت، لاستیک‌های رادیال ۵ اینچ و رنگ مخصوص برای جوانان.

## پیکان جوانان

## پیکان دولوکس

کاملتر، زیباتر، راحت تر با تودوزی جدید پرس شده، تزئینات کامل، لاستیک دور سفید، رادیو با آنتن و رنگ‌های جدید، یک اتومبیل ایده‌آل برای طبقات مختلف مردم بخصوص خانواده‌ها.

با برخورداری از تمام امتیازات فنی پیکان و رنگ‌های مخصوص برای شهرسازهای مختلف، یک تاکسی ایده‌آل برای عموم رانندگان کشور.

## پیکان تاکسی

برای مردان کار، برای کسانی که با بودجه کمتر یک اتومبیل قوی و کاری می‌خواهند.

## پیکان کار

در رنگ‌های جدید، منالیک، با تودوزی اختصاصی، مجهز به موتور قوی‌تر به قدرت ۷۳ اسب و گیربکس اتوماتیک، سیمل زیبایی، سهولت و قدرت.

## پیکان اتوماتیک

کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال، هم‌آهنگ با شرایط عصر انقلاب که الهام بخش پیشرفتهای سریع ملت ایران در شاهراه کامل و سازندگی است گام بلند دیگری در راه تحقق آرمانهای مقدس ملی برمی‌دارد و پنج هدیه به پیشگاه ملت ایران تقدیم میکند:

پیکان جوانان، پیکان دولوکس، پیکان کار، پیکان تاکسی و پیکان اتوماتیک. این پنج هدیه، سند زنده کامل درخشان صنعت ملی و ثمره مطالعات دقیقی است که توسط متخصصین و با استفاده از جدیدترین پیشرفتهای تکنیکی در زمینه کامل صنعت اتومبیل سازی ایران بعمل آمده است تا هر ایرانی بتواند، متناسب با هر نوع سلیقه و بودجه‌ای که دارد، اتومبیل دلخواه خود را از میان ۵ اتومبیل ملی انتخاب کند و از اتومبیل‌های مشابه خارجی بی‌نیاز باشد.

کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال، یکبار دیگر از فرد فرد ملت ایران که با حمایت بیدریغ و استقبال بی‌ظنیر خود، امکان کامل و ترقی افتخار آمیز پیکان را فراهم ساختند، سپاسگزار می‌کند و هنگام با ملت ایران با استقبال بی‌روزیهای درخشان‌تر مشتاقانه.

مرگ مبارک اثر آلبر کامو

بقیه از صفحه ۴۶

نویسنده بزرگ آینده چون به سن رشد میرسد و ازدواج میکند و از امتداد روانی برخوردار می‌شود به مسائل اجتماعی و مطالعه می‌پردازد و به شناخت خویش و توضیح « من » وجودش در رابطه‌ای که با دیگران دارد، همت می‌کند، او می‌خواهد احقاق حق کند، و دنیایی را که از آن بیرون آمده است بوجه کند.

چند سال بعد، مطالعه‌ی کتاب خود نوشته « آندره ریشو » Richoud باو می‌آموزاند که « کتاب تنها بخاطر فراموشی و سرگرمی » نوشته نمی‌شود بلکه هرچه در نهاد زندگی است، در کتاب خوب نیز می‌جوشد و به همانگونه زنده است. پس نباید از لیریس و ناله‌های رمانتیک، دست برداشت و به پختگی درونی رسید. تا مگر بتوان آنرا باز گفت و طریق گفتن را نیز باید آموخت زیرا اگر نوشته در دنیای فقر و خاموشی خصلتی تجملی داشته باشد، در نظر کامو نوشتن فتح، پیروزی و یا دینی است که باید ادا کرد. وجدان‌های بیمار، نیاز به اعتراف دارند و هر اثری اعتراضی است، چه باید برهن وجود گواهی‌داد. اهمیت زبان و جستجو برای یافتن قوالب متناسب، در آثار کامو، به علت وسواس او در تصفیه جملات و طرح نقشه‌ها و ساختمان فصول است. در حقیقت کامو با عرف اخلاقی آفرینش واقعی ادبی کار خود را آغاز میکند و بر مصائب نسل خویش آگه است و می‌پندارد، اشخاص فقیر، و بی‌ارزش مفهوم واقعی زندگی را مشخص می‌سازند. می‌گوید در دنیای فقر و در میان مردم بی‌سروپا و فقیر است که به جوهر زندگی دست یافته‌ام. و به تدریج پی می‌برد که تنها باز گفتن صرف این حقایق ارزش ندارد، سالها صبر و حوصله باید تا اثری بوجود آید. از این‌روی دوره طولانی تفحص، مطالعه و تلاش برای بیان زندگی آغاز می‌شود و آنگاه باید قالی برای آن یافت کامو می‌گوید « هرچه را تصریح کنید، آنرا پیچیده‌تر کرده‌اید ».

نویسنده بزرگ آینده، پژوهش خود را برای بیان صریح مسائل، ادامه می‌دهد. همان پرسش‌ها و همان حکایات را جابجا میکند. لم‌های پیری، تنهایی، خاموشی را در قالب پرسش‌ها مانده بزرگ، عمومی نیم لال و کر، مادری افسرده و خاموش، جوان آگاهی که از بدبختی همگرا نشدیم میزند، فرو میرد و محلات فقیر نشین و یکتواختی متشنج و ملال انگیز و خفه محیط زندگی نهدستان را با چیره دستی تصویر میکند.

هرمی مبارک، همان اساج افسانه‌ساز ( که بهتر بود آنرا اسطوره سیزیف ترجمه می‌کردند ) و عاصی بهم سرشته شده است.

### خاتم پروین ملکوتی

در اندوه عزیز از دست رفته، دوستان و همکاران شما با شما شریکند. همدردی ما را نیز بپذیرید.

گردندگان و نویسندگان-تاشا

بلوند، وحشت، مرگ

بقیه از صفحه ۴۱

برخواستند و در امتداد ساحل به طرف خیمه‌ها راه افتادند. آقای « کرسٹ » صدای آن دو را شنید و برای دیدارشان از خیمه خارج شد. « خبری نشد، ها! » با مصیبت زیر بغلش را خراشید. « به پشه خاکی لعنتی زدم. بدمصیب این جزیره مثل جهنم می‌بونه. لیز که طاقت بودو نیارود و برگشت تو کشتی. گمونم بهتره به دود دیکسه امتحان کنیم و بعد گورمونو کم کنیم از اینجا بریم. برین خودتون خوراکی و درازین آبجوی سردم تو جایخی هست. بیاین، یکی از اون ماسکها رو بدین به بیتم. چه جوری این لعنتی دو می‌زنین! گمونم حالا که اینجام منم به نگاهی به ته دریا می‌اندازم. »

آن دو در خیمه گرم نشسته، اسلاد مرغ و آبجو خوردند و با بدخلقی آقای « کرسٹ » را که در آبهای کسمه‌عق این طرف و آن طرف می‌رفت و وارس می‌کرد نظاره می‌کردند. « فیدل یاربی » گفت: « اون راست می‌گه. این جزیره های کوچیک جا های خیلی بدی‌ین. هیچی جز خرچنگ و فطله پرند ه و تا چشم کار میکنه آب، نم‌ی‌بینی، فقط اروپایی های بدبخت بیج زدن که همش خواب جزایر مرجانی‌دو می‌بینن. تو شرق سوئز به آدم عامل پیدا نمی‌کنن که اصلا فکر اون ها رو بکنه. خونواده من ده تا از اون‌ها دارن که نسبتا هم بزرگن و ویلاهای کوچکی هم نوشون ساخته شده و درآمد خوبی هم از لان پست آبی و اینجور چیز ها داره. خب، میتونی همه شو در مقابل به اپارتمان تو پاریس یا لندن صاحب بشی. »

باند خندید و گفت: « به آگهی تو روزنامه تایمز بکن، کل ناقصا ... در این موقع آقای « کرسٹ » از « یاردی با هیجان زیاد شروع به ملامت دادن کرد. جیمزباند گفت: « حرمزاده یا ماهیه رو پیدا کرده، یا به گیتار ماهی رو لگد کرده، » و ماسکش را برداشت و به طرف دریا دوید.

آقای « کرسٹ » تا کمر، در نقطه‌ای که آغاز تپه دریایی بود، در آب ایستاده بود. او با هیجان انگشت خود را به سطح آب فرو میکرد. « باند » به آرامی به جلو شنا کرد. فرشی از علف های دریایی به مرجان شکسته منتهی میشد. انواع ماهی‌های پروانه ای و دیگر ماهی‌های تپه دریایی لایلی صخره ها می‌لیدند و یک خرچنگ خاردار کوچک با شاخکهای خود درین باند بود. یک مار ماهی سبز رنگ سر از سوراخی بعد آورده بود و تکهای نیمه‌بازش ردیف از دندانهای سوزنیش را نمایان می‌کرد. چشمان طلایی رنگش باند را به دقت می‌پانید. چه تفریح جالبی بود برای باند، وقتیکه متوجه شد یاهای پشم آلود آقای کرسٹ، که از پشت شیشه ماسک همچون تنه های دوختی پریده رنگ میمانست، بیش از یک‌ها از دندانهای مار ماهی فاصله ندارد. با نیزه خود سیخی به مار ماهی زد تا آنرا به جنبش درآورد، لیکن مار ماهی کاری به نوک نیزه زد و به عقب خزید و ناپدید شد. باند وقت کرد و روی آب شناور ماند، و بادقت به این جنگل پر شکوه چشم دوخت. تکهای فرمز رنگ از میان مهی دور نمایان شد و به طرف او آمد. نزدیک زیر بدن او دوری زد، چنان میمانست که خودنمایی میکند. چشمان آبی پر رنگش بدون فرس او را درانداز کرد. تقریبا آگاه از اینکه در مد نظرش دارند خود را با جلجلی مشغول کرد، ناگهان به نقطه‌ای از چیزی که در آب معلق بود حمله برد، و سپس، مانند آنکه بعد از هنرنماییهای خود محنه را ترک می‌کرد، به آرامی در مهی که از آن آمده بود ناپدید شد.

باند از سوراخ مان دور شد و پای بر زمین گذاشت. ماسک خود را برداشت. به آقای کرسٹ که از پشت عینک دودی رنگش بی‌صبرانه به او خیره شده بود گفت: « یله و درسته. بهتره آروم از اینجا دورشیم. تا از چیزی نترسه از اینجا تغییر. این ماهی‌های تپه های دریایی همیشه بهمون جانی که هستن می‌چسبن. »

آقای کرسٹ ماسک خود را برداشت و مودبانه گفت. « لامصب پیداش کردم!... ای لامصب، من پیداش کردم. سپس به آرامی به دنبال « باند » به طرف ساحل راه افتاد. « فیدل یاربی » منتظرشان بود. آقای « کرسٹ » فریاد زنان گفت: « فیلو، اون ماهی لامصبو پیدا کردم. من ... میلیون کرسٹ. شما کجای کارین! بعد از این که شما دوتا کار شناسای لامصب تمام می‌بجو دنبالش کشین، من ماسکونو گرفت زدم. اونم واسه دفعه اول، رگتم در طرف ۱۵ دقیقه اون ماهی لامصبو پیدا کردم. حالا چی میگی، ها فیلو! »

« خیلی خوبه، آقای کرسٹ. عالیه. حالا چه جوری بگیریمش! »

آقای کرسٹ به آرامی چشمکی زد و گفت: « آها، نسخه اونم دارم. از به دوست شیمی دادم گرفت. به مایه به اسم « بوتون ». از ریشه درین میگیرن. بومی های برزیل با اون ماهی میگیرن. اونجایی که میخوای من بریزش رو آب و نتیجهش صد درصده. به جور سمه. خودتونو گوش ماهی متفلس میکنه. خفشتون میکنه. رو آدم اثر قییداره چون گوش ماهی نداره، فهمیدین! آقای « کرسٹ » رویه‌باند کرد و گفت: « بیا جیم. تو برو مراقب باش، بیا اون ماهی بدجنس درازه. من و فیلو رولتو میبریم اونجا، نقطه‌ای را که آب به طرف نقطه مورد نظرشان جریان داشت نشان داد. « من هر وقت تو یکی اونو می‌زیم. اون میاد به طرف تو. خب! ولی مواظب باش وقت بگیرت درست باشه. من فقط به قوطی « گالتی از اون دارم. خیلی خب! »

باند گفت « خیلی خب » و به آرامی بطرف آب رفت. به تنبلی به سمت جایی که قبلا ایستاده بود شنا کرد. آری، همه هنوز آنجا بودند و او را می‌پانیدند. مار ماهی باز هم سر خود را از سوراخ درآورده بود و خرچنگ خار دار با نزدیک بوی می‌نگریست. پس از یکدقیقه ماهی کوچک، مثل آنکه با باند قرار ملاقات داشته باشد، پیدایش شد. این‌بار خود را کاملا به نزدیکی صورت وی رساند. از پشت‌شیشه ماسک به چشمان او نگاه کرد و سپس، مانند آنکه از آنچه در آنجا دیده مضطرب شده است به سرعت از او دور شد. مدتی بین صخره ها به بازی پرداخت و سپس بدون مه رفت.

بندر باند کم کم این دنیای کوچک زیر آب اهمیتی به او نمیداد. یک هشت پای کوچک که خود را بصورت تکهای مرجان درآورده بود خود را آشکار کرد و با احتیاط به طرف ماسه ها شناور شد. خرچنگ خاردار آبی و زرد، در حالیکه همچنان دوباره او به فکر فرو رفته بود، قدمی چند از زیر صخره بیرون آمد. چند ماهی کوچک یاها و انگشتان او را گاز می‌گرفتند و فلنگ میدادند. باند یک تپه دریایی را شکست و خوراکی بهتر برایشان فراهم آورد. سپس سر خود را بلند کرد و آقای « کرسٹ » را دید که قوطی را در دست دارد و دو ۲۰ یاردی سمت راست او ایستاده است. او بعضی آنکه باند علامت بعده شروع به ریختن مایع خواهد کرد، که منطقه وسیعی از آب را خواهد پوشاند.

آقای « کرسٹ » فریاد زد: « بروم! » باند سر خود را تکان داد: « وقتی اون برگشت من شستمو بلند میکنم. اونوقت فورا بریز. »

« خیلی خب جیم، منتظر ملامت توام. » باند دومرتبه سر خود را روی آب گذاشت. جامه کوچکی بود که حرکتی بکار خود مشغول بود. بروی بخاطر گرفتن یک ماهی، که یک نفر میخواست پنج هزار میل دورتر از آن نقطه در موزه بگذارد، صفا و شاید هزاران نفر می‌بایست کشته شوند. هنگامیکه باند علامت میداد سایه مرگ به آنطرف سرازیر می‌شد. اثر سم تا چه زمان باقی میماند! تا چه نقطه‌ای از تپه دریایی پایین می‌رفت! شاید هر ناکته هزاران بگه ده ها هزاران کشته می‌شدند. ناتمام



### فیلم تازه « کایات »

« مردن از عشق » آخرین فیلم « آندره کایات » در فرانسه غوغائی برانگیخته است . این فیلم سرگذشت نامرکز مملعه‌ای است که منجم به متحرف کردن یکی از شاگردان دبیرستان خود می‌شود . و در پایان ، زن جوان خودکشی می‌کند . این فیلم با آنکه ظاهراً یک ماجرای عاشقانه و تراژیک است ، مظلومی است از اتفاقات و اظهار نظر های درباره تسلیم و سزویت ، دادگستری ، قدرت والدین ، عشق و درباره مباحثات موسیقی انقلاب ماه مه دانشجویان فرانسه و جالب آنکه سناریوی این فیلم از یک داستان واقعی اقتباس شده است .

آنچه به خصوصی اسباب جدال و تفرقه عقاید در موارد این فیلم شده ، این سؤال است که آیا سینما حق دارد از زندگی خصوصی افراد مایه بگیرد و به واقعات بین چهار دیواری های مردم نفوذ کند ؟ عده کثیری هستند که می‌گویند صرف عوض کردن نامهای افراد در سناریو و بهانه آوردن که این ماجراها معمولیت دارد و باید مطرح شود نمی‌تواند از سینما سلب مسئولیت کند و اصولاً سینما باید با صفحه حوادث روزنامه ها فرق داشته باشد .

گروهی دیگر از مخالفان فیلم آن را برای نسل نوجوان به شدت بدآموز می‌دانند . در این فیلم « آنی ژیراردو » در نقش مملعه بازی می‌کند .



### موسیقی سیاسی

« فلیپ کازل » و « ژان - لویی کومولسی » اولین نویسندگانی هستند که بنا انتشار کتاب « جاز آزاد و قدرت سیاه » تحول موسیقی جاز را از دیدگاه سیاسی نگریسته‌اند . البته پیش از این ها نیز تحلیل های سیاسی از موسیقی شده بود اما هرگز نه این چنین تند و اساسی . پیش از سه چهارم اول کتاب ، مطلقاً به موسیقی نمی‌پرداختند و فقط زمینه های سیاسی و اجتماعی را بررسی می‌کردند و تنها در ربع آخر است که پس از مقدمه‌ای به این طریقی ، به جریان « جاز آزاد » می‌رسند . هدف کتاب بر این است که نشان دهد که جاز واقعی از زمانی وجود دارد که آزاد شده است و این هنر که اینک به آزادی دست یافته ، تا چندی پیش مورد تهدید و خشکی از طرف نیرو های

مختلف قرار داشت باز خصوصیت دیگر این کتاب آن است که اغلب شوروی های علمی-سیاسی نظیر استعمار و بهره‌کشی و استثمار و تبعیض نژادی سرمایه داری و غیره را به موسیقی و تحول جاز ارتباط داده است .

« جاز آزاد و قدرت سیاه » نخستین کتاب ثوربک مدون در تحلیل سیاسی و اجتماعی موسیقی اسپیل آفریکاست که « با نظراتی به آمریکا آمده » به نام موسیقی جاز معروف شده و به حسب تمایل استمارگران سفید ، تفسیر شکل های داده است . »

### سیرک پوچی

تا تر پوچی شنیده بودیم « حالا شاهد ظهور سیرک پوچی هستیم . این سیرک هم‌اکنون از نیویورک به پاریس آمده و در آنجا با موفقیت تمام به کار ادامه می‌دهد و استقبال فوق‌العاده‌ای از آن به عمل می‌آید . مینکر سیرک پوچی جوانی است در هیات هیپی ، به نام « ژروم ساواری » و عوامل نمایشش جوانانی دیگر بسا موهای بلند ، اچیانا ریش و باجانه های نامتناسب و عجیبه نظیر آنچه که به تن جهانگردان هیپی دیده می‌شود . نمایشها همه حفارنی چشم‌گیر و حالتی غیر فرادادی دارند . در یکی از آنها ناززانی دیده می‌شود نحیف و رنجور که دیگر نمی‌تواند بلسکه می‌خنداند . حیوانات ، از شیر و پلنگ و میمون ، همگی مسخره‌اند و بدیختی از سرنایاشان می‌بارد . درختهای خرما مقوایی است ، آنها صدای پر سوزناز هسای نقاشی متحرک را دارند . نمایش های کیمیک ، به شدت مبتذل و بازاری است ( فعلاً ) کاشی فضای خفغان آور جنگل را صدای دو خواننده ایرا کیمیک یا ناله یک آکوردیون به هم می‌زند .

توصیف این سیرک مدون و پوششگرانه ممکن نیست مگر آنکه فیلمی از آن در دست باشد . نوشته‌اند که از ۱۹۲۰ تا به حال هرگز نمایش چنین اشتیاق انگیز در فرانسه دیده نشده‌است . سیرک ژروم ساواری و حیوانات نمکین و ادسهای سرگردان و اهسانه های درهم کوبیده‌آن ، سیرک نیست تازی است به صورت سیرک ، در هوای آزاد .

ژروم ساواری ، کارگردان محبوبه این سانس عجیب ، نه گرونوفسکی و شکنجه های هنریشگان او را دوست دارد و نه فریاد های آزادخواهانه اولیونیک را و نه انقلابگری های دیگران را در روی صحنه . هنریشگان او همه کار بلدند و هیچ کجا کار نگرفته‌اند هر کدام بلدند بخوانند ، برسهند و چندین ساز بنوازند ساواری می‌گوید تکنیک چیز بی‌بهره‌ای است آنچه ما یاد گرفته‌ایم شما هم یا کمی صبر و تمرین می‌نویسید بیاموزید . ساواری بسا گروه خود همه جا در آمریکا و اروپا می‌گردونمایش می‌دهد و ماهگانه از دیار های مختلف پارانی به گروه خود می‌افزاید و باورود هر کسی ، نمایش را تفسیر می‌دهد .

### موریس بزار در نیویورک

چندی قبل از آن که بزار با گروه معروف خود به ایران بیاید در آمریکا بود و آنجا نمایش می‌داد . بزار در آمریکا شاهد دوگانگی شدیدی بین تماشاگران و منتقدان خود بود . در حالی که سالن ها راجوانان مشتاق پر کرده بودند . روزنامه ها مملو از انتقادات کوبنده‌ای از بزار بود . سر جنبان این مخالف جوانی « کلاویو بارنس » بود که در نیویورک نایم نلایس های بسیار کرد محبوبیت و موفقیت بزار را در بین عامه مردم بی اختیار کتف - بارنس ،



« کورنو کراف » بزرگ اروپایی را یک « رادیکالیست شعار های تبلیغاتی و فاند نفخر » خوانده کارش را شبه مدون و یک زیمناسیک ساده نامید . بارنس حتی بزار را فرصت طلب و خیلگر و حقه باز دانست کلاویو بارنس در یکی از مقاله هایش با خست طبیعت آشکار و با استفاده از تریک های قدیمی شده نوشت : « بزار مخالف جنگ آمریکا

### چهار روز تعطیل در هفته

جامعه مصرف به سرعت به جانب افزایش اوقات فراغت می‌نازد . پس از شیوع دو روز تعطیل در هفته ، اینک در آمریکا به طور جدی صحبت از سه روز و حتی چهار روز تعطیل در هفته است . بسیاری از کار فرمایان و کارگران آمریکایی به این نتیجه رسیده‌اند که سه روز کار روزی ۱۲ ساعت بهره آور تر و مطبوع تر از پنج روز کار روزی هشت ساعت است . هرچا که چنین تجربه‌ای شده بازگشت به سیستم قدیمی پنج روز کار ناممکن شده است اولین موسسه‌ای که این طرح را اجرا کرد کمیته بیجه مترو پلوتین لایف بود که از یکسال و نیم پیش تا به حال هفته سه روز و روزی ۱۲ ساعت کار

می‌کند . مسئولان این شرکت می‌گویند که از آن هنگام تا بحال رانمان کارشان بیشتر و کیفیت آن مطلوبتر شده ، کارمندان همگی سرحال ، راضی و پر انرژی‌اند . شرکت بیجه دیگری هم به نام « میوجوال » افد نیویورک « این روش را اعمال می‌کند و به اندازه اولی از آن راضی است به همین جهت با توجه به رضایت کارفرمایان و کارکنان به نظر می‌رسد که به زودی در بسیاری از موسسات دیگر تعمیم یابد . طرح هفته چهار روزی هم‌اکنون در یکی از موسسات بزرگ آلمانی اجرا می‌شود و سرویس کار به روزی ده ساعت و هفته‌ای چهار روز تبدیل یافته است . این روش هست که از آن جمله آرامش در وضع ترافیک و جلوگیری از اتلاف وقت کارکنان در خیابان ها و ازدحام اتومبیل‌ها و وسایل نقلیه عمومی رامی‌نوانام برد .



عکس از قباد شوا



## قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

در سال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان  
«هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت‌های خوش یمن خویش به شهرهای  
بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا:  
هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت  
فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

در سال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری  
را خواهد داشت

